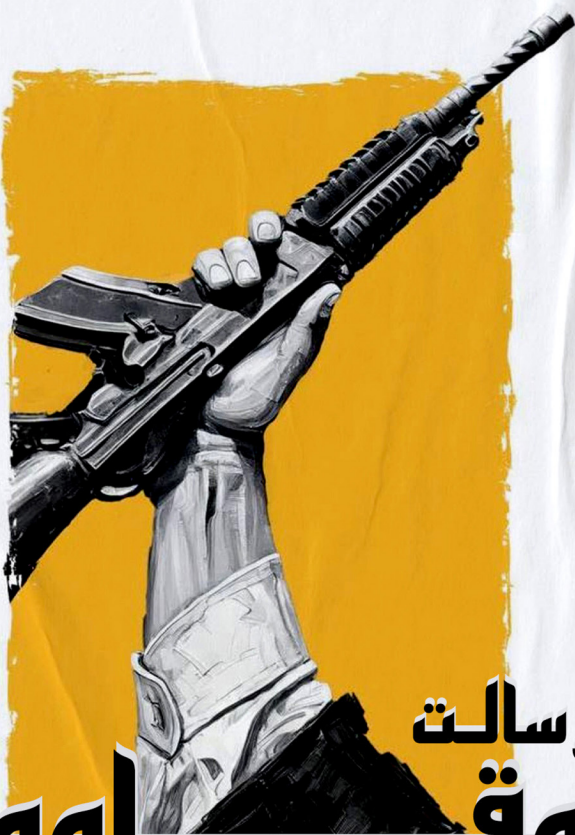




رسالت مقاومت

ره‌توشه تبلیغی محرم ۱۴۰۴

ویژه‌نامه جنگ و جودی با رژیم غاصب صهیونیستی و شیطان بزرگ آمریکا

کاری از:

لجنه تبیینی_طلبگی وعده صادق

تیرماه ۱۴۰۴

بسم الله الرحمن الرحيم

رسالت مقاومت

ره توشه تبلیغی محرم ۱۴۰۴

ویژه نامه جنگ وجودی با رژیم غاصب صهیونیستی و آمریکا شیطان بزرگ

کاری از: لجنه تبیینی - طلبگی وعده صادق

تیرماه ۱۴۰۴

هیأت تحریریه:

جمال مؤمنی زاده، قربان یاس بلاغی، محمد جعفر پرورده، مهدی رنجبر،
یوسف ملکی، علی احمدی مهر، سیدزین الدین محمدی موسوی،
مهدی خدادوست، محمد ملکیان، یاسین توکلی.

رسالت مقاومت

ره‌توشه تبلیغی محرم ۱۴۰۴

ویژه‌نامه جنگ وجودی با رژیم غاصب صهیونیستی

و آمریکا شیطان بزرگ

کاری از: لجنه تبیینی - طلبگی وعده صادق



@vadehsadeq

@iranemoaserqom.gmail.com

تقديم به

امام خميني و همه شهيدان راه آزادي قدس شريف

فهرست

سخن آغازین.....	۱۵
فصل اول: یهود در قرآن.....	۱۹
۲) تردید افکنی و جنگ رسانه‌ای.....	۲۰
۱) نژاد پرستی یهود در قرآن.....	۲۱
۳) دنیا پرستی.....	۲۲
۴) ترس و خوف.....	۲۳
۵) مغضوب بودن قوم یهود و لعن این قوم توسط انبیاء صلی الله علیه و آله	۲۵
۶) حرامخوار بودن یهودیان.....	۲۶
۷) پیامبر کشی.....	۲۷
۸) روایت ناروا، تحریف و دروغ بستن به خداوند متعال.....	۲۷
۹) تحقیر سایر مردم.....	۲۸
۱۰) آواره بودن.....	۲۹
۱۱) مرزبندی با یهود.....	۳۰
۱۲) غیرقابل اعتماد بودن یهود.....	۳۱
فصل دوم: یهود در تاریخ.....	۳۳
۱) یهود در زمان حضرت موسی صلی الله علیه و آله	۳۳
۲) یهود در زمان حضرت عیسی.....	۳۷
۳) یهود در زمان پیامبر اسلام.....	۳۹
آزار و توهین‌های یهود نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله	۴۱

۴۱.....	یهود در عاشورا.....
۴۴.....	یهود و ایران قدیم.....
۴۵.....	یهود در زمان معاصر.....
۴۷.....	فصل سوم: خشونت در کتب مقدس تحریف شده یهودیان.....
۴۸.....	مصادیقی از خشونت و خون ریزی در کتب مقدس تحریف شده یهودیان.....
۴۸.....	۱) سفر اعداد باب سی و یک بند ۷ به بعد.....
۴۹.....	۲) سفر تثئیه باب ۲ بند ۳۲-۳۷.....
۵۰.....	۳) سفر تثئیه، باب ۳ بند ۳-۷.....
۵۱.....	۴) سفر تثئیه باب ۷ بند ۱ و ۲.....
۵۱.....	۵) سفر تثئیه باب بیست بند ۱۰.....
۵۲.....	۶) کتاب یوشع باب ۶ بند ۲۱ و ۲۴.....
۵۳.....	۷) استر باب ۶ بند ۹.....
۵۴.....	۸) یوشع، ۱۰ بند ۲۸.....
۵۶.....	تحریف گری در ترجمه معروف عهدین در ایران.....
۵۶.....	دوم سموئیل باب ۱۲ بند ۲۹ - ۳۱.....
۵۸.....	معرفی کتاب «کی لا نَنسی» (تا فراموش نکنیم).....
۵۹.....	شاید ندانیم.....
۶۰.....	آنچه باید از کتاب فهمید.....
۶۳.....	فصل چهارم: مواضع ضد صهیونیستی علمای شیعه.....
۶۳.....	۱) مواضع علمای شیعه قبل از تشکیل رژیم جعلی اسرائیل.....
۶۸.....	۲) مخالفت با تصویب دو دولتی در سازمان ملل.....
۷۰.....	۳) مخالفت علما با تأیید اسرائیل از توسط دولت ایران.....

۴) پرچم داری امام خمینی اعلی الله مقامه در مبارزه با اسرائیل ۷۱

۵) مواضع ضد صهیونیستی امام خامنه ای رهبر فرزانه انقلاب اسلامی ۷۴

فصل پنجم: سیر مبارزات امام، علما و مردم علیه اسرائیل ۸۵

۱. نفوذ مخرب اسرائیل در ایران ۸۵

اسرائیل و اصلاحات ارضی ایران ۸۵

اسرائیل و بهائیان ۸۸

اسرائیل و روحانی‌نماهای درباری ۹۲

توطئه روحانی‌نماهای درباری ۹۲

نقش شاه و شریعت‌مداری در جنگ ۶ روزه ۳۴ ۹۴

کارشکنی‌های رژیم شاه به نفع اسرائیل ۹۷

ترویج تحریف و تهمت علیه مبارزان فلسطین ۹۹

۲. مبارزات ضد اسرائیلی علما و مردم ۱۰۰

موضع علما و ملت ایران در جنگ ۶ روزه ۱۰۰

استمرار حمایت حوزه از فلسطین در سال ۱۳۴۷ ۱۰۷

پیامد فتوای امام نسبت به پرداخت وجوهات به مبارزان فلسطین ۱۰۸

تظاهرات ضد اسرائیلی در پی برگزاری مسابقه فوتبال ایران و اسرائیل ۱۱۱

۲/۶. بازتاب آتش زدن مسجد الاقصی ۱۱۲

۳. سیر مبارزات ضد اسرائیلی امام خمینی ۱۲۳

تصریح به مخالفت با اسرائیل - ۱۲ شهریور ۱۳۴۱ ۱۲۳

تبیین ریشه دشمنی اسرائیل با روحانیت - ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ ۱۲۴

تبیین ابعاد دشمنی اسرائیل با ایران - ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ ۱۲۴

مخالفت با نفوذ اسرائیل در ایران و سازش با اسرائیل - فروردین ۱۳۴۳ .. ۱۲۵

تحریم روابط تجاری و سیاسی با اسرائیل- ۱۷ خرداد ۱۳۴۶ ۱۲۶

فصل ششم: فتاوی جهادیه علما در دویست سال اخیر ۱۲۷

(۱) فتاوی جهادیه علما در جنگهای ایران و روس در دوران قاجار ۱۲۸

فتاوی سید محمد مجاهد مبنی بر لزوم دفاع از مسلمانان اعم از شیعه و

سنی ۱۲۹

فتاوی وجوب دفاع از مسلمین سایر بلاد حتی در صورت سستی آنان در دفاع

از خود ۱۲۹

وجوب تحقیق و تبلیغ احکام جهاد بر علمای حوزه علمیه ۱۳۰

وجوب جهاد تبیین در هنگام جنگ ۱۳۰

وجوب بیرون آمدن از حالت انفعالی و هجوم به دشمن در صورت

ضرورت ۱۳۱

ضرورت فراهم کردن تجهیزات پیشرفته برای ارتش اسلام ۱۳۱

حکم همدستی با کفار و متجاوزین ۱۳۲

حرمت تسلط کفار بر بلاد اسلام حتی در فرض جائر بودن حاکم ۱۳۲

وجوب جهاد برای بانوان در صورت نیاز ارتش اسلام ۱۳۳

فتاوی مرحوم شیخ هاشم کعبی در رابطه با لزوم یاری مسلمانان حتی در

صورت بعد مکانی ۱۳۳

حکم صرف مال در راه جهاد با کفار ۱۳۳

لزوم جهاد حتی در شرایط سخت اقتصادی ۱۳۴

وجوب استفاده از تجهیزات پیشرفته نظامی ۱۳۴

وجوب طرد مرجفون از سپاه اسلام ۱۳۵

- ۲) فتاوی جهادیه علما در دوران جنگ جهانی اول..... ۱۳۵
- برخی از نکات مفید درباره حضور علما در جنگ..... ۱۳۶
- قبل از جنگ جهانی..... ۱۳۹
- فتاوی جهادیه آیات و مراجع عظام عتبات و علمای ایران در وجوب دفاع
و جهاد برای مقابله با متجاوزین روس و انگلیس از ۱۳۲۹ ه.ق تا ۱۳۳۲ ه.ق..... ۱۳۹
- ه.ق (قبل از شروع جنگ جهانی اول)..... ۱۳۹
- فتاوی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی (صاحب عروه) یزدی در وجوب جهاد
در مقابل تجاوزات روسیه و ایتالیا به ایران و لیبی در سال ۱۳۲۹ ه.ق..... ۱۳۹
- فتاوی آیات و مراجع عظام در وجوب جهاد در مقابل تجاوزات روسیه و ایتالیا
به ایران و لیبی..... ۱۴۱
- حکم جمعی از مراجع و علمای عتبات عالیات برای دفاع در مقابل تهاجم
ایتالیا به لیبی..... ۱۴۲
- تلگرافی علمای عتبات برای مقابله با هجوم روس ها به ایران و هجوم ایتالیا
به لیبی..... ۱۴۵
- فتاوی جهادیه آیات و مراجع عظام عتبات و علمای ایران در دوران جنگ
جهانی اول از ۱۲۹۲-۱۲۹۶ ش..... ۱۴۵
- متن حکم آیت الله سید مصطفی کاشانی درباره حرمت یاری کردن کفاری که
به مسلمانان تهاجم نموده اند..... ۱۴۵
- تلگراف آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی به شیخ خزعل حاکم
محمره در دعوت او به جهاد علیه کفار متجاوز..... ۱۴۶
- متن نامه ارسالی علمای عتبات با شیخ خزعل برای شرکت در جهاد علیه
انگلیسی ها..... ۱۴۷

فتوای مرحوم محمد کاظم طباطبایی برای مقابله با دولت‌های مهاجم	
اروپایی.....	۱۴۸
فتوای مرحوم محمد تقی شیرازی برای ایستادگی و دفاع در برابر	
متجاوزین.....	۱۴۸
فتوای مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی در وجوب جهاد در برابر کفار.....	۱۴۹
فتوای مرحوم محمد حسین حائری مازندرانی در وجوب دفاع از بلاد	
اسلامی.....	۱۵۰
فتوایی دیگر در وجوب دفاع.....	۱۵۰
فتوای جمعی از علما در وجوب جهاد بر همه مسلمانان در هر جایی که	
باشند.....	۱۵۱
فتوای جهادیه مرحوم مصطفی کاشانی به تجار.....	۱۵۱
فتوای جهادیه سید عبدالرزاق الحلو خطاب به عشائر بنی اسد.....	۱۵۲
فتوای مرحوم مصطفی کاشانی درباره لزوم اتحاد شیعه و سنی و حفظ بلاد	
اسلامی.....	۱۵۳
فتوای جمعی از علما درباره وجوب جهاد در برابر کفار مهاجم به بلاد اسلامی	
در جنگ جهانی اول.....	۱۵۴
بعد از جنگ جهانی اول.....	۱۵۵
فتوای جهاد و دفاع آیت‌الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی برای مقابله با	
انگلیسی‌ها در دوران اشغال عراق بعد از جنگ جهانی اول.....	۱۵۵
۳) برخی از فتاوای علما در زمان کنونی پیرامون جهاد و دفاع.....	۱۵۶
فتوای آیت‌الله سیستانی برای مقابله با داعش.....	۱۵۶

۴) استفتائات جهادی مراجع عظام معاصر ۱۵۷

وظیفه مسلمین در برابر هجوم دشمن ۱۵۷

اذن امام معصوم یا حاکم شرع در دفاع از اجتماع مسلمین ۱۵۸

منحصر نبودن وجوب دفاع در مردم هر کشور ۱۵۸

شک در وجود من به الکفایه در جبهه ۱۵۹

تکلیف مسلمین با ترس از استیلای سیاسی و اقتصادی دشمن ۱۵۹

خطر استیلای سیاسی بر مسلمین در اثر روابط سیاسی ۱۶۰

لزوم مقابله با نقشه های دشمن ۱۶۱

مخالفت پیمان یکی از مسلمین با مصالح سایر مسلمین ۱۶۱

اگر مسئول دولت اسلامی موجب نفوذ بیگانگان گردد ۱۶۲

ترس بر بازار مسلمین در روابط بازرگانی با بیگانگان ۱۶۳

ارتباط با دولت های ستمگر مثل اسرائیل ۱۶۳

تجهیز به سلاح اتمی ۱۶۴

ضمان نقص وارده بر مدافع ۱۶۵

فصل هفتم: رجزها و جملات حماسی در عاشورا ۱۶۷

۱) مذمت زندگی ننگین با ظالم ۱۶۷

۲) شهادت طلبی ۱۶۷

۳) خطبه امام حسین علیه السلام ۱۶۸

۴) انتظار کشیدن امام برای شهادت ۱۶۹

۵) رجز خواندن امام حسین علیه السلام ۱۷۰

۶) توصیه امام به قوی بودن و شکایت نکردن ۱۷۱

۷) رجز خوانی حضرت علی اکبر علیه السلام ۱۷۲

- ۸) رجزخوانی حضرت ابا الفضل علیه السلام ۱۷۲
- ۹) رجزخوانی حضرت قاسم علیه السلام ۱۷۳
- ۱۰) رجزخوانی عبدالله بن علی علیه السلام برادر حضرت ابا الفضل علیه السلام ۱۷۳
- ۱۱) رجزخوانی عبدالله اکبر بن الحسن، برادر حضرت قاسم علیه السلام ۱۷۴
- ۱۲) رجزخوانی عثمان برادر حضرت ابا الفضل علیه السلام ۱۷۴
- ۱۳) رجز خوانی جناب مسلم ۱۷۴
- ۱۴) اصحاب، فداییان ولایت ۱۷۵
- ۱۵) رجزهای حبیب بن مظاهر ۱۷۶
- ۱۶) رجزخوانی عبدالرحمان یزنی ۱۷۶
- ۱۷) نبرد جناب حرّ ۱۷۷
- ۱۸) رجزخوانی جناب زهیر ۱۷۸
- ۱۹) رجزخوانی هلال تا آخرین لحظه ۱۷۸
- ۲۰) شهادت مادر عمرو بن جناده ۱۸۰
- ۲۱) جان فشانی عابس ۱۸۱

سخن آغازین

جنگی که در روزهای منتهی به دهه اول محرم تجربه کردیم، در دویست ساله اخیر با هیچ نبرد دیگری قابل قیاس نیست؛ به تصریح رهبر حکیم انقلاب اسلامی، آیت الله العظمی خامنه ای ما در «جنگ وجودی» قرار داریم.

پیروزی در این نبرد سرنوشت-ساز، می تواند در تحولات آخرالزمانی نقش تعیین کننده ای داشته باشد و البته این پیروزی هرگز آسان به دست نمی آید و برای دستیابی به «فتح» همه با هم باید در این «جهاد مقدس» مشارکت کنند. لذا از جمله اقتضائات بدیهی شرایط فعلی، حضور فعال و مجاهدانه همه اقشار و اصناف و افراد در «سنگر» نبرد است؛ صدا البته هر فردی به حسب تخصص و توان خود می تواند نقشی در این نبرد داشته باشد و قدمی بردارد.

نبرد ما با صهیونیست ها یک «جنگ هویتی» است و مایه های دینی و فکری آن بسیار پررنگ است؛ بازخوانی دقیق ادبیات دشمن متخاصم در جبهه آمریکایی-صهیونیستی، این معنا را کاملاً روشن

می سازد که از منظر آنان، ما در عرصه یک جنگ تمام عیار هویتی - تمدنی قرار گرفته ایم و از این حیث، توجه به پی رنگ های معنایی و مبانی دینی در نبرد اخیر، بسیار حائز اهمیت است. توجه به این بُعد از جنگ، نقش عالمان و مبلغان دینی و «جهادگران تبیین» را در جنگ وجودی با جبهه کفر، بیش از پیش مشخص می سازد.

طبعاً عمل به فریضه فوری و قطعی «جهاد تبیین» مستلزم آن است که مبلغان و جهادگران عرصه تبیین، از دستمایه های علمی عمیق برخوردار باشند و از آنجا که در فضای درسی رسمی حوزه و دانشگاه، برخی عناوین مهم مرتبط با «دشمن شناسی» و ابعاد پیچیده مرتبط با این جنگ وجودی تا حدودی مغفول مانده، جای خالی تولیدات ثانویه تبلیغی بسیار خالی است.

آنچه می خوانید تلاشی طلبگی است در جهت غنابخشی محتوایی به مجاهدت های روشنگرانه مبلغان و جهادگران تبیین. بدان امید که مقبول افتد و به کار بیاید.

توجه توأمان به دو اصل «مستندنگاری» و «موجزگویی» موجب شد، روند تولید این «ره توشه تبلیغی» با دشواری هایی همراه باشد و صدالبته به اقتضای زمان محدود و شرایط خاص فعلی، حتماً با سطح مطلوب فاصله فراوان دارد اما به نظر می رسد حاوی مطالبی مهم و قابل تأمل است که در روشن کردن ماهیت دشمن خون آشام و تقویت روح حماسه و جهاد و شهادت، می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

فصل نخست به «یهود در قرآن» اختصاص یافته و در ذیل برخی آیات صریح قرآن کریم، برخی نکات تفسیری در شناخت ماهیت یهود بیان شده است. در فصل دوم به مرور «تاریخ یهود» پرداخته ایم و سوءاستفاده صهیونیست های غاصب و کودک کش از آموزه های کتب مقدس یهودی-مسیحی و انتساب قتل عام و نسل کشی و خون ریزی به محتوای کتابهای مقدس تحریف شده، موضوع فصل سوم از این ویژه نامه است. در فصل چهارم به بازخوانی «مواضع ضد صهیونیستی علمای شیعه در دوران معاصر» پرداخته ایم و در فصل پنجم، سیر مبارزات مردم ایران علیه اسرائیل در دوران نهضت امام خمینی مورد بازخوانی قرار گرفته است. در فصل ششم «فتاوی جهادیه» عالمان شیعی در دویست ساله اخیر را مرور کرده ایم که از بخش های بدیع این ویژه نامه است و اغلب در محتوای تبلیغی مغفول مانده است. در بخش پایانی این فصل، گزیده ای از فتاوی مراجع عظام معاصر پیرامون مسئله «جهاد و دفاع» آمده است.

در فصل هفتم، گزیده ای از رجزهای عاشورایی و جملات حماسی سیدالشهدا علیه السلام و یاران باوفای ایشان به عنوان حسن ختام این ویژه نامه تقدیم شده است.

امیدواریم خداوند عزیز این خدمت کوچک و ناقابل را به احسن وجه قبول فرماید و خادمان شما در «لجنه تبیینی-طلبگی وعده صادق» را از دعای خیر فراموش نفرمائید. انشاءالله همگان مشمول عنایت ارواح طیبه امام و شهیدان باشیم و در تبیین مسیر نورانی شهدای راه آزادی قدس و وفاداری به رهبر عظیم القدرمان آیت الله العظمی خامنه ای عزیز، تا پای جان خدمت و مجاهدت کنیم.

۴ تیرماه ۱۴۰۴
قم مقدسه

فصل اول

یهود در قرآن

در دورانی به سر می‌بریم که جهان اسلام مبتلا به شرور و جنایات هولناک رژیم صهیونیستی است و مردم دنیا نظاره‌گر این جنایات هستند. دشمن‌شناسی از وظایف قطعی شرعی و عقلی هر مؤمن مسلمان است. نظر به ماهیت ایدئولوژیک رژیم صهیونیستی، شناخت ماهیت این رژیم بدون شناخت ماهیت یهود مقدور نیست. مراجعه به آیات قرآن کریم بهترین و مهمترین منبع در شناخت ماهیتِ آیین یا قومِ یهود است.

در متن پیش رو، گزیده‌ای از صفات و شاخصه‌های یهودیت و یهودیان از منظر قرآن کریم، تقدیم می‌گردد. از نگاه قرآن کریم قوم یهود قومی هستند که به سبب سرکشی و صفات بدی که داشتند تبدیل به قومی مغضوب شده‌اند و با توجه به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (الممتحنة: ۱۳) وظیفه مومنین این است که نسبت به این قوم نفرت داشته باشند و هیچ گونه رابطه‌ی همراه با محبتی نسبت به این قوم نباید در مومنین

وجود داشته باشد، با توجه به این مقدمه به برخی از صفات یهود از نظر قرآن کریم پرداخته می‌شود.

(۱) نژاد پرستی یهود در قرآن

از بن مایه های اعتقادی یهود مساله نژادپرستی است، آیه شریفه «وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (المائدة: ۷۸) با یک توضیحی از علامه طباطبائی دال بر این مطلب است:

علامه طباطبائی در توضیح این آیه علت پندار غلط یهودیان در نشنیدن حرف حق را این دانسته‌اند که یهودیان خود را به سبب اینکه از شجره یعقوب نبی عليه السلام هستند دارای نوعی برتری و مصونیت می‌دانستند:

«اهل کتاب به خاطر عقیده‌هایی که در باره خود داشتند و خیال می‌کرده‌اند که صرف یهودی بودن ایشان را از فتنه و بلانگاه می‌دارد از این رو به همین پندار غلط کور و کر شدند، و کارشان بجایی رسید که دیگر نمی‌توانستند حق را ببینند، و یا از شنیدن مطالب حق و نافع انبیا و دعوتشان بسوی حق برخوردار شوند.»^۱

کما اینکه این قوم سعی داشتند به علت برتری که برای خود قائلند، حتی انبیاء پیشین را نیز از خود بدانند به گونه‌ای که اگر کسی فضیلتی دارد حتماً هم نژاد و هم عقیده ماست:

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۹۸

«أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَنْبِيَاءَ
كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً
عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (البقرة: ۱۴۰)

ترجمه:

«یا می‌گویید: «ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط،
یهودی یا نصرانی بودند؟! بگو: «شما بهتر می‌دانید یا خدا؟! چرا
حقیقت را کتمان می‌کنید؟!» و چه کسی ستمکارتر است از آن کس
که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست، کتمان می‌کند؟! و خدا از
اعمال شما غافل نیست.»^۱

۲) تردید افکنی و جنگ رسانه‌ای

از دیگر صفات یهود در آیین قرآن اختلاف افکنی بین مسلمین
است:

«وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنْزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا
وَجْهَ النَّهَارِ وَآكُفُّوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران: ۷۲)

ترجمه:

«و جمعی از اهل کتاب از یهود گفتند: «به آنچه بر مؤمنان نازل
شده، در آغاز روز به ظاهر ایمان بیاورید؛ و در پایان روز، کافر شوید و
به این وسیله مؤمنان را در ایمانشان متزلزل سازید». شاید آنها از آیین
خود باز گردند.»^۲

۱. البته این آیه شریفه شامل نصاری نیز می‌شود.

۲. ترجمه‌های این نوشتار از آیات قرآن کریم، اغلب مطابق ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی
است.

طبق این آیه شریفه اهل کتاب زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (که نوعاً همین قوم یهود بودند که دسیسه چینی و دشمنی می‌کردند) برای تردید افکنی در اعتقاد مسلمین به روش‌های نو دست می‌زدند مثل اینکه اول روز به ظاهر ایمان می‌آوردند و بعد دوباره از ایمان برمی‌گشتند تا مسلمین در اعتقادات خود شک و تردید کنند. روشن است که این آیه کریمه در واقع در مقام بیان این است که این قوم به دنبال تردید افکنی بین مسلمین هستند و البته یکی از شیوه‌های آنها همین روشی است که در آیه شریفه بیان شده است.

۳) دنیاپرستی

از ویژگی‌هایی که در قرآن کریم برای یهودیان ذکر شده است دنیا دوستی بیش از اندازه و خاص این قوم است که در آیه زیر به آن اشاره شده است:

«وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحَّزَجِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (البقرة: ۹۶)

طبق این آیه شریفه یهودیان حتی از مشرکین هم دنیاطلب‌تر هستند، آیه مورد بحث از حرص شدید آنها به مادیات چنین سخن می‌گوید «تو آنها را حریص‌ترین مردم بر زندگی می‌بینی» (وَلْتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ).

« حتی حریص تر از مشرکان » (وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا). حریص در اندوختن مال و ثروت، حریص در قبضه کردن دنیا، حریص در انحصارطلبی، آنها حتی از مشرکان که طبعا می بایست در جمع آوری اموال از همه حریص تر باشند و از هر راه بدست آورند باکی نداشته باشند حریص ترند. « آن چنان علاقه به دنیا دارند که » هر يك از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند. (يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ). برای جمع ثروت بیشتر یا به خاطر ترس از مجازات! آری هر يك تمنای عمر هزار ساله دارد» ولی این عمر طولانی او را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت « (وَمَا هُوَ بِمَرْجُوحٍ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ). و اگر گمان کنند که خداوند از اعمالشان آگاه نیست، اشتباه می کنند» خداوند نسبت به اعمال آنها بصیر و بینا است « (وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ)¹

۴) ترس و خوف

اساساً قوم یهود قومی ترسو هستند که طبق بیان قرآن کریم جنگ نمی کنند مگر در پس قلعه ها و حفاظت شدید از خود:

الف: لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (الحشر: ۱۴)

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۵۶

ترجمه:

«همۀ آنان [به صورت متحد و يك پارچه] با شما نمی‌جنگند مگر در آبادی‌هایی که دارای حصار و قلعه و دژ هستند، یا از پشت دیوارها، دلاوری آنان میان خودشان شدید است [ولی از رویارویی با شما می‌ترسند]، آنان را متحد و هم‌دست می‌پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است؛ زیرا آنان گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند.»

طبق این آیه اولاً خیلی از خود محافظت می‌کنند و ثانیاً به سبب عدم تعقل و ترسی که دارند گرچه در ظاهر متحد اند ولی در واقع متفرقند و یکپارچگی ندارند.

ب: «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤْلُوكُمْ الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ»

(آل عمران: ۱۱۱)

ترجمه:

«آنها [اهل کتاب، مخصوصاً یهود] هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر؛ و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد و شکست می‌خورند؛ سپس یاری نخواهند شد.»

این آیه شریفه نیز به روشنی بیان می‌کند که این قوم اگر جنگ کنند زود پشت به جنگ می‌کنند و توان ادامه جنگ را ندارند، نکته لطیفی که در آیه شریفه وجود دارد این است که طبق بیان خدای متعال یهودیان به اهل ایمان نمی‌توانند آسیبی بزنند و فقط کمی اذیت می‌کنند.

۵) مغضوب بودن قوم یهود و لعن این قوم توسط انبیاء علیهم السلام

روشن است که اگر کسی اهل کفر، دشمنی با انبیاء، فساد در زمین، عصیان و تعدی باشد از رحمت خداوند متعال دور شده و مغضوب خدای متعال می‌شود، این صفات به نحو کامل در یهودیان اعصار مختلف وجود داشته است، که در آیات زیر به آن اشاره شده است.

الف: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّسِرُ الْكَفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (الممتحنة: ۱۳)

ترجمه:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفار از کسانی که در قبرها مدفونند مأیوس می‌باشند.»

ب: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلَعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (المائدة: ۶۴)

ترجمه:

«و یهود گفتند: «دست خدا بسته است.» دستهایشان بسته باد! و بخاطر آنچه گفتند، از رحمت الهی دور شوند! بلکه هر دو دست قدرت او، گشاده است؛ هرگونه بخواهد، می‌بخشد. ولی این آیات، که از طرف

پروردگارت بر تو نازل شده، بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می افزاید. و ما در میان آنها تا روز قیامت عداوت و دشمنی افکنسیم. هر زمان آتش جنگی در برابر شما افروختند، خداوند آن را خاموش ساخت؛ و آنها برای فساد در زمین، تلاش می کنند؛ و خداوند، مفسدان را دوست ندارد.»

ج: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (المائدة: ۷۸)

ترجمه:

«کافران بنی اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن و نفرین شدند. این بخاطر آن بود که نافرمانی کرده، و تجاوز می نمودند.»

۶) حرامخوار بودن یهودیان

ویژگی دیگر قوم یهود، حرام خواری این قوم است که طبق بیان آیه شریفه نه تنها حرام خوار هستند بلکه بسیار حرام خوار هستند:

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (المائدة: ۴۲)

ترجمه:

«آنها با دقت به سخنان تو گوش می دهند تا دستاویزی پیدا کنند و آن را تکذیب نمایند؛ و بسیار مال حرام می خورند؛ ولی اگر نزد تو آمدند، در میان آنان داوری کن، یا اگر صلاح دانستی از آنان صرف نظر کن. و اگر از آنان صرف نظر کنی، به تو هیچ زبانی نمی رسانند؛ و اگر

داوری کنی، با عدالت در میان آنها داوری کن، که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد.»

۷) پیامبرکشی

«فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»
(النساء: ۱۵۵)

ترجمه:

« ولی بخاطر پیمان شکنی آنها، و انکار آیات خدا، و کشتن پیامبران به ناحق، و این‌که از روی استهزا می‌گفتند: «دل‌های ما، در غلاف است و سخنان پیامبر را درک نمی‌کنیم.» رانده درگاه خدا شدند. آری، خداوند به سبب کفرشان، بر دل‌های آنها مهر زده؛ که جز عده کمی که راه حق می‌پویند ایمان نمی‌آورند.»

۸) روایت ناروا، تحریف و دروغ بستن به خداوند متعال

قوم یهود اولاً خداشناسی غلطی داشتند و خداوند را دست بسته و فقیر می‌دانستند، ثانیاً کلام خدای متعال را تحریف می‌کردند.
الف: «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»
(آل عمران: ۱۸)

ترجمه:

«خداوند، سخن آنها [گروهی از یهود] را که گفتند: «خدا فقیر است، و ما بی نیازیم»، شنید! بزودی آنچه را گفتند، و (نیز کشتن پیامبران را به نا حق، خواهیم نوشت؛ و به آنها خواهیم گفت: (بچشید عذاب سوزان را!))

ب: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِقَنْطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّاتِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»
(آل عمران: ۷۵)

ترجمه:

و بعضی از اهل کتاب کسانی که اگر در قنطاری امینش کنی، آن را به تو بر می گردانند و بعضی از آنان کسانی که اگر دیناری به آنان امانت دهی به تو بر نمی گردانند مگر آنکه بالای سرشان بایستی و اینها همان یهودیانند که از در غرور معتقد شده اند به اینکه هیچ ملتی حق ندارد به آنان اعتراضی کند و بر خدا دروغ ها می بندند با اینکه دروغ بودن آنها را می دانند.

نکته ای که نسبت به این آیه شریفه باید به آن توجه کرد این است که این قوم، آگاهانه دروغ می گویند (و هم يعلمون).

۹) تحقیر سایر مردم

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ يَنْظُرُ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ يَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ فَإِمَّا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»
(آل عمران: ۷۵)

ترجمه:

و بعضی از اهل کتاب کسانی اند که اگر در قنطاری امینش کنی، آن را به تو بر می گردانند و بعضی از آنان کسانیند که اگر دیناری به آنان امانت دهی به تو بر نمی گردانند مگر آنکه بالای سرشان بایستی و اینها همان یهودیانند که از در غرور معتقد شده اند به اینکه هیچ ملتی حق ندارد به آنان اعتراضی کند و بر خدا دروغ ها می بندند با اینکه دروغ بودن آنها را می دانند.

طبق این آیه شریفه، یهودیان برای خود نوعی مصونیت قائل بودند و دیگران را که امی بودند اصلاً کسی حساب نمی کردند که به سبب ظلم یهودیان به آنها دچار عذاب یا فتنه شوند.

۱۰) آواره بودن

«ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدِّلَّةَ أَيْنَ مَا تُفِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (آل عمران: ۱۱۲)

ترجمه:

ذلت بر آنان هر جا که دیده شوند نوشته شده، مگر اینکه متوسل به خدا و یا به وسیله‌ای مردمی بشوند و زورمندی از ایشان حمایت کند و ایشان برای خود جایی از غضب خدا گرفتند و خواری و مسکنت بر آنان حتمی شده و این بدان جهت است که همواره به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و انبیا را به ناحق می‌کشتند و منشا این کفر و جنایتشان، معصیت‌هایشان بود و مردمی تجاوزگر بودند.

می‌توان قوم یهود را قومی دانست که همیشه ذلیل هستند مگر اینکه اهل توجه و استمداد از خدای متعال باشند یا اینکه دیگران آنها را کمک کنند. لذا می‌توان انتظار داشت هیچ وقت این قوم به عزت و بی‌نیازی از دیگران نرسند و هیچ وقت امنیت روانی، سیاسی و حاکمیت با ثبات نداشته باشند.

(۱۱) مرزبندی با یهود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»
(المائدة: ۵۱)

ترجمه:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را دوست و تکیه‌گاه خود، انتخاب نکنید. آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.»

طبق این آیه شریفه، قوم یهود قومی هستند که اولاً توسط خدای متعال و پس از آن توسط انبیاء بزرگ لعن شده‌اند، قومی هستند که مغضوب خدا هستند و مؤمنین از دوستی اینها بر حذر داشته شده‌اند.

۱۲) غیرقابل اعتماد بودن یهود:

«وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بدينارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»
(آل عمران: ۷۵)

ترجمه:

و بعضی از اهل کتاب کسانی‌اند که اگر در قنطاری^۱ امینش کنی، آن را به تو بر می‌گردانند و بعضی از آنان کسانی‌اند که اگر دیناری به آنان امانت دهی به تو بر نمی‌گردانند مگر آنکه بالای سرشان بایستی و اینها همان یهودیانند که از در غرور معتقد شده‌اند به اینکه هیچ ملتی حق ندارد به آنان اعتراضی کند و بر خدا دروغ‌ها می‌بندند با اینکه دروغ بودن آنها را می‌دانند.

فصل دوم

یهود در تاریخ

(۱) یهود در زمان حضرت موسی علیه السلام

یهود تحت ستم فراعنه مصر سالیان سال در انتظار ظهور منجی خود بودند و پس از سالها دعا و التجا این ظهور محقق شد و موسی کلیم الله در میان ایشان با فراز و نشیب فراوان متولد شد و با تدبیر الهی در کاخ فرعون در آغوش مادر بزرگ شد و سرانجام پس از طی مرارت ها و قضایای مختلف به مقام نبوت رسید و مامور هدایت مردم و نجات قوم خویش شد.

موسی با معجزات و بینات به میان قوم خود برگشت و فرعون را به عبودیت الهی و توحید دعوت کرد و با معجزات متعدد در کنار منطق صادق، مدعای خود را اثبات کرد.

همه این اتفاقات در مرأی و منظر قوم بنی اسرائیل اتفاق افتاد و آنها معجزات بیشمار الهی را که بدست پیامبر بزرگشان موسی کلیم الله واقع می شد را شاهد بودند و ایمان مؤمنان بر حقانیت آن رسول بیشتر می شد .

اما از فشار و مشکلات قوم کاسته نشده بود بلکه با مقابله حضرت موسی با دستگاه جبار فراعنه، ظلم آنها نیز به صورت مداوم ادامه داشت. پس از چندین سال دعوت و بعد از اتمام حجت های مختلف، وقت موعود فرا رسید و وقت هجرت بزرگ بنی اسرائیل به همراه پیامبر خویش از مصر به وادی دیگر شد.

سیر این سفر که خود با معجزات متعدد از شکافته شدن دریا تا غرق شدن دشمن لجوج و عنود در آب همراه بود برای هر حق جویی عبرت آموز است. اما اندکی از این سیر و نجات توسط منجی که سالیان سال چشم انتظار آمدن او بودند و مشاهده معجزات متعدد نگذشت که سرکشی ها و نافرمانی ها و انتظارات بی جای بنی اسرائیل از پیامبر خود آغاز شد.

قرآن مبین که خود «تنزیل من لدن حکیم علیم» است در آیات متعدد روایتگر صادق و صحیح از این حکایت های تلخ از رفتار بنی اسرائیل با پیامبر و منجی موعود خود است که می توان آن را آزار و اذیت های قوم یهود بر موسی علیه السلام نامید. هنوز زمانی از عبور آن ها از میان نیل نگذشته بود که به محض ورود به قریه ای متعلق به بت پرستان، بنی اسرائیل فوراً از موسی تقاضا کردند تا بتی را به عنوان خدا برای آنان انتخاب نماید. «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف: ۱۳۸)

پس از آن برای استقرار در سرزمینی به آن‌ها امر شد وارد جنگ و کارزار با این قوم شوید تا با تصرف آن منطقه محلی برای سکنی داشته باشید، باز گفتند: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» (مائده: ۲۴)

وقتی نافرمانی کردند جزای آنها تیه و سرگردانی چهل ساله در بیابان‌ها شد که هر صبح حرکت می‌کردند اما شام به منزلی نمی‌رسیدند و پیوسته سرگردان بودند، با این وجود خدای رئوف و رحیم آنها را فراموش نکرده و با بهترین غذاها از آنها پذیرایی می‌کرد، اما آنها دست به بهانه جویی دیگری زدند و درخواست غذاهای پست می‌کردند «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنَ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِئُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱)

اما آزار و اذیت ایشان بدان ختم نشد و در امور مختلف با ایرادهای بنی اسرائیلی پیامبران خود را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند تا جایی که او گفت «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (صف: ۵)

بالا تر از آزار پس از چله میقات، وقتی موسی علیه السلام با الواح مقدس به سوی قوم خویش برگشت ناگاه با صحنه شگفت آور پرستش گوساله مواجه شد، سامری از غیبت کوتاه او استفاده کرده بود و قوم مذذب را به گوساله پرستی کشانده بود و مقاومت هارون هم نتیجه نبخشیده بود «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْيِهِمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلِمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ» «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالْقَى الْأَلْوَحَ وَآخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۱۴۸ و ۱۵۰)

سرانجام منجی و پیامبر موعود بنی اسرائیل حضرت موسی کلیم الله و برادرش هارون در همین سال های سرگردانی و تیه در ارض از دنیا رفتند.

اما آزار و اذیت قوم یهود نسبت به انبیا علیهم السلام پایان نیافت حتی بسیاری از انبیا را تکذیب کرده یا به قتل رساندند. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (بقره: ۸۷)

۲) یهود در زمان حضرت عیسی

پس از سالیان طولانی و ارسال پیامبران مختلف برای بنی اسرائیل، نوبت به حضرت عیسی علیه السلام رسید، تمام خواسته حضرت عیسی علیه السلام این بود که بنی اسرائیل احکام تورات را اقامه کنند و از خرافات و مطالب ساختگی دوری کنند.^۱ اما بنی اسرائیل به دشمنی با ایشان پرداخته و از حضرت پیروی نکردند، لذا حضرت فرمودند «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» (صف: ۱۴)، در پاسخ به ندای ایشان، حواریون پاسخ مثبت دادند، حواریون را تا ۷۰ نفر نیز شمرده‌اند.^۲

بنی اسرائیل نه تنها خودشان پیامبری حضرت عیسی علیه السلام را قبول نکردند بلکه شروع به تحریک حکومت‌ها برای تحت تعقیب قرار دادن پیروان حضرت کردند. آنان نقشه به صلیب کشیده شدن حضرت را نیز کشیدند که البته طبق منابع اسلامی، کسی که به صلیب کشیده شد، حضرت عیسی علیه السلام نبود «ما قتلوه و ماصلبوه و لکن شبّه لهم» (نساء: ۱۵۷)، بلکه برخی از کسانی که دسیسه چینی کرده بودند را به اشتباه به صلیب کشیدند.

پس از حیات دنیوی حضرت عیسی علیه السلام، مبارزه با مکتب حضرت توسط سازمان یهود ادامه داشت، حضرت عیسی علیه السلام پطرس را به جانشینی خود برگزیده بودند (در منابع اسلامی نام وی شمعون

۱. حضرت عیسی علیه السلام در قرآن کریم تصدیق کننده تورات معرفی شده است.

۲. ایضاح التعلیم المسیحی، ص ۱۱.

است.^۱) و تا حدود ده سال پس از حضرت نیز جانشینی پترس و مبارزات سازمان یهود ادامه داشت تا اینکه یک یهودی به نام پولس که به شدت با مسیحیت مبارزه می‌کرد، تغییر آیین داد و به مسیحیت گروید.

توضیح داستان پولس این است که وی ادعا می‌کند در نزدیکی دمشق و در حال مبارزه با مسیحیان، نوری اطراف من درخشید و صدایی شنیدم که می‌گفت چرا به من جفا می‌کنی؟ پولس می‌پرسد تو کیستی و پاسخ می‌شنود که من عیسی هستم، و پس از آن حضرت به وی می‌فرمایند که به شهر برو تا دستور بعدی من برسد.^۲

بعد از این ماجرا پولس از داعیه داران تبلیغ مسیحیت می‌شود و به تدریج اختلافاتی بین تعالیم وی و حواریون پدید آمد، پولس الهیاتی را پدید آورد که هرگز با سخنان حضرت عیسی علیه السلام انطباق نداشت، به عقیده وی حضرت عیسی علیه السلام مقام الوهیتی و فوق بشری داشت.^۳ از آن پس دو شاخه اصلی در مسیحیت پدید آمد، دسته ای همچنان به پیروی از پترس یا شمعون پرداختند و عده ای که بیشتر غیریهودیان بودند پولس را به رهبری برگزیدند.

هرچند حواریون و پترس با پولس مبارزه کردند و سعی در اصلاح مطالبی داشتند که توسط وی بیان می‌شد، اما پولس با نفوذ در آیین

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۶

۲. عهد جدید، اعمال رسولان، باب ۹

۳. المیزان، ج ۳، ص ۳۱۲

مسیحیت، آن را از درون تهی ساخت به گونه‌ای که تاکنون بخشی از جهان مسیحیت در خدمت یهود به کار گرفته شده است، مسیحیت که برای اصلاح دین یهود آمده بود طبق تفاسیر پولس دین آشتی و صلح کامل با یهودیت معرفی شد. در قرن شانزدهم مارتین لوتر کار ناتمام پولس را تکمیل کرد و مسیحیت کاملاً در اختیار یهود قرار گرفت به گونه‌ای که امروزه گروهی از مسیحیان معتقدند برای ظهور مسیح باید قدس تحت حاکمیت یهودیان قرار گیرد.^۱

۳) یهود در زمان پیامبر اسلام

در زمان اسلام، یهودیانی که در سرزمین حجاز ساکن بودند مشکلاتی برای مسلمانان ایجاد کردند و سبب برخوردهایی بین مسلمین و یهودیان شدند، از جمله این برخوردها، غزوات بنی قینقاع، نبرد خیبر و غزوه بنی النضیر بود که آیات ابتدایی سوره حشر مربوط به این قضیه است، این آیات مربوط می‌شود به داستان بنی النضیر که جماعتی از یهود ساکن اطراف مدینه بودند و در ابتدا با حضرت هم پیمان شدند، پیمانی که پیغمبر اکرم با همه یهودی‌هایی که در مدینه بودند امضا کرد که اینها می‌توانند به شعائر دینی خودشان عمل کنند و با مسلمین به اصطلاح همزیستی داشته باشند به شرط اینکه با دشمنان مسلمین همکاری نکنند و اگر با خود مسلمین همکاری کنند از مزایای دیگری هم برخوردار خواهند بود، و پس از آن

۱. پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، صص ۳۹ و ۷۴.

یهود خیانت کردند و حتی در جریانی تصمیم گرفتند که پیغمبر اکرم را بکشند و با مشرکین و منافقین در مدینه همکاری و همدستی داشتند و بعد از این بود که پیغمبر اکرم تصمیم گرفت که اینها را به کلی از آنجا اخراج کند، و اساساً با بودن یهود در اطراف مدینه - و بلکه حتی در جزیره العرب - امکان اینکه اسلام بتواند به هدف های خودش برسد نبود، لذا درگیری ها و جنگ هایی بین مسلمین و یهودیان در گرفت که نتیجه آن اخراج یهودیان از مناطق مسلمین بود.^۱

قرآن به مسئله خطر یهود توجه خاص دارد. در قرآن مسئله ای به عنوان خطر مسیحی که خصوصیت داشته باشد، و یا هر دین و مذهب دیگری وجود ندارد، بلکه عنوان کلی دارد، ولی یهودی یک عنوان خاص دارد؛ به خطر خاص یهودی توجه می دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» ای اهل ایمان! ولاء و دوستی و ارتباط نزدیک با آن قومی که خدا بر آنها غضب کرده است [نداشته باشید،] ولاء آنها را نپذیرید.

از شخصیت های مهم یهودی که در صدر اسلام اعتبار زیادی کسب کردند، کعب الاحبار است، کعب در زمان خلیفه دوم اسلام آورد، یعنی زمانی که از مبارزه علنی با اسلام ناامید شده بود، و با استفاده از احادیث جعلی اعتباری برای خود درست کرد، کعب الاحبار اصلاً

۱. آشنایی با قرآن، ج ۶، ص ۱۵۸

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را زیارت نکرده بود اما دائماً از قول ایشان روایت نقل می‌کرد. ظاهراً در زمانی که معاویه حاکم شام بود نوعی هماهنگی بین معاویه و کعب شکل گرفت تا اهداف یهود را در اسلام پیاده کنند. همچنین قبل از فتح مکه نیز کعب و معاویه هر دو در یمن بودند و در همین زمان بود که معاویه نامه‌ای به ابوسفیان نوشت که مبادا اسلام بیاوری و مایه فضاحت شوی.^۱

آزار و توهین‌های یهود نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله

یهودیان از هر آزاری نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کوتاهی نمی‌کردند، محض نمونه عایشه همسر رسول اکرم در حضور حضرت نشسته بود که مردی یهودی وارد شد. هنگام ورود به جای سلام علیکم گفت: «السام علیکم» یعنی «مرگ بر شما». طولی نکشید که یکی دیگر وارد شد، او هم به جای سلام گفت «السام علیکم». معلوم بود که تصادف نیست، بلکه نقشه‌ای است که با زبان، رسول اکرم را آزار دهند.^۲

۴) یهود در عاشورا

اگر به دیده انصاف، صفحات تاریخ مرور شود نمیتوان ردپای یهود در فاجعه عاشورا را نادیده گرفت چنانکه جنایاتی نظیر آنچه در عاشورا مثل بستن آب بر زنان و کودکان، هدیه فرستادن سرهای

۱. یهود بثوب الإسلام، الشیخ نجاح الطائی، نوبت چاپ: الأولى، ۱۴۲۲، عربی

۲. تحفة الاولیاء، ج ۴، ص ۷۲۳

بریده، به آتش کشیدن سرپناه کودکان رخ داد را تنها در پرونده این قوم به وضوح می توان یافت جالب آنکه سید الشهدا علیه السلام در هنگام هجرت از مدینه به مکه، خطاب به عبدالله بن عمر به گوشه ای از جنایات اشاره فرمودند:

آیا نمی دانی که بنی اسرائیل از طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را می کشتند سپس در بازارهای خود نشسته همگی به خرید و فروش می پرداختند آن چنان که گویی اتفاقی نیفتاده است؟! و سر یحیی بن زکریا را بریده و به عنوان هدیه به پیش زنی بدکاره فرستادند؟^۱

در این بخش، برخی مستندات تاریخی این مطلب مورد اشاره قرار می گیرد:

اول: این که یهودیان به دنبال ترور خاندان نبوت صلوات الله علیهم اجمعین از جمله امام حسین علیه السلام بوده اند را می توان از این حدیث شریف نبوی که در دوران خردسالی حسنین علیهما السلام وارد شده است فهمید:

فَاتَيْ خَائِفٌ عَلَيْهِمَا مِنْ كَيْدِ الْيَهُودِ.^۲

من از مکر یهود نسبت به فرزندانم حسن و حسین بیمناکم.

دوم: در یکی از زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام با سند معتبر چنین

می خوانیم:

۱. مثیر الاحزان، ص ۴۱

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۳

وَ أَشْهَدُ أَنَّ الَّذِينَ سَفَكُوا دَمَكَ، وَ اسْتَحْلَوْا حُرْمَتَكَ، مَلْعُونُونَ مُعَذَّبُونَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ.^۱ و گواهی می‌دهم که حَقّاً آنان که خونت را ریختند و حرمت تورا از بین بردند ملعونند و معذب هستند بر زبان داوود و عیسی بن مریم و این بخاطر آن گناهی است که کردند و مردمی تجاوزکار بودند. و صراحتاً در آیه شریفه ۷۸ سوره مبارکه مائده آمده است که بخشی از بنی اسرائیل بودند که توسط این پیامبران لعنت شدند.

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ.

کافران از بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند، لعنت شدنشان بدین سبب بود که [از فرمان های خدا و پیامبران] سرپیچی کردند، و همواره [از حدود الهی] تجاوز داشتند.

سوم: یزید همچون پدرش معاویه لعنة الله علیهما از مشاورین یهودی در دربار خود استفاده می‌کرده است تا آنجا که شخصیتی همچون «سرجون» در نصب عبیدالله بن زیاد برای سرکوب کوفه همراه با مسلم، به یزید مشورت داده است.^۲

۱. کامل الزیارات، ص ۲۰۸

۲. البدایه و النهایه، ج ۸ ص ۱۴۶

۵) یهود و ایران قدیم

داستان مردخای یهودی و استر در دربار خشایارشا، پادشاه ایران در دوران امپراتوری هخامنشی در کتاب استر یهودیان نقل شده است. بر اساس این متن که مورد قبول آنان است، مردخای یهودی با فریب دادن خشایارشا، پادشاه را به ازدواج با استر، دختر عمومی خود، متقاعد می‌کند. استر با جلب محبت پادشاه، به ملکه ایران تبدیل می‌شود. در این زمان، یهودیان در سراسر امپراتوری هخامنشی به دلیل فعالیت‌های خود، باعث نگرانی هامان، وزیر پادشاه، می‌شوند. هامان تصمیم به اخراج یهودیان می‌گیرد، اما در نهایت خود به دست استر و با کمک دسیسه‌ای که او چیده، به دار آویخته می‌شود.

کتاب به کشتار خونین مخالفان ایرانی توسط یهودیان، این مهمانان نورسیده پس از به قدرت رسیدن استر می‌پردازد. چنان که گفته می‌شود هنوز نیز یهودیان روز کشتار ایرانیان را جشن می‌گیرند. (جشن پوریم) این رویدادها با توصیفات قساوت‌آمیزی همراه است که در "کتاب استر" ثبت شده‌اند.

متن کتاب استر چنین است:

«و یهودیان بر دشمنان خویش استیلا یافتند. ترس ایشان بر همه قومها مستولی شده بود. و جمیع روسای ولایتها و امیران و والیان و عاملان پادشاه، یهودیان را اعانت کردند، زیرا که ترس مردخای بر

ایشان مستولی شده بود... پس یهودیان جمیع دشمنان خود را به دم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و با ایشان هر چه خواستند به عمل آوردند و یهودیان در دارالسلطنه شوش پانصد نفر را به قتل رسانیده هلاک کردند... ده پسر هاما بن همدانی، دشمن یهود را کشتند و [جسد] ده پسر هاما را در شوش به دار آویختند... در روز چهاردهم ماه آذار نیز شده جمع سیصد نفر را در شوش کشتند و سایر یهودیانی که در ولایت‌های پادشاه بودند... هفتاد و هفت هزار نفر از مبغضان خویش را کشته بودند. در روز چهاردهم ماه آرامی یافتند و آن را روز بزم و شادمانی نگاه داشتند.^۱

۶) یهود در زمان معاصر

چرا دولت‌های مدرن و مبشر مدرنیته یعنی آمریکا و انگلیس و فرانسه و آلمان و... حاضرند تمام دستاوردهای مدرنیته یعنی دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، قانون، لیبرالیسم، و.. را قربانی حمایت از رژیم‌های حقیر، جنایتکار و کودک کش مثل اسرائیل نمایند تا سودای بازگشت به اروپا و آمریکا به مخیله صهیونیست‌ها و یهودیان خطور نکند، کسانی که به خاطر فساد و فحشا و جنگ افروزی و آشوبگری و خیانت بارها در طول تاریخ از این سرزمین‌ها رانده شده‌اند. این مسئله در اروپا و هم در آسیا و آفریقا، ریشه تاریخی دارد و برای ملت‌ها ساکن در این سه قاره یادآور فساد اخلاقی، فتنه انگیزی،

۱. کتاب استر، ۹/۱-۱۷

خیانت، آشوبگری، بی‌رحمی، وحشی‌گری، انسان‌کشی، دروغ‌گویی، تهمت‌زنی، تحریف عقاید، فریبکاری، ثروت‌پرستی و مال‌دوستی، پیمان‌شکنی، رباخواری و از همه بدتر جنگ‌افروزی و ویرانی است. یهودیان، همیشه و در همه جا به استناد آموزه‌های خاخام‌های یهودی، خود را قوم برگزیده و برتر و دیگر ملت‌ها را پست و ناچیز شمرده‌اند و همین روحیه باعث شده که در هر جا که بوده‌اند آنجا را به فساد و تفرقه و آشوب و جنگ‌افروزی و ویرانی کشیده‌اند.

داستان اخراج یهودیان از اغلب کشورهای اروپایی مثل شوروی، لهستان، ایتالیا، بلغارستان، سوئیس، مجارستان و رومانی و آلمان و چندین کشور دیگر در طول تاریخ تکرار شده است... آنها به هر سرزمینی که وارد شدند، نظام اجتماعی آن سرزمین را با قدرت طلبی و ثروت‌اندوزی به هم ریختند و آثاری جز آشوب و کشتار و فتنه در این سرزمین‌ها باقی نگذاشتند.

خشونت در کتب مقدس تحریف شده یهودیان

حجم زیاد جنایات و کشتارهای رژیم صهیونیستی در طی سالهای اخیر به قدری زیاد است که حیرت و تعجب هر بیننده و شنونده ای را برمی انگیزد؛ گویی جان انسان ها در قبال به هدف رسیدن یهودیان هیچ ارزشی ندارد. این خشونت بی سابقه و جنایات متعدد و غیر قابل شمارش یهودیان در طول تاریخ، بدون تحریف و مصادره متون مقدس یهودیان ممکن نبود. چه این که با مراجعه به کتب مقدس ایشان موارد بسیار زیادی از این خشونت و جنایت به وضوح قابل ملاحظه است. یهودیان با تحریف کتاب آسمانی و کتب مقدس، هرگونه جنایت را موجه سازی کرده اند و پدیده ای که امروز شاهدش هستیم - که از کشتار هزاران کودک بی گناه اندک واهمه ای ندارند - نتیجه همین خشونت های موجود در کتب مقدس شان است. در ادامه عباراتی از کتب مقدس تحریف شده، عیناً ذکر شده است.

مصادیقی از خشونت و خون ریزی در کتب مقدس تحریف شده

یهودیان

(۱) سفر اعداد باب سی و یک بند ۷ به بعد^۱

۷. ارتش اسرائیل طبق فرمان خداوند به موسی، بر مدیان یورش بردند و همه مردان مدیان کشته شدند ۸. در میان کشته شدگان پنج پادشاه مدیان به نامهای اوی، راقم، صور، حور و رابع بودند. بلعام، پسر بعور را هم کشتند. ۹. مردم اسرائیل همه زنهای و کودکان مدیانی را به اسیری گرفتند. گله، رمة و دارایی آنها را تاراج کردند. ۱۰. شهرها و اردوگاههای ایشان را آتش زدند. ۱۱-۱۲. اسیران، غنایم جنگی و گله و رمة آنها را نزد موسی، العازار و سایر قوم که در دشت موآب، در کنار رود اردن مقابل شهر اریحا اردو زده بودند، بردند.

بازگشت از جنگ

۱۳. موسی، العازار کاهن و رهبران قوم به پیشواز ارتش اسرائیل در خارج اردوگاه رفتند. ۱۴. موسی از رهبران نظامی خشمگین شد ۱۵. و از آنها پرسید: «چرا زنهای را زنده گذاشتید؟ ۱۶. همین زنهای بودند که به نصیحت بلعام گوش دادند و قوم خداوند دچار بلا شد. ۱۷^۲ پس

۱. ارجاع به کتاب مقدس به صورت صفحه‌ای انجام نمی‌گیرد، همانطور که برای ارجاع به مطالبی در قرآن به جای صفحه از سوره و آیه استفاده می‌شود، در کتاب مقدس از نام سفر (Sefir) به معنای کتاب، شماره باب و شماره فقرات استفاده می‌شود. مثلاً - «پیدایش ۱:۲۳» - یعنی سفر پیدایش باب ۱ بند ۲۳

۲. به دلیل آشنایی بیشتر مخاطبان عین عبارت کتاب مقدس تحریف شده، ذکر گردیده است. گفتنی است که در دین مبین اسلام و طبق اعتقادات دینی ما همه انبیاء الهی دارای عصمت بوده و از خطا و اشتباه مبری هستند تا چه رسد به گناه و جنایاتی که اینها به انبیاء نسبت میدهند.

حالا تمام پسران و زن های شوهردار را بکشید. ۱۸. اما دختران باکره را برای خود زنده نگه دارید. ۱۹. بعد هر شخصی، که کسی را کشته و یا به جسدی دست زده باشد تا هفت روز در بیرون اردوگاه بماند. بعد در روزهای سوم و هفتم، شما و اسیران شما طهارت کنید.^۱

۲) سفر تثنیه باب ۲ بند ۳۲-۳۷

آنگاه سیحون با تمامی قوم خود به مقابله ما برای جنگ کردن در یاهص بیرون آمدند. و یهوه خدای ما او را به دست ما تسلیم نموده، او را با پسرانش و جمیع قومش زدیم. و تمامی شهرهای او را در آن وقت گرفته مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلاک کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم. لیکن بهایم را با غنیمت شهرهایی که گرفته بودیم، برای خود به غارت بردیم. از عروعر که بر کناره وادی آرنون است، و شهری که در وادی است، تا جلعاد قریه ای نبود که به ما ممتنع باشد. یهوه

۷.۱ فتجندوا علی مدیان کما أمر الرب وقتلوا کل ذکر. ۸. وملوک مدیان قتلوهم فوق قتلاهم. أوی وراقم وصور وحوور ورابع. خمسة ملوک مدیان. وبلعام بن بعور قتلوه بالسيف. ۹. وسبی بنو إسرائيل نساء مدیان وأطفالهم ونهبوا جمیع بهائمهم وجمیع مواشیهم وکل أملاکهم. ۱۰. وأحرقوا جمیع مدنهم بمساکنهم وجمیع حصونهم بالنار. ۱۱. وأخذوا کل الغنیمة وکل النهب من الناس والبهائم ۱۲. وأتوا إلی موسی وألعازار الکاهن وإلی جماعة بنی إسرائيل بالسبی والنهب والغنیمة إلی المحلة إلی عربان موآب التي علی أردن أریحا ۱۳. فخرج موسی وألعازار الکاهن وکل رؤساء الجماعة لاستقبالهم إلی خارج المحلة. ۱۴. فسخط موسی علی وکلاء الجیش رؤساء الألو ف ورؤساء المئات القادمین من جند الحرب. ۱۵. وقال لهم موسی هل أبقيتم کل أنثی حية. ۱۶. إن هؤلاء کن لبنی إسرائيل حسب کلام بلعام سبب خیانة للرب فی أمر فغور فکان الوبا فی جماعة الرب. ۱۷. فالآن اقتلوا کل ذکر من الأطفال. وکل امرأة عرفت رجلا بمضاجعة ذکر اقتلوها. ۱۸. لکن جمیع الأطفال من النساء اللواتی لم یعرفن مضاجعة ذکر أبقوهن لکم حیات. ۱۹. وأما أنتم فانزلوا خارج المحلة سبعة أيام. وتطهروا کل من قتل نفسا وکل من مس قتيلا فی اليوم الثالث وفي السابع أنتم وسبیکم. ۲۰. وکل ثوب وکل متاع من جلد وکل مصنوع من شعر معز وکل متاع من خشب تطهرونه

خدای ما همه را به ما تسلیم نمود.^۱

(۳) سفر تثنیه، باب ۳ بند ۳-۷

پس یَهوَه، خدای ما، عوج ملک باشان را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نموده، او را به حدی شکست دادیم که احدی از برای وی باقی نماند. و در آن وقت همه شهرهایش را گرفتیم، و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم؛ یعنی شصت شهر و تمامی مرزبوم آرجوب که مملکت عوج در باشان بود. جمیع این‌ها شهرهای حصاردار با دیوارهای بلند و دروازه‌ها و پشت‌بندها بود، سوای قُرای بی حصار بسیار کثیر. و آن‌ها را بالکل هلاک کردیم؛ چنان که با سیحون ملک حشبون، کرده بودیم؛ هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلاک ساختیم. و تمامی بهاییم و غنیمت شهرها را برای خود به غارت بردیم.^۲

۳۱.۱ وقال الرب لی. أنظر. قد ابتدأت أدفع أمامك سیحون وأرضه. ابتدئ تملك حتی تمتلك أرضه. ۳۲ فخرج سیحون للقائنا هو وجميع قومه للحرب إلى ياهص. ۳۳ فدفعه الرب إلهنا أمامنا فضربناه وبنیه وجميع قومه. ۳۴ وأخذنا كل مدنه فی ذلك الوقت وحرمانا من كل مدينة الرجال والنساء والأطفال. لم نبق شاردة. ۳۵ لكن البهائم نهبناها لأنفسنا وغنیمة المدن التي أخذنا ۳۶ من عروعر التي على حافة وادی أرنون والمدينة التي فی الوادی إلى جلعاد لم تكن قرية قد امتنعت علينا. الجميع دفعه الرب إلهنا أمامنا. ۳۷ ولكن أرض بنی عمون لم نقرّبها. كل ناحية وادی یبوق ومدن الجبل وكل ما أوصی الرب إلهنا ۱.۲ ثم تحولنا وصعدنا فی طریق باشان فخرج عوج ملك باشان للقائنا هو وجميع قومه للحرب فی إدزعی. ۲ فقال لی الرب لا تخف منه لأنی قد دفعته إلى یدك وجميع قومه وأرضه. فتفعل به كما فعلت بسیحون ملك الأموريين الذی كان ساكنا فی حشبون. ۳ فدفع الرب إلهنا إلى أیدینا عوج أيضا ملك باشان وجميع قومه فضربناه حتی لم یبق له شارد. ۴ وأخذنا كل مدنه فی ذلك الوقت. لم تكن قرية لم نأخذها منهم. ستون مدينة كل كورة أرجوب مملكة عوج فی باشان. ۵ كل هذه كانت مدنا محصنة بأسوار شامخة وأبواب ومزالیج سوی قرى الصحراء الكثيرة جدا. ۶ فحرمناها كما فعلنا بسیحون ملك حشبون محرمين كل مدينة الرجال والنساء والأطفال. ۷ لكن

۴) سفر تثنیه باب ۷ بند ۱ و ۲

هنگامی که خداوند ، شما را به سرزمینی که به آن وارد میشوید تا آن را تصاحب کنید، بیاورد و ملت‌هایی چون حِتی‌ها، جَرِجاشی‌ها، اموری‌ها، کنعانی‌ها، فریزی‌ها، حوی‌ها و یبوسی‌ها را که از شما بزرگتر و نیرومندترند، از سر راه شما دور کند، ۲. و هنگامی که خداوند آنها را به دست شما تسلیم و مغلوب سازد، شما باید آنها را بکلی از بین ببرید. با آنها پیمان نبندید و به آنها ترحم نکنید.^۱

۵) سفر تثنیه باب بیست بند ۱۰

هنگامی که می‌خواهید به شهری حمله کنید ابتدا به مردم فرصت بدهید که تسلیم شوند اگر دروازه‌ها را باز کردند و تسلیم شدند آنها باید بردگان شما شوند و از آنها بیگاری بکشید اما اگر تسلیم نشدند و خواستند که بجنگند پس شما آن شهر را محاصره کنید. هنگامی که خداوند آن شهر را به شما داد همه مردان آنجا را به قتل برسانید اما شما میتوانید زنان و کودکان و گاو و گوسفند و هر چه را در شهر هست برای خود نگهدارید. شما میتوانید از هر چیز که به دشمن شما تعلق دارد استفاده کنید زیرا خداوند آنها را به شما داده است. به همین ترتیب با تمام شهرهایی که از سرزمینی که در آن ساکن میشوید دور

کل البهائم وغنیمة المدن نهیناها لا تفسنا

ص ۲۸۳

۱. متى أتى بك الرب إلهك إلى الأرض التي أنت داخل إليها لتمتلكها وطرد شعوبا كثيرة من أمامك الحثيين والجرجاشيين والأموريين والكنعانيين والفرزيين والحيويين واليبوسيين سبع شعوب أكثر وأعظم منك ۲ ودفعهم الرب إلهك أمامك وضربتهم فإنك تحرمهم. لا تقطع لهم عهدا ولا تشفق عليهم.

هستند رفتار کنید اما در شهرهای آن سرزمینی که خداوند خدایان
به شما میدهد همه را بکشید، همه را از بین ببرید. حتیان، اموریان،
کنعانیان، فرزبان، حویان و بیوسیان را همانطور که خداوند خدایان
امر کرده است. در غیر اینصورت ایشان کارهای زشتی را که برای
پرستش خدایان نشان انجام میدهند به شما می آموزند.^۱

۶) کتاب یوشع باب ۶ بند ۲۱ و ۲۴

به فرمان یوشع یهودیان هر که در شهر بود (زن، مرد، جوان، پیر،
حتی گاو، گوسفند و الاغ) را هلاک کردند و شهر را و هرچه در آن بود
آتش زدند.^۲

۱۰.۱ حين تقرب من مدينة لكى تحاربها استدعها إلى الصلح. ۱۱. فإن أجابتك إلى الصلح وفتحت
لك فكل الشعب الموجود فيها يكون لك للتسخير ويستعبد لك.
۱۲ وإن لم تسالملك بل عملت معك حربا فحاصرها. ۱۳ وإذا دفعها الرب إلهك إلى يدك فاضرب
جميع ذكورها بحد السيف. ۱۴ وأما النساء والأطفال والبهائم وكل ما فى المدينة كل غنيمتها
فتغتنمها لنفسك وتأكل غنيمة أعدائك التى أعطاك الرب إلهك. ۱۵ هكذا تفعل بجميع المدن
البعيدة منك جدا التى ليست من مدن هؤلاء الأمم هنا. ۱۶ وأما مدن هؤلاء الشعوب التى يعطيك
الرب إلهك نصيبا فلا تستبق منها نسمة ما ۱۷ بل تحرمها تحريما الحثيين والأموريين والكنعانيين
والفرزيين والحويين والبيوسيين كما أمرك الرب إلهك ۱۸ لكى لا تعلموكم أن تعملوا حسب جميع
أرجاسهم التى عملوا لآلهتهم فتخطئوا إلى الرب إلهكم
۲۰.۲ فهتف الشعب وضربوا بالأبواق. وكان حين سمع الشعب صوت البوق أن الشعب هتف هتافا
عظيما فسقط السور فى مكانه وصعد الشعب إلى المدينة كل رجل مع وجهه وأخذوا المدينة.
۲۱ وحرملوا كل ما فى المدينة من رجل وامرأة من طفل وشيخ حتى البقر والغنم والخمير بحد
السيف.

۲۲ وقال يشوع للرجلين اللذين تجسسا الأرض ادخلا بيت المرأة الزانية وأخرجها من هناك المرأة
وكل مالها كما حلفتما لها. ۲۳ فدخل الغلامان الجاسوسان وأخرجا را حاب وأباها وأُمها وإخوتها
وكل مالها وأخرجها كل عشائرها وتركاهم خارج محلة إسرائيل. ۲۴ وأحرقوا المدينة بالنار مع كل ما
بها. إنما الفضة والذهب وأنية النحاس والحديد جعلوها فى خزانة بيت الرب.

۷) استر باب ۶ بند ۹

خشایار شاه پادشاه پارس در آخرین روز جشن ۱۸۰ روز، دستور داد ملکه وشتی جمال و زیباییش را به مقامات و مهمانانش نشان دهد! ملکه امتناع ورزید و پادشاه بسیار خشمناک شد. شاه در همان مجلس ملکه وشتی را طلاق داد و از میان دخترانی که به حرمسرا آمده بودند استر دختر یتیم یهودی انتخاب شد و به جای وشتی ملکه ایران گشت.

پس از این جریان هامان وزیر خشایار شاه توطئه‌ای برای قتل یهودیان می‌چیند. اما این توطئه به ضرر وی تمام می‌شود. خشایار شاه دستور قتل هامان و تمام پسرانش را صادر می‌کند و همچنین اجازه می‌دهد مخالفینشان را از میان بردارند. مردخای پسر عموی استر فرمانی بنام پادشاه نوشت و آن را به همه جا فرستاد. فرمانی که به یهودیان اجازه می‌داد مخالفین خود را از هر قومی که باشند بکشند و دارایی‌شان را به غنیمت بگیرند. تورات می‌گوید: در سراسر مملکت همه از یهودیان می‌ترسیدند. تمام حاکمان و استانداران، مقامات مملکتی و درباریان از ترس مردخای، به یهودیان کمک می‌کردند. و به این ترتیب یهودیان به ایرانیان حمله کردند و آن‌ها را از دم شمشیر گذرانده و کشتند.

«تسخیر سایر شهرهای اموریها

یوشع در همان روز به شهر مقیده حمله کرده، پادشاه آن را کشت و همه مردم آنجا را به قتل رسانید و هیچ کس را زنده نگذاشت. همان کاری را که در حق پادشاه اریحا کرده بود، در حق پادشاه مقیده هم کرد. بعد یوشع با ارتش خود از مقیده حرکت کرده، به لبنه حمله کرد. خداوند، بنی اسرائیل را بر آن شهر و پادشاهش پیروز ساخت. آنها هیچ کس را زنده نگذاشتند و بلایی را که بر سر پادشاه اریحا آورده بودند، بر سر این پادشاه هم آوردند.

یوشع و لشکر او، از لبنه به لاخلیش رفته، آن را محاصره کردند. خداوند به بنی اسرائیل پیروزی بخشید و یوشع آنجا را در روز دوم تسخیر نمود و کاری که در لبنه کرده بود، در لاخلیش هم کرد و تمام مردم آنجا را کشت و هیچ کس را زنده نگذاشت. آنگاه هورام، پادشاه جازر به کمک لاخلیش آمد، اما یوشع او را با سپاهش مغلوب کرد و یک نفر را هم زنده نگذاشت. سپس یوشع با ارتش خود از لاخلیش به عجلون رفت و در روز اول آن را محاصره و تصرف کرد و مثل لاخلیش همه ساکنان آن را با شمشیر کشت. بعد از آن یوشع با قوای خود از عجلون به حبرون رفت. پس از یک حمله آن را تسخیر کرد. سپس پادشاه شهرها و همه مردم آنجا را از بین برد و چنانکه در عجلون کرد در آنجا هم هیچ کس را زنده نگذاشت و همه کسانی را که در آنجا بودند بلکه نابود نمود.

بعد یوشع به دبیر حمله کرد و آن را هم مثل حبرون تسخیر نمود. پادشاه و شهرهای آن را از بین برد و همه ساکنان آنجا را کشت و هیچ کس را زنده نگذاشت. یوشع مطابق دستور خداوند خدای بنی اسرائیل، تمام آن سرزمین که شامل کوهستان، منطقه جنوبی و دامنه های کوه بود، تصرف کرد. پادشاهان و مردمان آن را از بین برد. همه را بکلی نابود کرد و هیچ جاندار را زنده نگذاشت.

مبارزه یوشع از قادش برنیع شروع شد و تا غزه و تمام سرزمین جوشن و جبعون رسید. همه پادشاهان و سرزمین های ایشان را در یک زمان تسخیر کرد، زیرا خداوند اسرائیل، برای ایشان جنگ میکرد.^۱

۲۸.۱ وأخذ يشوع مقيدة في ذلك اليوم وضربها بحد السيف وحرّم ملكها هو وكل نفس بها. لم يبق شاردًا. وفعل بملك مقيدة كما فعل بملك أريحا. ٢٩ ثم اجتاز يشوع من مقيدة وكل إسرائيل معه إلى لبننة وحارب لبننة. ٣٠ فدفعها الرب هي أيضا بيد إسرائيل مع ملكها فضربها بحد السيف وكل نفس بها. لم يبق بها شاردًا وفعل بملكها كما فعل بملك أريحا. ٣١ ثم اجتاز يشوع وكل إسرائيل معه من لبننة إلى لخيش ونزل عليها وحاربها. ٣٢ فدفع الرب لخيش بيد إسرائيل فأخذها في اليوم الثاني وضربها بحد السيف وكل نفس بها حسب كل ما فعل بلبننة. ٣٣ حينئذ صعد هورام ملك جازر لإعانة لخيش وضربه يشوع مع شعبه حتى لم يبق له شاردًا ٣٤ ثم اجتاز يشوع وكل إسرائيل معه من لخيش إلى عجلون فنزلوا عليها وحاربوها ٣٥ وأخذوها في ذلك اليوم وضربوها بحد السيف وحرّم كل نفس بها في ذلك اليوم حسب كل ما فعل بلخيش. ٣٦ ثم صعد يشوع وجميع إسرائيل معه من عجلون إلى حبرون وحاربوها ٣٧ وأخذوها وضربوها بحد السيف مع ملكها وكل مدنها وكل نفس بها. لم يبق شاردًا حسب كل ما فعل بعجلون فحرمها وكل نفس بها ٣٨ ثم رجع يشوع وكل إسرائيل معه إلى دبیر وحاربها ٣٩ وأخذها مع ملكها وكل مدنها وضربوها بحد السيف وحرّموا كل نفس بها. لم يبق شاردًا. كما فعل بحبرون كذلك فعل بدبیر وملكها وكما فعل بلبننة وملكها

٤٠ فضرب يشوع كل أرض الجبل والجنوب والسهل والسفوح وكل ملوكها. لم يبق شاردًا بل حرم كل نسمة كما أمر الرب إله إسرائيل. ٤١ فضربهم يشوع من قادش برنیع إلى غزة وجميع أرض جوشن إلى جبعون. ص ٣٥٤

تحریف گری در ترجمه معروف عهدین در ایران

طبعاً این که مردم ایران وحشی گری ها و خونریزی هایی که در کتب مقدس تحریف شده آمده است را بدانند، افشا کننده عقائد انحرافی اینهاست لذا در ترجمه کتاب مقدس مژده^۱ که مجموعه ای موسوم به «انجمن های متحد کتاب مقدس» چاپ کرده و از قضا به صورت رایگان به صورت گسترده عرضه شده است، بعضی از این خشونت ها و خونریزی ها در کتاب ها سانسور و تلطیف شده است لکن در متن عربی و نسخ ترجمه ای دیگر، موجود است.

دوم سموئیل باب ۱۲ بند ۲۹ - ۳۱

«پس داود تمامی قوم را جمع کرده به ریّه رفت و با آنان جنگ کرده آن را گرفت و تاج پادشاه ایشان را از سرش گرفت که وزنش یک وزنه طلا بود و سنگ گرانها داشت و آن را بر سر داود گذاشتند و غنیمت از حد زیاده از شهر بردند و خلق آنجا را بیرون آورده ایشان را زیراره ها و چوم های آهنین و تیشه های آهنین گذاشت و ایشان را از کوره آجرپزی گذرانید و به همین طور با جمیع شهرهای بنی عمون رفتار نمود.»^۲

۱. ترجمه مژده برای عصر جدید.

۲. فجّع داود کل الشعب وذهب إلى ربة وحاربها وأخذها. ۳۰ وأخذ تاج ملكهم عن رأسه ووزنه وزنة من الذهب مع حجر كريم وكان على رأس داود. وأخرج غنيمة المدينة كثيرة جدا. ۳۱ وأخرج الشعب الذي فيها ووضعهم تحت مناشير ونوارح حديد وفؤوس حديد وأمرهم في أثون الأجر وهكذا صنع بجميع مدن بني عمون. ثم رجع داود وجميع الشعب إلى اورشليم الكتاب المقدس ص ۵۸

همانگونه که در متن قبل ملاحظه شد برخی از خشونت‌ها و جنایات همچون زیر اره قرار دادن اسیران مورد اشاره قرار گرفته است اما با کمال تعجب در ترجمه مؤده تلطیف و سانسور شده است. عبارت عربی کتاب مقدس^۱ نیز مؤید ترجمه ای است که پیش از این ذکر شد. متن سانسور شده در ترجمه مؤده، به شرح ذیل است:

«پس داوود همه سپاه را جمع کرده به ربه رفت، جنگید و آن را به کلی تصرف کرد. ۳۰ تاج ملگوم خدای عمونیان را که وزن آن سی و چهار کیلو طلای خالص بود و دارای جواهر بود، از سرش گرفت و بر سر خود گذاشت و غنیمت بسیار زیاد و گرانبهائی را با خود برد. ۳۱ مردم شهر را به بردگی گرفت تا با اژه، کلنگ و تبر کارکنند و گروهی را در کوره های آجرپزی به کار گماشت. به همین ترتیب با همه شهرهای عمونیان رفتار کرد. سپس داوود و سپاهش به اورشلیم بازگشتند.»

در انتهای این فصل به منظور شناخت بیشتر از جنایات یهود در عصر حاضر و معرفی مصداق تجسم یافته این آموزه های انحرافی که در کالبد رژیم منحوس صهیونیستی آشکار گردیده است، به معرفی یکی از کتاب های مهم و مستند در زمینه جنایات این رژیم می پردازیم:

۱. کتاب المقدس (العهد القدیم)، الكنيسة، دار الكتاب المقدس فی العالم العربی، ۱۹۸۰، عربی.

معرفی کتاب «کی لا نَنسی» (تا فراموش نکنیم)

تحریف، تبدیل و امحاء تاریخ در قرون گذشته، اساس و بنای تمدن غرب و جبهه استکبار بوده و هست. البته این مؤلفه ها به طور مداوم در هزاره های گذشته دستان یهود و ابناء اسرائیل را از جرایم نابخشودنی که مرتکب شده اند پوشانده است.

کتاب کی لا نَنسی (تا فراموش نکنیم) نوشته ولید الخالدی، همانطور که از نامش پیداست، با استناد به مستندات دقیق تاریخی برآمده است تا بخشی مهم و دردناک از تاریخ اشغال فلسطین به دست صهیون های خونخوار را به ورطه قلم درآورد. تا باشد که اهل فطرت، حقیقت وجودی آنان را برملا و با آتش و قلم، عالم را از لوس وجود آنان پاکیزه سازند.

این کتاب به چگونگی غصب، ویرانی، قتل عام، تجاوز... سال ۱۹۴۸ صهیونیست ها در فلسطین می پردازد. این قتل عام منجر به تاسیس رژیم جعلی اسرائیل شد. جامعه هدف این غصب و نسل کشی، ۴۱۸ آبادی (قریه) و روستا بودند که تمام آن ها در طول کمتر از یکسال به ویرانه هایی خالی از سکنه تبدیل شدند. و بسیاری از آن ها در مدتی کمتر محل سکونت صهیونیست های مهاجر و غاصب قرار گرفتند. اسناد ارایه داده شده در کتاب اکثرا از رسانه ها و مورخان غربی و یهودی گرفته شده اند که خود این مسئله و اذعان آنان به چنین جنایتی اهمیت کتاب را دوچندان می کند.

لازم به ذکر است که در آن دوران مردم بومی و اعراب ساکن فلسطین اکثر اقریه نشین بوده اند و اکثر جمعیت فلسطین را تشکیل می دادند. این کتاب به شبهه مشهوری که گفته می شود، خود فلسطینیان زمین هایشان را به صهیونیست ها فروخته اند به وسیله اسناد محکمی که ارایه میدهد پاسخ متقن می دهد. طبق گفته بنی موریس از مورخان صهیونیست، در حدود ۳۱۷ آبادی از ۴۱۸ آبادی، مقاومت مردمی هماهنگ تشکیل می شود و در باقی مناطق هم بسیاری از مردم بعد از درگیری در حد توانشان و با کشته و زخمی شدن، به دلیل نداشتن سلاح و پشتیبانی شکست می خورند و بالاجبار املاک و دارایی هایشان به دست صهیونیست ها غصب می شود.

شایدندانیم

قبل از وقایع فجیع سال ۱۹۴۸ که در این کتاب ذکر شده اند باید به نکاتی توجه یافت که لازمه فهم این کتاب هستند. بعد از فروپاشی حکومت عثمانی در سال ۱۹۱۶ و تکه تکه شدن آن، منطقه فلسطین بدون اینکه دولت مستقلی داشته باشد با فشار آژانس یهود که داعیه دار صهیونیسم در جهان بود، به قیمومیت انگلیس درآمد و علنا بریتانیا حاکم آن منطقه شد. و این قیمومیت تا زمان تشکیل دولت غاصب اسرائیل ۱۹۴۸ ادامه داشت. در این دوران، استکبار جهانی با تمام توان کوشید تا جغرافیا، فرهنگ،

هویت، اقتصاد و... منطقه فلسطین را به گونه ای درآورد که تشکیل اسرائیل امری سهل شود.

آنچه باید از کتاب فهمید

کتاب کی لانسی، پر است از آمار و اطلاعات خشک، که وقتی همه آن ها را در کنار هم و به طور جامع می بینیم تحلیل های کلان و اساسی پیدا می شوند که در قسمت ذیل به مهم ترین آن ها خواهیم پرداخت. انواع تهاجم های صهیون ها و جبهه استکبار جهانی که بر ضد ملل مختلف، بالاخص فلسطین صورت گرفته است:

۱. تهاجم سخت:

این نوع تهاجم صرفا جنبه نظامی و امنیتی دارد و تمرکز آن بر نسل کشی و قتل نفس و تخریب اماکن استراتژیک اقتصادی-نظامی و مسکونی است. این تهاجم بر علیه مردم مظلوم فلسطین، از همان آغاز جنگ جهانی اول تا ۱۹۴۸ در سطح های مختلف اتفاق افتاد. برجسته ترین هدف صهیون ها از انجام چنین جنایتی، نسل کشی و کاهش بومیان حاضر در منطقه فلسطین بود. چون برای تسلط بر آن سرزمین باید نسبت جمعیت یهودیان با مسلمانان برابری نسبی پیدا می کرد و چنین جنایتی آنها را به هدفشان نزدیک می ساخت.

۲. تهاجم نرم:

این نوع تهاجم، به وسیله و اسباب رسانه ای مطابق با هر زمانه اتفاق می افتد و هدف آن تغییر فرهنگ، هنجارها، علایق، اعتقادات

و... اذهان عمومی جوامع هدف است. که تاثیر آن در تغییر کلمات در زبان بومی جامعه هدف، تغییر پوشش مرسوم جامعه، تغییر اسامی افراد جامعه، تغییر در کتب مرجع و مورد مطالعه جامعه و سبک آموزش آنها، تغییر در سبک معامله و روند اقتصادی و... آشکار می شود. این تهاجم در بلند مدت صورت می گیرد و به شدت نامحسوس است. این سبک تهاجم تقریباً از دوران عثمانی در منطقه فلسطین شروع شد و در دوران قیمومیت انگلیس ۱۹۱۶ به اوج خودش رسید تا جایی که در سال ۱۹۴۸ بسیاری از آداب و رسوم مردم فلسطین به طور کامل از بین رفته بود و جای خود را به سبک زندگی غربی و مسیحی داده بود. برای مثال در مدرسی که بریتانیا در آنجا برپا کرده بود زبان انگلیسی آموزش داده می شد و کتب درسی هم بر همان منوال تدوین شده بودند. نام بسیاری از خیابان ها و مراکز مهم از شخصیت های مسیحی و غربی گرفته شده بود. شرب خمر آزاد شده بود و در بسیاری از مناطق میخانه ها فعال بودند. اگر چنین نوع تهاجمی وجود نداشت قطعاً صهیون ها در سال ۱۹۴۸ با چنین سرعت برق آسایی نمی توانستند بومیان را قتل عام کنند و به هدفشان یعنی تشکیل دولت اسرائیل برسند.

۳. تهاجم هویتی:

این نوع تهاجم، ملغمه ای از دو نوع بالا است. در تهاجم هویتی، تاریخ اجتماعی و فلسفه ی تاریخی قومی، مورد حمله واقع می شود.

چه از راه سخت و چه از راه نرم. برای مثال در سال ۱۹۴۸، در کنار گروه های تروریستی یهودی که به کشتار و غصب در فلسطین مشغول بودند، در تیپ گیدیون، گروهانی تشکیل شده بود که تنها مسئولیت آن، امحاء و دزدیدن کتب در خانه ها و کتابخانه های شخصی و یا عمومی منطقه فلسطین بود. یکی دیگر از مسئولیت های این تیپ، ویران ساختن مساجد، قبرستان ها، مقبره پیامبران و زیارتگاه ها و آثار باستانی بود (اعم از ملی و دینی). یعنی هر چیزی که فلسطینیان را به اصل و ریشه خود بازمی گرداند را از بین می بردند، تا جایی که ارتباط نسلی آن ها با نیاکانشان به طور کامل و یا قابل توجهی قطع شود و دچار بحران هویت شوند. و در نتیجه ی این بحران هویت، غصب و تشکیل دولت جعلی اسرائیل به سهولت تمام قابل اجرا شود. در جنگ طوفان الاقصی هم دقیقاً شاهد چنین اعمالی بودیم. صهیونیست ها با بمباران مقبره های پیامبران از جمله شیث نبی، یوسف پیامبر، شمعون و... و بمباران کتابخانه های اصلی، چه در بیروت و چه در غزه، در صدد این بودند که راه را در آینده برای غصب و تصاحب آن مناطق که در ژئوپلوتیک نیل تا فرات اهمیت بالایی دارد، هموار کنند. ولید الخالدی بیش از ۴۸۰ سند از چنین تهاجمی را در کتاب خود ذکر کرده است. و این اسناد و این سبک جنگ، مشخص می کند که ماهیت رژیم صهیونی و دولت اسرائیل بر پایه دروغ و غصب واقع شده است و نه تاریخ و حقیقت.

فصل چهارم

مواضع ضد صهیونیستی علمای شیعه^۱

(۱) مواضع علمای شیعه قبل از تشکیل رژیم جعلی اسرائیل
قبل از به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی (تا سال ۱۳۲۶
شمسی (۱۹۴۸ م)):

در سیر به قدرت رسیدن رضاخان به سلطنت، انگلستان پایتخت
واقعی و مرکز فرماندهی امپراتوری جهانی صهیونیسم بود. زیرا که
کاملاً در تحت نفوذ آنان بود. روی کار آمدن رضاخان در زمانی بود
که جنگ جهانی اول تمام شده و دولت عثمانی منحل شده و
ممالک اسلامی بین متفقین تقسیم گردیده بود. برای اداره سرزمین
فلسطین نیز حول محور اعلامیه «بالفور»، لایحه قیمومیت تهیه شده
و زمینه های لازم تحت پوشش کانون «ملی یهود در فلسطین» کاملاً
مهیا گردید.

۱. اغلب مطالب موجود در این بخش، برگرفته از کتاب «گزیده ادبیات ضد صهیونیستی علمای
شیعه در یک قرن اخیر» نوشته دکتر محمد حسن رجبی دوانی است. جهت مطالعه بیشتر، به
منبع فوق مراجعه کنید.

اندکی بعد از اعلامیه «بالفور» شعبی از سازمان جهانی صهیونیسم در اغلب کشورهای جهان از جمله ایران تشکیل شد. هدف عمده آن، گردآوری و سازماندهی یهودیان و اعزام به فلسطین بود. از این رو در تهران تشکیلات «صهیونیت» در سال ۱۲۹۷ شمسی در تهران و ۱۸ شهر دیگر دایر گردید. و در سال ۱۲۹۹ شمسی اولین گروه از ایران اعزام شدند.

حزب «صهیونیت» در فروردین ۱۳۰۰ تقریباً یک ماه بعد از به قدرت رسیدن رضاخان قلدر تاسیس شد. و در مهر ماه همان سال در شهرهای مختلف، شعبه زد. در ۲۷ خرداد ۱۳۰۱ شمسی نشریه «هححیم» در شماره ۱۲ به مدیریت اسحاق شموئیل حیم معروف به موسیو حایم در تهران منتشر شد. در سرمقاله آن آمده بود که: «ضمناً برای این که اورشلیم وطن اجدادی ماست، استقلال یهود آن جا را از خداوند مسئلت می کنیم» در مدتی کوتاه علاوه بر مهاجرت یهودیان ایرانی، یهودیان عراق، افغانستان و آسیای مرکزی از راه ایران و با همکاری کنسولگری انگلستان صورت می گرفت. از این زمان واکنش بزرگان شیعه شروع شده است:

۱. حوزه علمیه تهران: نخستین واکنش علمای شیعه مربوط به مهر ۱۳۰۱ و ۲۶ سال قبل از تشکیل اسرائیل است. گروهی از علمای شهر تهران موسوم به هیئت علمیه تهران^۱

۱. این نامه با امضای بیش از بیست تن از علمای شهر تهران از جمله مانند آیات علی لاهیجانی،

نسبت به تحرکات صهیونیست‌ها واکنش نشان دادند و آن را محاربه با اسلام و ترغیب به اشغال و سپس استقلال سرزمین اسلامی یعنی فلسطین دانسته و آن را خلاف دیانت اسلامی بر شمردند. ایشان تقاضای اعدام برای نویسنده مقاله ذکر شده را داشتند. آیت‌الله تنکابنی عالم اول شهر تهران نیز جداگانه بر این نامه تاییدیه نوشتند.

۲. حوزه علمیه نجف: در سال ۱۳۱۰ ق سخنرانی بی نظیر آیت‌الله کاشف الغطاء از علمای بزرگ نجف در کنفرانسی که توسط حاج امین الحسینی مفتی بیت المقدس تشکیل شد، ایراد گردید. بعد از این کنفرانس نماز جماعت به امامت آیت‌الله کاشف الغطاء در بیت المقدس برگزار گردید. در سال ۱۳۱۲ شمسی برای مرتبه دوم آیت‌الله کاشف الغطاء به فلسطین رفت. اما قبل از آن، به ایران آمده و با آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری مؤسس بزرگ حوزه علمیه قم دیدار داشت و بعد به فلسطین رفته و در حضور همه علمای جهان اسلام، فتوای معروف حرمت فروش زمین به صهیونیست‌ها را اعلام کرد. در سال ۱۳۱۵ شمسی آیت‌الله شیخ عبدالکریم زنجانی که در عراق سکونت داشت

به دعوت مفتی بیت المقدس حاج امین الحسینی به فلسطین و مصر سفرکرد و خطر مهاجرت یهود را متذکر شد. در بیت المقدس هم سخنرانی کرده و نسبت به وضعیت فلسطین هشدار داد. ایشان به خاطر وضعیت فلسطین از درخواست ارسال پیام به مناسبت رسیدن عید فطر اجتناب کرد. در سال ۱۳۱۶ شمسی تعدادی از علمای شیعه نجف از جمله سید هبة الدین شهرستانی، سید مهدی صدر، محمد مهدی اصفهانی، محمد مهدی خراسانی و شیخ راضی ال یاسین به همراه سه تن از علمای سنی عراق؛ یوسف عطا، حبیب العبیدی و ابراهیم الراوی، تلگراف اعتراض آمیز به جامعه ملل و وزارت خارجه انگلیس ارسال کردند و به تقسیم فلسطین اعتراض و آن را ضربه به قلب اسلام دانسته اند. آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز طی یادداشتی برای سفارت ایران در بغداد فرستاده و اظهار امیدواری کرد که آن دولت همراه با جامعه ملل از هر گونه تلاش برای احقاق حق فلسطینیان فروگذار نکند. آیت الله کاشف الغطا تلگرافی به ملک غازی پادشاه عراق و هم چنین به فرماندار انگلیسی فلسطین فرستاد و از فروش زمین به صهیونیست ها انتقاد کرد و گفت که مردم از او فتوای جهاد خواسته اند. در روزنامه النهار چاپ عراق آمده

که بزرگان شیعه به ریاست کاشف الغطاء در روز ۲۵ خرداد ۱۳۱۷ در زیر قبه حضرت امیرالمومنین در نجف اجتماع کرده و فتوای جهاد صادر خواهند کرد. سپس مرحوم آیت الله کاشف الغطاء در فتوایی جهاد را بر همه مسلمانان واجب دانسته است. در سال ۱۳۱۸ شمسی در بهمن ماه، آیت الله کاشف الغطاء فروش زمین در فلسطین به یهودیان را جنگ با اسلام شمرده و مسلمانان را از هرگونه ارتباط به صهیونیست بر حذر داشت.

۳. حوزه علمیه قم: با معلوم شدن و شدت گرفتن مهاجرت یهود از ایران به فلسطین، در سال ۱۳۱۲ شمسی مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری موسس حوزه علمیه قم در تلگرافی از رضاخان خواست جلوی مهاجرت یهودیان را بگیرد. برخی دیگر از بزرگان قم نیز تلگراف زده و رونوشت آن را به مرحوم آیت الله بهبهانی که با دربار رابطه خوبی داشت، فرستاده تا او آنها به دربار برساند. اما دفتر مخصوص شاه به دفتر نخست وزیری دستور داد از انتشار این تلگراف ها و نامه ها جلوگیری شود. مخالفت شدید علمای شیعه سبب شد که رئیس جمعیت ملی یهود فلسطین علت اصلی نفرت مردم ایران از یهودیان را وعاظ و روحانیون بداند.

۲) مخالفت با تصویب تقسیم فلسطین به کشور یهودی و عربی

در سازمان ملل

توضیح تاریخی: با توطئه انگلستان و آمریکا در سال ۱۳۲۶ شمسی مجمع عمومی سازمان ملل رای به تقسیم فلسطین، به دو کشور یهودی و عربی داد که با مخالفت اعراب و پاکستان رو برو شد. واکنش بزرگان شیعه از این قرار بود:

۴. حوزه علمیه نجف: نخستین واکنش برای آیت الله کاشف الغطاء بود. ایشان اسرائیل را به بیماری سل تشبیه کرد که اگر در بدن رخنه کند، همه اعضای حیاتی او را از کار می اندازد. از نظر او مصیبت بزرگ این است که آمریکا شخصاً این ویروس را حمایت می کند. او اسرائیل را تنها خطر برای مردم فلسطین برنمی شمرد بلکه تهدیدی برای تمام جهان اسلام و دنیای عرب می دانست.^۱

۵. حوزه علمیه تهران: آیت الله کاشانی در اعلامیه ها و سخنرانی های خود از ۱۳۲۶ شمسی به بعد حمایت از کشور فلسطین را اعلام کرده و مردم را دعوت به تظاهرات کرد. از این رو اجتماعی در مسجد شاه سابق در بازار تهران کرد.

۱. ایشان در اعلامیه ای در روز ۲۸ شهریور ۱۳۲۷ شمسی فرمودند: «...جماعتی از بزرگان مطالبه فتوا و اعلان جهاد مقدس از من خواستار شدند...قلب پاک هر فرد مسلمانی فتوا می دهد و جوب دفاع از فلسطین را به هر مقدار یکه ممکن است از بذل مال و جان...»

اما دولت پهلوی مانع از سخنرانی آیت الله کاشانی شد. او در صدد ایجاد جبهه ای نیرومند در برابر استعمار و اسرائیل بود.^۱ بعد از نهضت ملی نفت، پیام مهمی صادر کرد و کشورهای اسلامی را به اتحاد فراخواند و پیشنهاد تشکیل اتحادیه اسلامی را داد و هدف تشکیل اسرائیل را نابودی جهان اسلام ذکر کرد. این پیشنهاد با استقبال بی نظیر کشورهای اسلامی روبرو شد و در رسانه های آن زمان انعکاس ویژه ای یافت. اما متأسفانه عوامل داخلی استکبار مانع برگزاری آن در ایران شدند و در سال بعد در پاکستان با حضور نمایندگان آیت الله کاشانی برگزار شد.

۶. حوزه علمیه قم: آیت الله بروجردی بیانیه ای به عربی نوشته و ترجمه آن توسط یکی از وعاظ برای مردم خوانده شد و مردم را به تشکیل مجلس دعا دعوت کردند.

۱. «...برادران ایجاد دولت پوشالی اسرائیل در فلسطین و فعالیت های صهیونیستی در همه دنیا در واقع یکی از هزاران توطئه های محرمانه پنهان و اشکاری است که بیگانگان به منظور نابود ساختن مسلمانان مرتکب شده اند اشد الناس عداوة للذین امنوا الیهود.....شکی نیست به وجود آوردن این نوع وحدت اسلامی که بتواند چنین وظیفه ای سنگینی را به عهده بگیرد جز با تشکیل کنگره ها یا کنفرانس که هر سال یک بار در پایتخت یکی از کشورهای اسلامی تشکیل شود و شعب خود را در نقاط دیگر کشورهای اسلامی تاسیس سازد، مقدور نمی باشد. در این کنفرانس می بایست نمایندگان سیاسی دینی فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی که علاقه شدید آن ها نسبت به دین محرز باشد شرکت کنند. این کنگره مسائل مربوط به امور سیاسی ادبی فرهنگی و اقتصادی کشورهای اسلامی را از هر مذهبی که باشند مورد مطالعه دقیق قرار داده و در تامین احتیاجات و تکمیل نواقص از هریک از این قسمتها تصمیم لازم را اتخاذ کند.....» ۱۳ آبان ۱۳۳۱ ابوالقاسم کاشانی

ایشان درس خارج خود را برای اعلام انزجار از حمله رژیم جنایتکار اسرائیل به مصر و همدردی با ملت مصر تعطیل کرد و در روز ۱۶ آبان ۱۳۳۵ شمسی در مدرسه فیضیه برگزار نمودند. در سال ۱۳۳۸ آیت الله طالقانی و آیت الله میرزا خلیل کمره ای به نمایندگی از سوی آیت الله بروجردی در کنگره قدس که در نیمه شرقی بیت المقدس برگزار گردید، شرکت کردند. ایشان مبلغ ده هزار تومان را در اختیار آیت الله کمره ای برای کمک به آوارگان فلسطینی قرار داد. مرحوم سید شرف الدین عاملی نیز اعلامیه دادند. آیت الله بهبهانی نیز نامه ای برای پاپ نوشته و اعتراض کرد.

۳) مخالفت علما با تأیید اسرائیل از توسط دولت ایران

دولت پهلوی به قطع نامه سازمان ملل رأی نداد اما پیشنهاد تشکیل دولت ائتلافی بین یهود و عرب را داد که در ضمن تأیید وجود دولت یهود نیز بود. اما در واقع با ارتباطات دیپلماتیک با دولت صهیونیست عملاً آن را به رسمیت شناخت. به عنوان مثال در سال ۱۳۳۸ شمسی یکی از مسئولین بلند پایه وزارت خارجه اسرائیل به ایران سفر کرد. آیت الله حکیم در تلگرافی خشم خود را نسبت به این کار اعلام کرد.^۱

۱. ایشان در تلگرامی فرمودند: «آیت الله بهبهانی، تهران..... خبر شناسایی توسط دولت ایران خشم و نگرانی عمیق مسلمانان را برانگیخته و موجب اعتراض شدید گردیده است. امید است

۴) پرچم داری امام خمینی اعلی الله مقامه در مبارزه با اسرائیل ایشان از آغاز نهضت و از اولین سخنرانی های خود همه جا خطر اسرائیل را گوش زد کرد و بهائیان را عمال اسرائیل دانست. در نخستین پیام فرمودند:

«این جانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می کنم قران کریم و اسلام در معرض خطر است استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست هاست که در ایران به حزب بهائی ظاهر شدند تلویزیون ایران پایگاه جاسوسی یهود است»

ایشان بیاناتی را به مناسبت فاجعه مدرسه فیضیه اردیبهشت ۱۳۴۲ ایراد نمودند و رژیم شاه را دست نشانده اسرائیل دانستند و از سکوت علما انتقاد کردند:

«وای بر این مملکت، وای بر هیئت حاکمه، وای بر این دنیا، وای بر ما، وای بر این علمای ساکت، وای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت، این سکوت مرگبار اسباب این می شود که این مملکت و این نوامیس زیر چکمه اسرائیل و به دست همین بهائی ها پایمال شود. وای بر ما، وای بر این اسلام، وای بر مسلمین»

مقامات آن کشور را نصیحت کنید به وظایف اسلامی خود عمل نمایند و به احساسات مسلمانان احترام بگذارند. خدای سبحان توفیق دهنده و یاری کننده است. محسن طباطبایی الحکیم.

در محرم ۱۳۴۲ شمسی رژیم اکثر منبری های را احضار و از سخنگویی درباره اسرائیل منع کرد. هنگامی که امام مطلع شد به علمایی مانند آیت الله میلانی و سید حسن قمی نامه نوشت و آیت الله میلانی در جواب، ضمن انتقاد از شاه بر انطباق سیاست های رژیم با حکومت پوشالی اسرائیل تاکید کرد. امام در اعلامیه ای به روحانیون، الزامات ساواک را ناموجه و بی اثر دانست و بار دیگر خطر اسرائیل و بهائیت را متذکر شد. و از آنان خواست خطر اسرائیل را برای مردم بیان کنند.

امام خمینی در سخنرانی معروف خود در عاشورای ۱۳۴۲ اتفاق فیضیه را به تحریک اسرائیل دانست. در تابستان ۱۳۴۸ رژیم جنایت کار اسرائیل مسجد الاقصی را آتش زد که با واکنش شدید امام خمینی به همراه آیات عظام حکیم و گلپایگانی همراه بود. امام در مصاحبه با روزنامه الجمهوریه عراق فرمود:

«تا زمانی که فلسطین اشغال شده، آزاد نشده است، مسلمانان مسجد الاقصی را نباید تجدید بنا کنند. بگذارند جنایت صهیونیسم در برابر چشمان مسلمانان مجسم باشد و مایه حرکتی برای آزادی فلسطین گردد.»

در سال ۱۳۵۲ شمسی که چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل رخ داد، امام خمینی در پیامب خطاب مردم ایران و دول اسلامی از عموم مسلمانان خواست تا با قطع صدور نفت به دولت های حامی اسرائیل به کمک سایر دولت های عرب درگیر در جنگ برحیزند.

در نهایت امام خمینی در اغلب سخنرانی‌ها تا سال ۱۳۵۷ شمسی خطر اسرائیل را مهم‌ترین خطر جهان اسلام بر می‌شمرد. شهید مطهری و شاگردان امام خمینی نیز به تبع از آن امام همام به افشاگری نسبت به خطر اسرائیل پرداختند.

مواضع و تقابل امام در انقلاب اسلامی

تظاهرات میلیونی ۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷ که مصادف با عاشورا بود، دستگاه‌های اطلاعاتی اسرائیل را از ادامه حیات رژیم منحوس پهلوی ناامید کرد. از این رو در دی ماه ۵۷ به درخواست دوتن از سران ارتش ایران، دولت اسرائیل سفیر سابق خود (مئیر عزری) که نفوذ زیادی در اطرفیان شاه داشت را برای تجدید روحیه شاه به ایران فرستاد. با برگشت امام خمینی از تبعید ظالمانه، اسرائیل ابراز نگرانی کرد که این اتفاق می‌تواند صلح اعراب و فلسطین را به خطر بیندازد. تنها چند روز بعد از سقوط شاه، موشه دایان وزیر خارجه وقت اسرائیل انقلاب اسلامی را زلزله در خاورمیانه و شروع «روزهای سخت اسرائیل» نامید.

۶ روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی یاسر عرفات بدون دعوت قبلی وارد ایران شد و با امام خمینی دیدار کرد. ایران نیز سفارت اسرائیل را تعطیل و به جای آن پرچم فلسطین را برافراشته کردند.

امام خمینی در ۵ فروردین ۱۳۵۸ در پیامی «پیمان کمپ دیوید» میان مصر و اسرائیل را خیانتِ انور سادات به اسلام و مسلمانان و

برادران عرب دانست. در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ به وزیر خارجه دستور دادند تا ارتباط با مصر قطع شود.

امام خمینی آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را به عنوان روز قدس نامید و همه مسلمانان جهان را به همبستگی با فلسطینیان دعوت کرد. و آیت الله طالقانی که از دیر باز از حامیان فلسطین بود را به امامت جمعه منصوب کرد و در پیامی دوباره خطر این رژیم را متذکر شد. و موضوع قدس را متعلق به همه موحدان اعلام کرد. آیت الله طالقانی اولین نماز جمعه و اولین روز قدس را اقامه کرد و خطبه مثال زدنی در این زمینه بیان کرد.

۵) مواضع ضد صهیونیستی امام خامنه ای رهبر فرزانه انقلاب

اسلامی

امام خامنه ای از بدو اقامه نماز جمعه (۱۳۵۸/۱۰/۲۸) و ریاست جمهوری و رهبری فرزانه ایشان به مساله فلسطین و اولویت داشتن آن بر تمام مسائل جهان اسلام تاکید کرد. ایشان آوارگی ملت فلسطین را بزرگترین فاجعه در طول تاریخ بشر دانستند و هم چنین فرمودند انقلاب اسلامی که رژیم منحوس پهلوی را متلاشی کرد، می تواند این غده چرکین را شکست داده و از میان بردارد.

اما بعد از رهبری، مبارزه با فلسطین را در دو بُعد ادامه دادند: تشکیل جبهه مقاومت و مبارزه نظامی با اسرائیل و مبارزه فرهنگی که در سخنرانی ها و پیام ها و دیدارهای ایشان تجلی داشت.

امام خامنه ای در نخستین «کنفرانس بین المللی حمایت از انقلاب اسلامی ملت فلسطین» در سال ۱۳۷۰ خطر شناسایی و رسمیت دادن به اسرائیل از طرف اعراب را گوش زد کردند و آن را در جهت ازبین بردن مقاومت فلسطینی و راه مبارزه با اسرائیل را تشکیل دولت فلسطینی دانستند. ایشان می فرمایند:

«مهم ترین علاج توطئه امریکا، در داخل سرزمین های اشغالی و در دستان نیرومند مبارزان فلسطینی است لیکن همه مسلمانان موظفند در این جهاد شرکت جسته و کمک های مالی و سیاسی و اطلاعاتی و نظامی و تجهیزاتی را به سوی آنان سرازیر کنند. ملت فلسطین باید احساس تنهایی نکند. صهیونیست ها و کسانی که شکنجه و کشتار مبارزان فلسطینی منتسب انهاست، باید در هیچ کجای جهان احساس امنیت نکنند....»

امام خامنه ای همانند امام خمینی همیشه در اکثر سخنرانی ها و بسیاری از پیام ها دعوت به وحدت اسلامی و مبارزه با رژیم جنایت کار اسرائیل کرده اند و به حق و انصاف رهبری بی نظیری برای جبهه مقاومت و جهان اسلام هستند و خواهند بود.

در ادامه به برخی دیگر از بیانات ایشان در این زمینه اشاره می کنیم:

(۱) مساله اول جهان اسلام

«امروز فلسطین مسئله‌ی اوّل دنیای اسلام است. هرکسی مسئله‌ی فلسطین را درست بفهمد و تصوّر بکند، اذعان میکند به اینکه مسئله‌ی فلسطین، مسئله‌ی اوّل دنیای اسلام است. کلید غلبه‌ی بر دشمنان اسلام مسئله‌ی فلسطین است. و مهم‌ترین مسئله‌ی دنیای اسلام، امروز مسئله‌ی فلسطین است؛ چرا؟ چون فلسطین یک کشوری است اسلامی، این [کشور] را آمده‌اند غصب کرده‌اند، از مردمش گرفته‌اند. بحث غصب یک روستا و یک شهر نیست؛ دشمن، یک کشور را غصب کرده است و آن را پایگاهی قرار داده است برای اخلال کردن در امنیت کشورهای این منطقه؛ با غده‌ی سرطانی باید مبارزه کرد. حالا شما ملاحظه کنید؛ کسی در کسوت مفتی دین، فتوا بدهد بر اینکه مبارزه‌ی با صهیونیسم حرام است و کمک به فلان گروهی که با صهیونیسم مبارزه میکنند جایز نیست! این حقیقتاً فاجعه است که کسانی در دنیای اسلام این جور بر خلاف مصالح اسلام عمل بکنند، با دشمنان ارتباطات دوستانه داشته باشند؛ درست برخلاف نصّ صریح قرآن که مؤمنین را «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (۱) معزّفی می‌کند، اینها «أَشِدَّاءُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ» و رحماء با کفارند؛ با آنها خوبند اما با مسلمین ببینید چه می‌کنند! این اختلاف‌افکنی، این ایجاد شجره‌ی خبیثه‌ی داعش و امثال داعش در عراق در سوریه و در نقاط دیگر.»^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۶/۹/۲

۲) تبیین ماجرای فلسطین

مقام معظم رهبری ماجرای فلسطین را این گونه تبیین می

فرمایند:

« اصل ماجرای فلسطین چیست؟ اصل ماجرا این است که يك عده از یهودیان متنفذ در دنیا به فکر ایجاد يك کشور مستقل برای یهودی-ها افتادند. از فکر این‌ها دولت انگلیس استفاده کرد و خواست مشکل خود را حل کند. البته آن‌ها قبلاً به فکر بودند به اوگاندا بروند و آنجا را کشور خودشان قرار دهند. مدتی به فکر افتادند به طرابلس، مرکز کشور لیبی بروند؛ لذا رفتند با ایتالیایی‌ها که آن وقت طرابلس در دست آن‌ها بود صحبت کردند؛ اما ایتالیایی‌ها به این‌ها جواب رد دادند؛ بالاخره با انگلیسی‌ها کنار آمدند. انگلیسی‌ها آن وقت در خاورمیانه اغراض بسیار مهم استعماری داشتند؛ دیدند خوب است که این‌ها به این منطقه بیایند. اول به عنوان يك اقلیت وارد شوند، بعد به تدریج توسعه پیدا کنند و گوشه‌ای را، آن هم گوشه‌ی حساسی را بگیرند چون کشور فلسطین در نقطه‌ی حساسی قرار دارد و دولت تشکیل دهند و جزو متحدین انگلیس باشند و مانع شوند از این-که دنیای اسلام بخصوص دنیای عرب در آن منطقه اتحادی به وجود آورد. درست است که اگر دیگران هوشیار باشند، دشمن می‌تواند اتحاد ایجاد کند؛ اما دشمنی که از بیرون آن طور حمایت می‌شود، با ترفندهای جاسوسی و با روشهای گوناگون می‌تواند اختلاف ایجاد کند که همین کار را هم کرد: به یکی نزدیک شود، یکی را بزند، یکی را بکوبد،

با یکی سختی کند. بنابراین، در درجه‌ی اوّل کمک کشور انگلیس و بعضی کشورهای غربی دیگر بود. بعد این‌ها به تدریج از انگلیس جدا و به امریکا متصل شدند. امریکا هم این‌ها را تا امروز زیر بال خودش گرفته است. این‌ها به این معنا کشوری به وجود آوردند و آمدند کشور فلسطین را تصرف کردند. تصرفشان هم این‌طوری بود: اوّل با جنگ نیامدند؛ اوّل با حيله آمدند، رفتند زمین‌های بزرگ فلسطین را که زارعان و کشاورزان عرب روی آن‌ها کار می‌کردند و خیلی هم سرسبز و آباد بود، با قیمت‌های چند برابر قیمت اصلی، از صاحبان و مالکان اصلی این زمین‌های بزرگ که در اروپا و امریکا بودند خریدند؛ آن‌ها هم از خدا خواستند و زمین‌ها را به این یهودیها فروختند. البته دلال‌هایی هم داشتند که نقل کرده‌اند یکی از دلال‌هایشان همین «سید ضیاء» معروف، شریک رضا خان در کودتای ۱۲۹۹ بود که از اینجا که به فلسطین رفت، آنجا دلال خرید زمین از مسلمانان برای یهودی‌ها و اسرائیلی‌ها شد! زمین‌ها را خریدند؛ زمین‌ها که ملک این‌ها شد، با روشهای واقعاً بسیار خشن و همراه با سبّیت و سنگدلی، به تدریج شروع به اخراج زارعان از این زمین‌ها کردند. در جایی می‌رفتند، می‌زدند، می‌کشتند و در همین هنگام افکار عمومی دنیا را هم با دروغ و فریب به طرف خودشان جلب می‌کردند. این تسلّط غاصبانه‌ی صهیونیست‌ها بر فلسطین سه رکن داشت: يك رکنش عبارت از قساوت با عربها بود. برخوردشان با صاحبان اصلی، با قساوت و با سختی و خشونت شدید همراه بود. با این‌ها هیچ‌گونه مدارا نمی‌کردند. رکن دوم، دروغ به افکار عمومی دنیا بود. این دروغ

به افکار عمومی دنیا، یکی از آن حرف-های عجیب است. این قدر این‌ها به وسیله‌ی رسانه‌های صهیونیستی که دست یهودی-ها بود، دروغ گفتند هم قبل از آن و هم بعد از آن، این دروغ-ها گفته می‌شد که به خاطر همین دروغ-ها بعضی از سرمایه‌داران یهودی را گرفتند! خیلی‌ها هم دروغ-های آن‌ها را باور کردند. حتی این نویسنده‌ی فیلسوف اجتماعی فرانسوی «ژان پل سارتر» را نیز که خودمان هم در جوانی چندی شیفته‌ی این آدم و امثال او بودیم، فریب دادند. همین «ژان پل سارتر» کتابی نوشته بود که بنده در سی سال قبل آن را خواندم. نوشته بود: «مردمی بی‌سرزمین، سرزمینی بی‌مردم!» یعنی یهودی-ها مردمی بودند که سرزمینی نداشتند؛ به فلسطین آمدند که سرزمینی بود و مردم نداشت! یعنی چه مردم نداشت؟ يك ملت در آنجا بود و کار می‌کرد. شواهد زیادی هم هست. يك نویسنده‌ی خارجی می‌گوید در سرتاسر سرزمین فلسطین، مزارع گندم مثل دریای سبزی بود که تا چشم کار می‌کرد، دیده می‌شد. سرزمین بی‌مردم یعنی چه؟! در دنیا این‌طور وانمود کردند که فلسطین يك جای متروکه‌ی مخروبه‌ی بدبختی بود؛ ما آمدیم اینجا را آباد کردیم! دروغ به افکار عمومی! همیشه سعی می‌کردند خودشان را مظلوم جلوه دهند؛ الآن هم همین‌طور است! در این مجلات امریکایی مثل «تایم» و «نیوزویک» که بنده گاهی به این‌ها مراجعه دارم، اگر کوچک‌ترین حادثه‌ای علیه يك خانواده‌ی یهودی اتفاق بیفتد، عکس و تفصیلات و سنّ کشته شده و مظلومیت بچه‌هایش را بزرگ می‌کنند؛ اما صدها و هزارها مورد قساوت نسبت به جوانان فلسطینی،

خانواده‌های فلسطینی، بچه‌های فلسطینی، زن-های فلسطینی، در داخل فلسطین اشغال شده و در لبنان اتفاق می‌افتد، ولی کمترین اشاره‌ای به آن‌ها نمی‌کنند! رکن سوم هم ساخت و پاخت، مذاکره و به قول خودشان «لای» است. بنشین با این دولت، با آن شخصیت، با آن سیاستمدار، با آن روشن فکر، با آن نویسنده، با آن شاعر، صحبت و ساخت کن! کار این‌ها تابه حال سه رکن داشته است که توانسته‌اند این کشور را با این فریب و با این خدعه بگیرند. آن وقت قدرت-های خارجی هم با این‌ها همراه بودند؛ که عمده انگلیس بود. سازمان ملل و قبل از سازمان ملل، جامعه‌ی ملل هم که بعد از جنگ برای به اصطلاح مسائل صلح تشکیل شده بود همیشه از این‌ها حمایت کردند؛ مگر در موارد معدودی. در همان سال ۱۹۴۸، جامعه‌ی ملل قطعنامه‌ای صادر نمود و فلسطین را بدون دلیل و بدون علّت تقسیم کرد. گفت پنجاه و هفت درصد از سرزمین فلسطین متعلّق به یهودیه‌است؛ در حالی که قبل از آن، در حدود پنج درصد زمین-های فلسطین متعلّق به این‌ها بود! آن‌ها هم دولت تشکیل دادند و بعد هم قضایای گوناگون و حمله به روستاها و شهرها و خانه‌ها و حمله به بی‌گناهان اتفاق افتاد. البته دولت-های عرب هم کوتاهی-هایی کردند. چند جنگ اتفاق افتاد. در جنگ ۱۹۶۷، اسرائیلی-ها توانستند با کمک امریکا و دولتهای دیگر، مبالغی از زمین-های مصر و سوریه و اردن را تصرف کنند. بعد، در جنگ ۱۹۷۳ که این‌ها شروع کردند، باز به کمک آن قدرتها توانستند نتیجه‌ی جنگ را به نفع خودشان قرار دهند و زمین-های دیگری را تصرف کنند. هدف اسرائیل، توسعه است. دولت صهیونیستی به سرزمین فلسطین فعلی هم قانع نیست.

اول يك وجب جا می‌خواستند، بعد نصف زمین فلسطین را گرفتند، بعد همه‌ی سرزمین فلسطین را گرفتند، بعد به کشورهای همسایه‌ی فلسطین مثل اردن و سوریه و مصر تجاوز کردند و زمینهای آن‌ها را گرفتند. الآن هم هدف اساسی صهیونیسم، ایجاد اسرائیل بزرگ است. البته این روزها کمتر اسم می‌آورند؛ سعی می‌کنند کتمان کنند. باز هم به افکار عمومی دروغ می‌گویند. چرا؟ چون در این مرحله‌ای که الآن هستیم، احتیاج دارند که هدف-های توسعه طلبانه‌ی خود را کتمان کنند! گرفتاری‌ای که امروز صهیونیست-ها دارند، این است که به صلح احتیاج مبرم دارند. چرا؟ چون بعد از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۶۷ مبارزه‌ای نبود و آن بیست سال در حال خوبی نگذشت. بعد هم که مبارزات مسلحانه شروع شد. این مبارزات مسلحانه از بیرون سرزمین فلسطین بود؛ همین سازمان آزادی بخش و بقیه‌ی گروه-ها، مرکزشان در اردن یا در سوریه یا در جاهای دیگر بود. گروههایی را می‌فرستادند و حمله‌ای می‌کردند و ضربه‌ای می‌زدند و عقب می‌کشیدند. در داخل سرزمین فلسطین، سازمان مبارزی شکل نگرفته بود. در داخل سرزمین، مردم مرعوب بودند و نمی‌توانستند هیچ حرکتی بکنند؛ اما بعد از انقلاب اسلامی دو اتفاق مهم افتاد. یکی اینکه نهضت فلسطین که يك نهضت غیر دینی بود به يك نهضت اسلامی تبدیل شد و مقاومت اسلامی به وجود آمد و رنگ اسلامی گرفت. همان مبارزانی هم که از بیرون مبارزه می‌کردند مثل کسانی که از لبنان یا مناطق دیگر به اسرائیل حمله می‌کردند و به آن‌ها ضربه می‌زدند با انگیزه‌ی اسلامی، که يك انگیزه‌ی بسیار قوی است، وارد میدان شدند. ثانیاً «انتفاضه»

به وجود آمد. «انتفاضه»، یعنی قیام و شورش در داخل سرزمین و وطن مغضوب. از این قیام می‌ترسند؛ چون برایشان خیلی مهم است. البته سعی می‌کنند مطلب را آن‌چنان که هست، منعکس نکنند؛ اما مبارزات مردم فلسطین در داخل سرزمین فلسطین، برای رژیم صهیونیستی شکننده و کوبنده است؛ ستون فقراتشان را می‌شکافد. چرا؟ به خاطر اینکه این‌ها به یهودیانی که از سراسر دنیا در این منطقه جمع کرده‌اند، وعده دادند که در اینجا امنیت و راحتی و زندگی خوش هست و گفتند بیایید در اینجا آقایی کنید؛ اما حالا این‌ها طاقت برخورد با این نسل نوخاسته و صاحبان اصلی این سرزمین را که امروز بیدار شده‌اند، ندارند. ارکان نظام صهیونیستی متزلزل است؛ لذا این‌ها الآن مجبورند که با دولتهای منطقه هرطور هست، مسأله‌ی صلح را تمام کنند، تا بتوانند به مسأله‌ی داخلی خودشان برسند. این قضیه‌ی به اصطلاح صلح با سازمان آزادی بخش فلسطین و قضیه‌ی عرفات هم دنباله‌ی همین است. آن‌ها خواستند يك عنصر فلسطینی را داخل طرح سازش بیاورند؛ شاید بتوانند فلسطینی‌های مبارز را در داخل سرزمین‌های اشغالی ساکت کنند؛ اما نتوانستند. امروز با این خصوصیات، دیگر دولت غاصب صهیونیست جرأت نمی‌کند مسأله‌ی اصلی خودش را که توسعه‌ی نیل تا فرات است مطرح کند. سرزمین موعود صهیونیست‌ها، به گمان باطلشان، از رود نیل تا فرات ادامه دارد. هرچه‌اش را نگرفتند، باید بعد از این بگیرند؛ برنامه‌شان این است! الآن جرأت نمی‌کنند این را به زبان بیاورند.»^۱

۱. بیانات معظم له ۱۴۰۱/۱۳۸۸

۳) آینده فلسطین

مقام معظم رهبری از اول انقلاب اسلامی، آینده پیروزی فلسطین و نابودی رژیم جنایت کار را این گونه پیش بینی می فرماید:

«اما آینده چگونه است؟ اما آینده‌ی فلسطین و قدس چگونه است؟ من در این باره به شما مقداری آگاهی بدهم تا ملت ایران بداند همچنانی که یک طلسم شکست ناپذیر را در این منطقه شکست، یعنی بزرگ‌ترین دژهای مستحکم را در منطقه‌ی خاورمیانه بلکه در سراسر آسیا توانست متلاشی کند، دژ بزرگ و نیرومند امپریالیست؛ یعنی حکومت جبار و غاصب پهلوی را توانست در منطقه شکست بدهد، همچنین این طلسم دوم را که به صورت یک قدرت افسانه‌ای درآمده است، انقلاب ما خواهد شکست و از بین خواهد برد. این را باید ما از وعده‌ی خدا بیاموزیم. خدای متعال در سوره‌ی بنی اسرائیل خطاب به بنی اسرائیل می‌کند: «لَتُفْسِدَنَ فِی الْاَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَلَتَعْلَنَ عَلَوًّا کَبِیْرًا» ای فرزندان اسرائیل! شما دو روز و دو بار در تاریخ فساد ایجاد می‌کنید و بزرگی در زمین به وجود می‌آورید و استعلاء و استکبار به خرج می‌دهید، اما در هر دو بار کسانی از بندگان خدا، از جنود پروردگار پیدا می‌شوند که شما را به سزای فساد و علوّ و استکبارتان برسانند و این قضیه‌ی همیشه‌زنده‌ی تاریخ است. هر امتی که با صلاح، با سلاح حق و حقیقت و عدالت طلبی حاضر شود راه طبیعی سنت‌های تاریخ را ببیند، خدا به او کمک خواهد کرد، اما هر ملتی که فساد کند، بر

مستضعفین طغیان کند، ارزش-های انسانی را ندیده بگیرد، آن ملت
محکوم به فنا و نابودی است.»^۱

در جایی دیگر می فرمایند:

« ان شاء الله همه ی شماها زوال دشمنان بشریت، یعنی همین
تمدن آمریکایی منحل و زوال اسرائیل را به لطف الهی خواهید دید.»^۲

۱. بیانات معظم له ۱۳۵۹/۵/۱۷

۲. بیانات معظم له ۱۳۹۸/۳/۱

فصل پنجم

سیر مبارزات امام، علما و مردم علیه اسرائیل^۱

مواجهه ایران قبل از انقلاب با رژیم نامشروع اسرائیل ابعاد مختلفی دارد، از سویی رژیم دست‌نشانده شاهنشاهی که خود نوکر استکبار جهانی بود زمینه ساز حضور و اجرای سیاست‌های رژیم منحوس صهیونیستی در ایران بود، از طرفی عرق دینی و مذهبی مردم و حضور علمای بیدار و در رأس همه خمینی کبیر مانع علنی شدن ارتباطات رژیم منحوس پهلوی و دولت فاسد آن و تحقق یافتن نقشه‌های شوم آنان می‌شد.

در این مجال با اشاره به نفوذ و توطئه‌های مختلف صهیونیست‌ها در ایران قبل از انقلاب اسلامی، بخشی از سیر مبارزات مستمر ملت بزرگ ایران و علمای اعلام و امام راحل عظیم الشان در برابر نفوذ اسرائیل در ایران عزیز مطرح می‌شود.

۱. اغلب مطالب موجود در این بخش، برگرفته از کتاب «نهضت امام خمینی (ره)» جلد اول و دوم نوشته تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحمید روحانی است. جهت مطالعه بیشتر، به منابع فوق مراجعه کنید.

۱. نفوذ مخرب اسرائیل در ایران

اسرائیل و اصلاحات ارضی ایران

در پی فشار امریکا به شاه برای دست زدن به «اصلاحات ارضی»، کارشناسان صهیونیسم با اشاره کاخ سفید مأمور طرح و اجرای این برنامه در ایران شدند؛ امریکا می دانست که از سیاست های دیرینه اشغالگران فلسطین این است که رخصت ندهند کشورهای اسلامی از نظر اقتصادی روی پای خود بایستند و به خودکفایی برسند؛ چون که استقلال اقتصادی این کشورها مایه استقلال سیاسی آنان خواهد شد و اگر در میان کشورهای اسلامی چند کشوری به استقلال اقتصادی و سیاسی برسند، بی تردید مجری سیاست بیگانگان نخواهند بود و در آن صورت با يك حرکت مردمی، رژیم پوشالی و ساختگی «اسرائیل» از هم فرو می پاشد و فلسطین آزاد می شود.

در پی به قدرت رسیدن امینی، رفت و آمد، داد و ستد و قراردادهای گوناگون میان ایران و فلسطین اشغالی رو به فزونی گذاشت. در ۸ آبان ماه ۱۳۴۰، نخست وزیر آن روز فلسطین اشغالی به نام «بن گورین» در سر راه خود به بیرمانی، در تهران توقف کرد و مورد استقبال دکتر علی امینی قرار گرفت.

دکتر علی امینی افزون بر اینکه دروازه کشور را بر روی صهیونیست ها باز کرد و زمینه را برای برقراری روابط سیاسی، اقتصادی، و... میان رژیم شاه و اشغالگران فلسطین بیش از پیش هموار ساخت، برخی از

چهره‌ها و مهره‌های سرسپرده و دست‌پرورده صهیونیست‌ها را نیز در کابینه خود راه داد و بدین‌گونه نیز راه‌رخنه و نفوذ آنان را در ایران و مراکز قدرت بیشتر فراهم کرد.

یکی از عناصر باند دکتر علی‌امینی که به وزارت کشاورزی گمارده شد، دکتر حسن ارسنجانی بود که ارتباط دیرینه و تنگاتنگی با صهیونیست‌ها داشت.

کارشناسان صهیونیستی در امور «اصلاحات ارضی» و کشاورزی به سرپرستی «آریه‌آلی‌آو» در ۱ مرداد ۱۳۴۰ بنا به دعوت رسمی دکتر حسن ارسنجانی به ایران آمدند و سالیان درازی در ایران ماندگار شدند.

دکتر ارسنجانی نیز در مصاحبه با یکی از روزنامه‌های فلسطین اشغالی از روی نقش صهیونیست‌ها در «اصلاحات ارضی» شاه‌پرده برداشت و آشکارا اعلام کرد که: «اسرائیل در اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی، نمونه خوبی برای ایران است!» بخش‌هایی از آن مصاحبه او چنین است:

«...در اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی در کشور ما، اسرائیل نمونه خوبی محسوب می‌شود. ما با علاقه‌مندی و تحسین به موفقیت‌های شما در این زمینه و زمینه‌های دیگر می‌نگریم. وزیر کشاورزی ایران از کیفیت کار کارشناسان اسرائیلی در ایران ستایش کرد و افزود:

پیشرفت اسرائیل در اجرای برنامه‌هایش بسیار سریع؛ و من می‌خواهم در ایران هم به همان وضع برسیم. کشاورزان ایرانی در شرف ایجاد تشکیلات «کئوپراتیوی» و تعاونی، طبق نمونه اسرائیل هستند که یک تحول انقلابی در ایران محسوب می‌شود. نمونه‌های اسرائیلی با جزئی تغییراتی در ایران قابل اجراست.

... در اسرائیل قریب ۶۰ جوان ایرانی سرگرم فرا گرفتن اصول و آشنایی به مسائل تعاونی و «کئوپراتیو» هستند که آن را در اجرای اصلاحات ارضی ایران مورد استفاده قرار می‌دهند.

... وزیر کشاورزی در پاسخ سؤال درباره فعالیت‌های گسترده متخصصان اسرائیلی در ایران اظهار داشت: کارشناسان اسرائیلی در ایران فعالیت‌های در خور ستایشی دارند و طرح موفقیت‌آمیز آنها مالکان و زمینداران را نیز بر آن داشته است که از کمک و نظر آنها استفاده کنند...»^۱.

اسرائیل و بهائیان

امام پیش از آغاز نهضت در سال ۱۳۴۱ از نقشه‌ها و توطئه‌های گسترده و دامنه‌دار باند مخوف فراماسونری و صهیونیستی که با عنوان «بهایی» در ایران بازیگر صحنه بودند، آگاهی داشت و می‌دانست که این باند مرموز، بنا بر سیاست شوم و زندگی‌سوز فراماسون‌ها و صهیونیست‌ها در همه شئون سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی کشور نفوذ دارند و برآنند که حکومت را در ایران در

۱. معاریو؛ ۱۹۶۲/۹/۱۰.

دست گیرند و رژیمی همانند رژیم صهیونیستی حاکم سازند و ایران را به فلسطین دیگر بدل کنند.

امام در بیشتر پیام‌ها و سخنرانی‌های خود در سال‌های ۴۱ تا ۴۳ که به ترکیه تبعید شد، روی خطر باند «بهایی» و وابستگی آنان به صهیونیست‌ها تکیه کرد و بارها به مردم، مسئولان و مقامات روحانی هشدار داد امام در عید غدیر سال ۸۲ (اردیبهشت ماه ۴۲) نیز در دیدار با تنی چند از علمای همدان چنین پیام داد:

... سلام مرا به عموم مردم و روحانیون همدان برسانید و بگویید:

دین شما مردم مسلمان در معرض مخاطره و هجوم قرار گرفته است.

دولت شما می‌خواهد به دست بهایی‌ها و اسرائیلی‌ها شما را از بین

ببرد. بدانید که دولت شما به دو هزار نفر بهایی، هر يك پانصد دلار

کرایه طیاره داد که به لندن بروند، جمع شوند و علیه قرآن و پیغمبر

شما تصمیم بگیرند. دولت شما در يك معامله فروش روغن و مواد

نفتی از شرکت نفت به «ثابت پاسال» بهایی پنج میلیون تومان

استفاده رسانیده است که با این پول مخارج اعزام بهایی‌ها به لندن

و تبلیغات بهایی تأمین بشود. به مردم بگویید: از مالیاتی که دولت

شما از شما مسلمان‌ها می‌گیرد این مخارج را می‌کند و یهودی و

اسرائیلی و بهایی را تقویت می‌کند....

لیکن به رغم افشاگری‌ها، اعلام خطر‌ها، پیام‌ها و پیگیری‌های

امام، باند مرموز و خیانت‌پیشه «بهایی» با همراهی و پشتیبانی امریکا

و یاری و مدد رژیم صهیونیستی و عناصر پرنفوذ فراماسونری، توطئه

خود را در راه چیرگی بر ایران و دستیابی به قدرت و حکومت، به شکل خزنده دنبال کردند.

آنان در راه رسیدن به هدف شوم خود که تشکیل سلطنت است، شگردها و شیطنت‌هایی را به کار گرفتند. برخی از آن شگردها را در پی می‌آوریم:

۱- مهره‌چینی در پست‌ها و مراکز کلیدی کشور. از این رو می‌بینیم که امیرعباس هویدا (نخست‌وزیر ۱۳ ساله شاه) تیمسار عبدالکریم ایادی^۱ (پزشک مخصوص شاه)، تیمسار صنیعی (وزیر جنگ شاه)، منصور روحانی (وزیر ۱۳ ساله شاه)، فرخ روپارسا (وزیر آموزش و پرورش رژیم شاه)، تیمسار علی محمد خادمی (آجودان مخصوص شاه و رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل شرکت هواپیمایی ملی ایران)، پرویز ثابتی (تئوریسین و مدیر امنیت داخلی ساواک) حبیب ثابت پاسال و هژبر یزدانی (سرمایه‌داران وابسته به دربار)، شاپور راسخ (طراح و مشاور شاه)، حسین امانت (طراح و مجری بنای شهیداد)، مهری راسخ (ندیمه فرح دیبا)، لیلی امیرارجمند (مربی مخصوص فرزندان شاه) و... همگی از اعضای شناخته شده باند «بهایی» بودند که در مراکز حساس و سرنوشت‌ساز کشور حضور فعال داشتند.

۲. تطمیع و اغفال توده‌های محروم و تهیدست به منظور جذب آنان به باند جاسوسی «بهایی»‌ها. آنها برای پیاده کردن این نقشه

۱. نامبرده در رژیم شاه دارای ۲۳ شغل و سمت بود.

شوم تا آن پایه جدی بودند که به صدور بخشنامه دست زدند.

۳- جاسوسی و پادویی برای صهیونیست‌ها و دیگر بیگانگان. از شگردهای دیرینه این باند، جاسوسی برای بیگانگان و نقش ستون پنجم در ایران است؛ و می‌توان گفت که باند یادشده اصولاً برای جاسوسی در کشورهای اسلامی پدید آمده است و سرنوشت آن به سرنوشت صهیونیست‌ها سخت گره خورده است. رژیم صهیونیستی که بقای خود را در جاسوسی و رخنه و نفوذ در مراکز نظامی و کلیدی کشورهای اسلامی و عربی می‌بیند، به این باند ارزش ویژه‌ای می‌دهد و از نیروی آنان در راه جاسوسی و رخنه در دیگر کشورها بهره‌برداری می‌کند.

برخی از سرکرده‌های این باند نیز، در محافل درون گروهی آشکارا به «جاسوسی» اعتراف کرده‌اند و حتی رمز «ترقی» و «پیشرفت» باند خود را در این دانسته‌اند که «در هر اداره ایران و تمام وزارتخانه‌ها يك جاسوس» دارند و «هر روز گزارش خود را در زمینه ارتش ایران در اینکه چگونه اسلحه به ایران وارد می‌شود؟ چگونه چتربازان را آموزش می‌دهند و به محفل روحانی بهاییان» و در واقع به سازمان جاسوسی صهیونیستی (موساد) «تسلیم می‌نمایند!» متن گزارش چنین است: ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر، مورخه ۴۷/۳/۷ کمیسیون نشر نجات‌الله در محفل شماره ۴ واقع در تکیه نواب، منزل اسدالله قدسیان‌زاده تشکیل گردید. عباس اقدسی که سخنران کمیسیون بود، اظهار

داشت جناب آقای اسدالله علم، وزیر دربار سلطنتی به ما لطف زیادی نموده‌اند. مخصوصاً جناب آقای امیرعباس هویدا (بهایی و بهایی‌زاده) ان شاءالله هر دو نفر کدخدای کوچک بهاییان می‌باشند... دولت اسرائیل در جنگ سال ۴۶ و ۴۷ قهرمان جهان شناخته شده. ما جامعه بهائیت، فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می‌کنیم. ما خیلی خوشحالیم که قانونی برای احبای ایران طرح می‌نمایند. پیشرفت و ترقی ما بهاییان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارتخانه‌هایك جاسوس داریم و هفته‌ای يك بار که طرح‌های تهیه شده وسیله دولت، که به عرض شاهنشاه آریامهر می‌رسد، گزارشاتی در زمینه طرح به محفل‌های روحانی بهایی می‌رسد. مثلاً در لجنه پیمانکار بهاییان ایران هر روز گزارش خود را در زمینه ارتش ایران در اینکه چگونه اسلحه به ایران وارد می‌شود، چگونه چتربازان را آموزش می‌دهند، به محفل روحانی بهاییان تسلیم می‌نمایند. ۴- ترویج فرهنگ منحط غربی و رواج دادن فساد و فحشا و بی‌بند و باری. این مسأله از دیگر برنامه‌های باند «بهایی» در راه ضربه زدن به اسلام و کشاندن نسل جوان به سوی باند خود می‌باشد.

۵. پشتیبانی از رژیم‌های سفاک و ضد اسلامی. در پی کشتار فجیع ۱۵ خرداد ۴۲ و تجاوز رژیم شاه به مقام امامت و مرجعیت و بازداشت امام و بسیاری از علما و روحانیان برجسته، باند «بهایی»، خرسندی و پشتیبانی خود را از رژیم شاه و جنایات بی‌رحمانه او اعلام کردند.

اسرائیل و روحانی نماهای درباری

توطئه روحانی نماهای درباری

موضع‌گیری پیگیر و پیاپی امام علیه صهیونیست‌ها و تحریک افکار مردم ایران بر ضد ارتباط همه‌جانبه شاه با اشغالگران فلسطین، مقابله مستقیم با سیاست استراتژی برون مرزی شاه به شمار می‌رفت و مایه نگرانی او می‌شد.

شاه که نتوانسته بود امام را از حمله و مبارزه بر ضد رژیم صهیونیستی باز دارد و افکار توده‌ها را علیه اعراب بشوراند، این بار دست به دامان روحانی نماها شد تا از هر راهی که می‌دانند و می‌توانند، جلوی تاخت و تاز امام بر ضد «اسرائیل» را بگیرند و یا افکار توده‌ها را علیه مبارزات ضد صهیونیستی امام تحریک کنند.

روحانی نماهای تهران که جز تأمین زر و زیور و مال و جاه، اندیشه‌ای نداشته و ندارند؛ به دستور «ساواک» و به فرمان ملوکانه، دست به کار شدند تا با کار گرفتن حربه‌ای امام را از مبارزه با رژیم صهیونیستی بازدارند و یا دست‌کم تبلیغات او را علیه صهیونیست‌ها در میان توده‌های مسلمان بی‌اثر سازند! آنها حربه برنده خود را عرضه داشتند و با شعار الکفر ملة واحدة به جنگ امام و مبارزات ضد صهیونیستی او برخاستند.

پیش از آنکه شعار الکفر ملة واحدة بتواند در میان مردم جا باز کند و ابهام و اشکال ایجاد کند، امام زیربنای آن را زد و آن توطئه را خنثی ساخت.

در اعلامیه‌ای که از طرف امام به عنوان پشتیبانی از سران «نهیضت آزادی» صادر شد به جریان مزبور چنین پاسخ داد:

«... من از کلمه الکفر ملة واحدة که از سازمان به دست و دهان‌ها افتاده، متأسفم. این کلام برخلاف نص کلام الله^۱ و برای پشتیبانی اسرائیل و عمال اسرائیل است. مقدمه شناسایی اسرائیل است. برای پشتیبانی از عمال اسرائیل و فرقه ضاله منحرفه است».

نقش شاه و شریعتمداری در جنگ ۶ روزه ۳۴

رژیم شاه به منظور جانبداری از منافع صهیونیسم و اشغالگران فلسطین با تمام نیرو با حرکت‌های مردمی به سود اعراب و بر ضد صهیونیسم به رویارویی و برابری برخاست، هر اعلامیه‌ای را که از طرف مقامات روحانی در پشتیبانی از رزمندگان عرب و علیه اشغالگران فلسطین صادر می‌شد جمع‌آوری می‌کرد و توزیع‌کنندگان آن و در مواردی حتی صادرکنندگان آن را بازداشت می‌کرد، گویندگان روحانی را بشدت زیر فشار قرار می‌داد که در منابر برضد صهیونیسم سخنی نگویند و هر روحانی و واعظی را که در منابر در پشتیبانی از

۱. سورة مائده، آیه ۸۲: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عداوةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ».

برادران عرب و علیه صهیونیسم سخنی به زبان می آورد، بی درنگ به زندان و تبعید روانه می ساخت؛ حتی در موردی ساواک محل، که از تبعید گوینده ای که بر منبر بر ضد صهیونیسم سخن گفته بود، خودداری کرده و تنها به اخطار و به اصطلاح خود «تذکر» نسبت به او بسنده کرده بود، مورد واکنش منفی و اعتراض آمیز رئیس سازمان امنیت کل کشور، تیمسار نصیری قرار می گرفت که «تذکر معنی ندارد باید تبعید شود». تنها به جرم آنکه آن روحانی در سخنرانی خود گفته بوده:

«ما باید از اعراب مسلمان جانبداری کنیم تا اسرائیل از بین برود».

تیمسار نصیری در رویارویی با مبارزات ملت ایران بر ضد صهیونیسم تا آنجا گستاخی به خرج داد که به مرحوم آقای میلانی به خاطر آنکه علیه اشغالگران فلسطین اعلامیه داده بود، پیام داد که: «این عمل کاملاً به زیانش تمام شده است که در فرصت مناسب تلافی خواهد شد» و سیدمهدی گلپایگانی فرزند آقای گلپایگانی را به خاطر آنکه اعلامیه او علیه صهیونیسم را فتوایی کرده بود، رسماً تهدید کرد و به ساواک قم درباره او چنین دستور داد:

«به پسر گلپایگانی بگویید اگر می خواهید شما را تبعید کنیم، به

همکاری خود ادامه دهید».

یکی از علمای خرم آباد به نام آقای جزایری را با تهدید و ارباب از صدور اعلامیه بر ضد صهیونیسم بازداشت. هفت نفر از اهالی سنندج

کردستان را به جرم فعالیت‌های ضد صهیونیستی به سه ماه تبعید در گلپایگان محکوم کرد. روزنامه «ندای حق» را به خاطر آنکه مقاله‌ای بر ضد اشغالگران فلسطین درج کرده بود، توقیف کرد.

رژیم شاه به منظور اغفال و فریب ملت مسلمان ایران آقای سید کاظم شریعتمداری را واداشت که به اسم کمک به اعراب، شماره حسابی در بانک باز کند و اعلامیه‌ای در این زمینه صادر کند.

گزارش ساواک در این مورد چنین است:

به فرموده، جمع‌آوری پول برای اعراب بخصوص اردن از طرف آیت‌الله شریعتمداری مانعی ندارد. دستور فرمایید در صورتی که اشخاص مورد نظر در صدد تهیه و توزیع اعلامیه دیگری غیر از اعلامیه مربوط به شریعتمداری می‌باشند مراتب را با تعیین نتیجه اقدامات معموله اعلام دارند.

از طرف مقدم

آقای شریعتمداری در این بیانیه فرمایشی به پیروی از سیاست شاهانه نه از فلسطین اشغالی اسمی به میان آورد و نه از صهیونیسم جنایت‌پیشه ابراز تنفر و انزجار کرد و نه مسئولیت سنگین ملت مسلمان ایران را جهت آزادی سرزمین اسلامی فلسطین یادآور شد. آقای شریعتمداری در دنباله روی از سیاست شاه، امریکا به همین حد بسنده نکرد، بلکه طی دیداری با هیأتی که از کشورهای عربی به منظور واداشتن رژیم شاه به پشتیبانی از اعراب در جریان فلسطین به

ایران آمده بودند، رسماً از موضع صهیونیستی شاه در مورد فلسطین حمایت کرد، پشتیبانی نمایشی رژیم شاه و هم‌پیمانان او در سنتورا درباره جنگ اعراب و صهیونیسم مورد ستایش قرار داد، او به کارگیری حربۀ نفت علیه ابرقدرت‌های پشتیبان صهیونیسم از طرف کشورهای نفت خیز عرب را نکوهش کرد و شکست اعراب در جنگ سال ۱۳۴۶ را تنها به گردن دولت‌های عرب انداخت و دولت‌های خائن کشورهای اسلامی غیر عرب را تبرئه کرد. او تنها بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی اعراب در جنگ ۶ روزه را خواستار شد و از اظهارنظر در مورد فلسطین طفره رفت و مذاکرۀ مستقیم با صهیونیسم را به طور ضمنی مورد تأیید قرار داد، جریان فلسطین را به عرب‌ها مربوط دانست و وظایف ملت اسلام را در برابر آن نادیده گرفت،

کارشکنی‌های رژیم شاه به نفع اسرائیل

آنگاه که خبر اتحاد مصر، سوریه و عراق در اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ اعلام شد، يك نوع آشفتگی، بهت‌زدگی، وحشت و حیرت، در کاخ سفید و در محافل صهیونیستی و ارتجاعی منطقه پدید آمد. استعمار آمریکا برای رویارویی با این اتحاد ملی و ضد استعماری نیروی خود را بسیج کرد. دین راسک، وزیر امور خارجه آن روز آمریکا رهسپار منطقه شد و برای مذاکره با مقامات ایرانی به تهران آمد.

به دنبال سفر وزیر خارجه آن روز آمریکا به ایران و آماده کردن رژیم شاه برای شرکت در توطئه‌های امریکایی - صهیونیستی بر ضد جهان

عرب، منابع وابسته به امریکا و صهیونیست‌ها نیز کوشش کردند با جوسازی و شایعه‌پراکنی، به وحشت و نگرانی رژیم شاه از جمال عبدالناصر و «اتحادیه عرب» دامن بزنند و بدین‌گونه رژیم شاه را هر چه بیشتر به هم‌پیمانی با اشغالگران فلسطین و رویارویی با ملت عرب برانگیزند.

بنا بر گزارش ساواک:

«آقای شمس‌الدین نجم عراقی، کارمند مجلس شورای ملی... که از مأمورین اطلاعاتی سفارت امریکا می‌باشد، روز دوشنبه ۴۲/۱/۲۶ مطالب زیرین را اظهار داشته است:

۱. سفارت عراق در ایران بزودی تعطیل خواهد شد و فدراسیون

عرب (مصر. سوریه. عراق) با ایران قطع رابطه خواهد نمود.

۲. کشور عراق در خلیج فارس مشکلات زیادی ایجاد خواهد نمود.^۱

رژیم شاه با وحشت و نگرانی از «اتحادیه عرب» و هم‌پیمانی مصر و عراق و سوریه از يك سو، راه کنار آمدن با مصر را جستجو می‌کرد و از سوی دیگر، در برابر مبارزات پیگیر و بی‌امان روحانیان، سیاست کج‌دار مریز و روش مسالمت‌آمیز را در پیش گرفته بود.

یکی از روزنامه‌های وابسته به محافل صهیونیستی نوشت:

«طرح وحدت ملل عرب از طرف حکومت مصر در مرحله اول برای از

۱. پیشین؛ برگ شماره ۵۱.

بین بردن دولت اسرائیل است، اما حکومت مصر بهتر از هرکسی می‌داند که نمی‌تواند اسرائیل را با وضع کنونی دنیا، در شرق نزدیک از بین ببرد و اتحادیه عرب و فدراسیون عربی بیش از خواب و خیالی نمی‌باشد...^۱

شاه برای توجیه همکاری خود با صهیونیست‌ها و دامن زدن به اختلاف دیرینه عرب و عجم و بدنام کردن اسلام، طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران خارجی در آلمان اعلام کرد:

«ما مسلمانیم؛ لیکن عرب نیستیم و جمعیت عرب بیش از نود میلیون نفر نیست و ما با اعراب منافع مشترکی نداریم...»^۲

ترویج تحریف و تهمت علیه مبارزان فلسطین

در حوزه نجف می‌کوشیدند ملت آواره فلسطین را با برچسب وهابی! و ناصبی، در میان شیعیان بدنام و منفور کنند و مردم شیعه را از حمایت آنان بازدارند. آنگاه که می‌شنیدند چند نفر فلسطینی به دست صهیونیست‌ها به شهادت رسیده‌اند، با شادی ویژه‌ای می‌گفتند:

«بگذارید این... سنی‌ها کشته شوند!»

چنانکه در زمان جنگ رهایی بخش الجزایر با استعمار فرانسه که حوزه قم موضعی به نفع جنگجویان مجاهد الجزایر گرفته بود، گفتند: نامه‌ای از نجف رسید که چرا برای آنان نوحه‌سرایی راه انداختید.

«بگذارید این... سنی‌ها را بکشند!!»

۱. کوشش؛ ۴۲/۳/۵.

۲. پیشین؛ برگ، شماره ۲۷.

شگفت آور آنکه این دست پرورده‌های ارتجاع و استعمار که در برابر انقلابیون فلسطینی و مجاهدان الجزایری موضع آنچنانی می‌گرفتند و می‌گفتند: «بگذارید این سنی‌ها کشته شوند»، آنگاه که جمال عبدالناصر برای سرکوبی مزدوران سعودی که برای حمایت از شاه فراری یمن (امام البدر) وارد مرزهای یمن شمالی شده بودند، نیرویی به آنجا فرستاد، بکلی از یاد بردند که طرف حساب عبدالناصر در آنجا، نه تنها سنی که وهابی هستند و یکباره آه و ناله راه انداختند که ناصر دیکتاتور، مسلمان‌کشی به راه انداخته است!!

۲. مبارزات ضد اسرائیلی علما و مردم

موضع علما و ملت ایران در جنگ ۶ روزه

بسیاری از علمای ایران و عراق و آزادیخواهان مسلمان طی اعلامیه‌ها و مصاحبه‌هایی از تجاوز و جنگ افروزی صهیونیست‌ها استنکار کردند و مسلمانان جهان را به پشتیبانی از رزمندگان عرب و جنگ‌زدگان مسلمان فرا خواندند و شماره حسابی نیز از طرف برخی از علما برای همین منظور، باز شد. رادیو بغداد (بخش عربی) در روز ۱۳۴۶/۳/۱۷ در ساعت ۲۰/۳۰ گفتگویی را که با برخی از علمای نجف داشت، چنین پخش کرد:

مراجع تقلید و علمای اسلام در نجف اشرف اعلام جهاد بر ضد کافران و صهیونیست‌ها صادر نمودند و از مسلمین جهان درخواست کردند که اسرائیل را از بین ببرند.

حضرت حجت الاسلام آیت الله سید ابوالقاسم خویی اظهار داشت:
 من از مسلمانان جهان درخواست می‌کنم که همگی متحد شوند
 و یهودیان را از بین ببرند و از دولت‌های اسلامی درخواست می‌شود
 که اختلافات خود را کنار بگذارند و متحد شوند تا دولت اسرائیل
 نابود شود. من به مقامات ایرانی تلگرامی مخابره نموده‌ام و از آنها
 درخواست کرده‌ام که از اعراب طرفداری نمایند.

حضرت آیت الله سید محمود حسینی شاهرودی اظهار داشت:
 بر تمام مسلمانان که قادر به حمل اسلحه می‌باشند واجب است
 که از دین اسلام دفاع کنند و برای مسلمانان، قتل کافران و مصادره
 اموال آنها مباح می‌باشد.

آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی اظهار نمود:
 تمام جهان اسلام خبر تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی را
 شنیدند. من در سال ۱۹۵۶ هنگام تجاوز سه‌گانه بر مصر فتوایی
 صادر نمودم که هنوز به قوه خود باقی است. در این وضع بحرانی
 از کشورهای اسلامی درخواست می‌نمایم که دولت‌های عربی را کمک
 نمایند.

حضرت آیت الله سید محمدعلی حمای گفت:
 از تمام مسلمانان جهان درخواست می‌شود که متحد شوند تا
 اسرائیل تجاوزکار از بین برود.

از علمای ایران حاج سید محمدهادی میلانی، حاج
 سیدشهاب‌الدین نجفی و برخی از علمای شهرستان‌ها نیز طی

اعلامیه‌هایی از مردم فلسطین پشتیبانی کردند و نفرت و انزجار خود را از صهیونیست‌ها اعلام داشتند و از عموم مردم خواستند که به کمک فلسطینی‌ها بشتابند.

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم
يرزقون^۱

همان‌طور که مقام شامخ روحانیت پیش‌بینی می‌کرد و خطر یهود را مکرراً گوشزد مسلمانان می‌نمود این پیش‌بینی و دوراندیشی جامه عمل به خود پوشید و ضایعه مؤلمه یعنی حوادث اخیر را به بار آورد. این فاجعه موجب تأثر شدید کلیه مسلمانان و بالخصوص علمای اعلام گردید و روحانیون ایران تجاوز ظالمانه اسرائیل را بر برادران مسلمان شدیداً تقبیح نموده و از خداوند متعال درخواست می‌نمایند که کید و مکر آنان را بر خودشان برگردانده و مسلمانان را نصرت و یاری فرماید و امید از برادران دینی چنان است که از هر نوع کمک و ارتباط با ملت یهود خودداری نموده و از کمک مادی و معنوی به آسیب‌دیدگان و بازماندگان مسلمین دریغ نفرمایند ان تنصروا الله ینصرکم^۲ و رجای آن دارم که این پیشامد ناگوار موجب بیداری بیشتری برای مسلمانان و توجه آنان به تذکرات روحانیت فراهم آورد و به جهت اعتلای اسلام و حفظ احکام و قوانین قرآن شریف، وحدت و اتفاق خود را حفظ بفرمایند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. بخشی از آیه ۷ سوره محمدص.

واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا^۱

حزّالداعی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی. ۲۰ ربیع المولود

۱۳۸۷^۲

بسمه تعالی

تعاونوا على البر والتقوى^۳

به منظور کمک به برادران مسلمان آسیب دیده و بازماندگان مقتولین و آوارگان حوادث اخیر، حسابی در بانک صادرات شعبه قم به شماره ۱ افتتاح گردید. امید است ملت مسلمان ایران به قدر وسع خود از کمک به اخوان اسلامی که چشم به راه محبت آنان هستند دریغ نفرمایند و برگ رسید بانک را برای حقیر ارسال دارند.

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مؤمنين. سورة آل

عمران، آیه ۱۳۹

ترجمه: ای مسلمانان مبادا سستی کنید و هرگز «از این تهاجمات» وحشت به خود راه ندهید که شما بر دیگران برتر و پیروزید اگر مؤمن باشید.

به حکم این آیه شریفه، شرط اول تفوق و برتری مسلمین بر کفار مانند یهود، ایمان به خدا و رسول و قیامت و حقانیت دین مبین

۱. بخشی از آیه ۱۵۳ سورة آل عمران.

۲. ۲۱ خرداد ۱۳۴۶.

۳. بخشی از آیه ۲ سورة مائده.

اسلام و عمل به احکام است و لازمهٔ مسلمانی که عمل به احکام ننماید مغلوبیت است. تا ما عامل به دستورات دین نیستیم کفار بر ما مسلط خواهند بود و اگر مؤمن به خدا و رسول شدیم خود را به خطاب آیهٔ شریفه و لا تهنوا فی ابتغاء القوم ان تكونوا تألمون فإنهم یألمون كما تألمون و ترجون من الله ما لا یرجون و کان الله علیما حکیما. سوره نساء آیه ۱۰۴

ترجمه: (ای مسلمانان «پیکار با قوم کافرمنش یهود را دنبال کنید» و در این رهگذر هرگز سستی نورزید اگر شما در اثر حوادث روز احساس درد می‌کنید آنان «دشمنان اسلام» نیز در اثر فشار جنگ به ستوه آمده، مانند شما احساس ناراحتی می‌نمایند به علاوه اینکه شما از خدای خود امیدها دارید که آنها ندارند و خدای متعال همیشه دانا و حکیم است) مخاطب می‌دانیم. کسانی که مؤمن به حقانیت قرآن مجید هستند به حکم آیهٔ شریفه یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فإنه منهم ان الله لایهدى القوم الظالمین. سوره مائده آیه ۵۱ ترجمه: (ای مسلمین با عناصر ناپاک یهود و نصارا طرح دوستی نیندازید و هرگز کار خود را به آنان نسپارید در صورتی که آنان باید بر عناصری مانند خود ولایت داشته، سرپرستی کنند و هر کس از شما، یهودیان و مسیحیان را دوست خود گیرد او هم از آنان است و خدای متعال ستمگران را هدایت نخواهد کرد) باید از هرگونه ارتباط با اسرائیل و عمال آن (یهودیان) خودداری کنند.

بر قاطبهٔ مسلمین لازم است، الفت و دوستی و معامله و معاشرت با کفار، خاصه اسرائیلی‌ها که جوانان و افراد مسلمین را به خاک و خون کشیده و با اشغال متجاوزانهٔ شهرهای مسلمین، اعراض و نوامیس آنان را هتك می‌کنند بکلی ترك و از این راه و هم از طریق كمك و اعانت به آسیب‌دیدگان مسلمین به هر نحو مقدور است انزجار خود را علیه اسرائیل و متجاوزین به حقوق مسلمین اعلام دارند ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم سورةٔ محمد (ص)، آیه [۷] ترجمه: ای مسلمین اگر خدا را یاری کنید او نیز شما را یاری خواهد کرد و قدم‌هایتان را در «فعالیت‌های اجتماعی استوار می‌سازد».

الاحقر علی الموسوی البهبهانی

اصفهان ۲۸ ربیع الاول ۱۳۸۷ هجری اسلامی^۱

دوشنبه ۳ ربیع الاول ۱۳۸۷^۲

بسم الله الرحمن الرحیم

و ان تصبروا و تتقوا لایضركم کیدهم شیئاً^۳

از اولین ساعتی که تجاوزات و اعمال خلاف انسانی یهودیان علیه مسلمانان آغاز گردید، ملت مسلمان ایران خاصه روحانیون غرق در غم و اندوه بوده و آرزو داشتند با برادران مسلمان خود همکاری و همدردی بنمایند و در مساجد و محافل مذهبی در تهران و شهرستان‌ها از هر گونه اظهار تأثر خودداری ننموده و از خداوند تبارك

۱. ۱۶ تیر ۱۳۴۶.

۲. ۲۲ خرداد ۱۳۴۶.

۳. بخشی از آیه ۱۲۰ سورة آل عمران.

و تعالی عظمت و سرافرازی مسلمانان را خواستار گردیدند. اکنون نیز با تأثرات شدیدی که از حوادث و فجایع اخیر دارند لازم است اولاً به عموم مسلمانان گوشزد شود که مبادا این وقایع در آنان ایجاد ضعف و سستی نماید؛ زیرا معلوم است زندگی دارای نشیب و فراز است و هیچ ملتی نباید انتظار داشته باشد همیشه پیروزی و فتح نصیب او گردد، چه بسیار ملت‌های قوی و نیرومند اسلامی که به خاطر اشتباه و یا تصادفاتی ابتدا دچار شکست گردیده ولی عاقبت خداوند متعال جبران و تدارک فرموده و فتح و پیروزی نصیب آنان گشته است و لا تهنوا ولا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین و ثانیاً باید توجه داشت در این موقع که بسیاری از برادران ما از شهر و دیار خود آواره گردیده و از حداقل زندگی محروم و عده زیادی از آنها مجروح و مریض و احتیاج به همه نوع کمک‌های مادی و معنوی دارند وظیفه اسلامی هر مسلمان آن است که به قدر توانایی و امکانات به کمک آنان شتافته و از هر نوع مساعدتی که ممکن باشد دریغ ننمایند.

عبدالله بن مسیح التهرانی. محمدتقی الآملی. الاحقر محمدتقی النجفی البروجردی. الاحقر سید علی اصغر خویی. سید صدرالدین جزایری. السید احمد الغروی النخجوانی. محمدباقر الآشتیانی. محمد علی الموسوی السبط. الآثم محمدصادق اللواسانی. الاحقر احمد الحسینی الشهرستانی. محمدباقر شهیدی. باقر الطباطبایی القمی. الاحقر علینقی الموسوی الطهرانی. محمدحسین الطباطبایی العلوی البروجردی. الحاج سیدآقا خلخالی. الاحقر سیدشمس الدین ابهری. الاحقر سیداحمد گلپایگانی. میرزایوسف الایروانی. مهدی الموسوی

الکماری. علی فلسفی تنکابنی. الاحقر جعفر خندق آبادی. سید محمود حائری. باقر خوانساری. ابوالقاسم فلسفی تنکابنی. عبدالله مهدوی شاهرودی. سید رضی شیرازی الاحقر محمد مهدی الموسوی الخلیجی. الاحقر کمال مرتضوی. محسن محدث زاده. سید مرتضی حائری زاده. الاحقر مصطفی مسجد جامعی. محمود الانصاری

علما و روحانیان متعهد در فرصت‌های مناسب افزون بر اعلام پشتیبانی از اعراب در برابر صهیونیست‌ها، از جمع‌آوری اعانات برای آسیب‌دیدگان جنگ در جبهه فلسطین پروا نمی‌کردند و راه خود را استوار دنبال می‌کردند.

استمرار حمایت حوزه از فلسطین در سال ۱۳۴۷

مجاهدان روحانی حوزه قم، با آنکه سخت تحت فشار پلیسی رژیم شاه بودند، با صدور این پیام به حمایت از برادران و خواهران آواره و قهرمان فلسطین برخاسته، آمادگی خود را برای پیوستن به آنان جهت آزادی سرزمین اسلامی فلسطین اعلام داشتند و از قیام مسلحانه و قهرآمیز آنان به منظور بازگشت به وطن خویش جانبداری کردند و ارتباط سری و علنی رژیم شاه با اشغالگران خونریز صهیونیسم را محکوم و مردود شمردند. پیروان راستین راه امام در پیام وحدت‌بخش خود به سازمان آزادیبخش فلسطین، صریحاً خاطرنشان ساختند:

ای برادران! ما با داشتن مسئولیت روحانی همیشه برآنیم که تعلیمات نظامی ببینیم و به شما بییونددیم، لیکن چه کنیم که رژیم ایران مانع این عزم ماست....

می توان گفت که حوزه قم تنها و اولین مرکز دینی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی بود که به طور رسمی و علنی از سازمان آزادیبخش فلسطین پشتیبانی می کرد و آمادگی روحانیون آن حوزه را برای پیوستن به پارتیزان های فلسطین اعلام می داشت.

پیامد فتوای امام نسبت به پرداخت وجوهات به مبارزان فلسطین

به دنبال صدور فتوای امام، مبنی بر جواز دادن زکات و... به سازمان آزادیبخش فلسطین، ملت ایران با همت والای خویش به یاری فداییان فلسطین شتافت و سیل کمک به طرف آنان سرازیر شد و با وجود تلاش ها و کارشکنی های رژیم شاه به منظور جلوگیری از رسیدن کمک مردم ایران به رزمندگان فلسطینی، مسلمانان ایران با وسایل گوناگون و وسایط ابداعی، کوشش پیگیر خود را جهت رسانیدن کمک به برادران جان بر کف و فدایی فلسطین دنبال می کردند و حتی در این زمینه به سفیر شادروان جمال عبدالناصر در تهران متوسل شده از او درخواست کردند که شماره حسابی به نام خود در تهران باز کند تا بتوانند کمک های خود به فداییان فلسطینی را به حساب او واریز کنند تا به وسیله او به آنان برسد.

«خبرنامه» زیر عنوان «مردم ایران و جنبش الفتح» چنین گزارش کرده است:

مردم آزاده ایران به یاری جنبش الفتح برخاسته‌اند... گروه کثیری از روحانیون و دانشجویان حوزه علمیه معادل یک روز از درآمد ناچیز خود را به کمک جنبش فلسطین اختصاص داده‌اند...^۱
ساواک نیز گزارش می‌دهد:

درباره جمع‌آوری وجه جهت آوارگان فلسطین...
اخیراً حساب‌هایی در بانک‌های ملی ایران، صادرات و بازرگانی توسط سه نفر از روحانیون به اسامی شیخ مرتضی مطهری، سیدابوالفضل موسوی زنجانی و محمدحسین علامه طباطبایی افتتاح و از مردم دعوت شده کمک‌های نقدی خود را جهت آوارگان فلسطین به حساب‌های مذکور واریز نمایند.
خواهشمند است دستور فرمایید تعیین و اعلام نمایند: محمدحسین علامه طباطبایی همان صاحب تفسیرالمیزان است که ساکن قم می‌باشد یا خیر؟ در صورت مثبت، مشخصات ملصق به عکس وی را تهیه و ارسال دارند.

مدیرکل اداره سوم، مقدم

شماره حساب‌هایی که از طرف شهید مطهری و دیگر علمای اعلام باز شده بود طی بیانیه‌ای اعلام شد. متن بیانیه مزبور چنین است:

لتجدن اشد الناس عداوة للذين آمنوا اليهود
(قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۸۲)

۱. خبرنامه؛ ش ۱۱ آذر ۱۳۴۸.

هر آینه یهودیان را شدیدترین مردم از حیث دشمنی با مؤمنان بیابایی.

عصر روز نهم آوریل ۱۹۴۸ ناگهان نعره‌های گوشخراش بلندگوهای اسرائیل در قریه دیریا سین که کنار شهر بیت المقدس واقع است پیچیده و با ارباب و تهدید، مردم را دعوت به تخلیه دهکده و بیرون رفتن و دست شستن از دار و ندار خود می‌کردند.

مردم بی دفاع، گیج و حیران و مضطرب برای فهمیدن علت حادثه به هر سو می‌دویدند. در چنین وضع بحرانی، سربازان شقی یهودی مثل گرگان مست، مردم را به محاصره کشیدند. گویا می‌خواستند همه کینه‌ها و درددل‌هایی که در طول هزارها سال در به در یهود از تمام مردم روی زمین داشتند، به سر این مشت مردم که همیشه آنان را پناه می‌دادند و حمایت می‌کردند خالی کنند.

دریدن شکم زن‌ها و سربریدن بچه‌ها در دامان و یا جلو چشم مادران و آتش‌زدن زنده‌ها از کارهای عادی آن کفتارهای گرسنه بود. جنایت پیشه‌های وحشی، عده‌ای از دختران عرب را اسیر کردند و لخت و عریان در کامیون‌های بی‌سرپوش ریختند و در شهرهای یهودی، مخصوصاً در شهر «بیت المقدس» جدید، از بین مردم عبور می‌دادند و یهودیان رذل و پست از آنان عکس می‌گرفتند.

این جنایت وحشیانه دنیا را تکان داد. جمعیت صلیب سرخ بین‌المللی، آقای م. جاک. دیگنیر را برای مطالعه وضع این قریه فرستاد. یهودیان پس از اطلاع یک روز، موعد بازدید را عقب انداختند و در ظرف آن یک روز تا آنجا که توانستند آثار جنایت را محو کردند و

مخصوصاً اجساد مثله شده یکصد و پنجاه نفر را در چاهی ریختند و در آن را بستند.

(نقل از کتاب تجاوزات یهود، از انتشارات اتحادیه دول عرب)
این يك نمونه از صدها جنایتی است که یهودیان نسبت به مسلمانان فلسطین انجام داده و می‌دهند.
حال توای خواننده غیور، اگر از خواندن این سطور متأثر گشته‌ای و به عنوان يك انسان مسلمان و یا لاقبل به عنوان يك انسان، می‌خواهی به زجر کشیدگان فلسطین کمکی بنمایی، می‌توانی مبلغی هر چند هم ناچیز باشد به یکی از سه حساب زیر بریزی و در راه نجات فلسطین عزیز قدمی برداری.

این سه حساب توسط سه تن از دانشمندان روشنفکر دینی تأسیس گشته است:

۱. بانک ملی شعبه مرکزی، حساب شماره ۷۷۳۸۸.

۲. بانک بازرگانی شعبه مرکزی، حساب شماره ۴۵۱۶۰۰.

۳. بانک صادرات شعبه بازار، حساب شماره ۹۵۹۵.

از آنجا که سرنوشت رژیم شاه به سرنوشت شوم صهیونیست‌های خون‌آشام و تجاوزگر گره خورده بود، بازگشایی حساب برای گردآوری کمک به فلسطینی‌های ستمدیده مایه نگرانی و ناراحتی رژیم شاه شد و دردسرهایی برای استاد مطهری پدید آورد.

تظاهرات ضداسرائیلی در پی برگزاری مسابقه فوتبال ایران و اسرائیل در فروردین ماه ۱۳۴۹ مسابقه فوتبال آسیایی در تهران برگزار شد،

حدود يك هفته پیش از فرارسیدن روز مسابقه فوتبال میان تیم ایران و تیم اشغالگران فلسطین، مردم مسلمان و آگاه تهران خود را آماده تظاهرات و ابراز انزجار از صهیونیسم اشغالگر ساختند و شعارهایی علیه صهیونیسم، امریکا و به پشتیبانی از مردم فلسطین، اینجا و آنجا سر می‌دادند و تراکت‌هایی پخش می‌کردند و این برنامه در کلیه جریان مسابقه تا روز شکست تیم اشغالگران فلسطین از تیم ایران ادامه داشت.

با وجود موج اعتراض توده‌ها، ایران با تیم فوتبال صهیونیسم در روز ۲۱ فروردین ۱۳۴۹ مسابقه داد، در این مسابقه ایران برنده شد! بنابه گزارش خبرگزاری‌ها در این روز بیش از دویست هزار نفر از مردم تهران در میدان امجدیه و حومه آن علیه صهیونیسم دست به تظاهرات زدند و شعارهای ضداسرائیلی دادند.

شعارهای آنان چنین بود:

اسرائیل نابود باد

فلسطین پیروز باد

جهود وطن فروش است

تا مرگ صهیونیست‌ها نهضت ادامه دارد

مرگ بر صهیونیسم

مرگ بر اسرائیل

درود آزادگان به ملت فلسطین

درود آزادگان به سازمان الفت‌ح

مردم خشمگین تهران ضمن تظاهرات ضد صهیونیستی در خیابان‌های تهران به شرکت هواپیمایی «ال عال» و مرکز فرهنگی امریکا یورش بردند و آن دو مرکز استعماری را به آتش کشیدند.

۲/۶. بازتاب آتش زدن مسجدالاقصی

در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۴۸ مسجدالاقصی که یکی از مقدس‌ترین امکنه اسلامی و نخستین قبله مسلمانان است، از طرف اشغالگران فلسطین به آتش کشیده شد، ستون‌های آتش و دود تا ارتفاع صدها متری به آسمان برخاست، در قسمت جنوب شرقی در حدود دویست متر مربع از سقف مسجد کاملاً منهدم شد. گنبد مسجد در پنج نقطه سوخت. یکی از آثار متبرک مسجد و يك منبر مخصوص که هشتصد سال سابقه داشت نیز کاملاً سوخت و از میان رفت.

این جنایت دردناك، خشم و کین توده‌های مسلمان را در سراسر جهان برانگیخت و افکار جهان اسلام را به مسأله فلسطین و بیت المقدس که ابرقدرت‌ها تلاش داشتند از محدوده «اعراب» فراتر نرود، کاملاً جلب کرد. فریادهای «الجهاد» از مناره‌های مساجد کشورهای اسلامی برخاست و مسلمانان جهان را به جهاد علیه صهیونیسم برای آزادی فلسطین دعوت کرد. روزنامه‌های ایران نوشتند:

... دعوت‌های پرشور به جنگ مقدس برای انتقام گرفتن از آتش‌سوزی مسجدالاقصی در بیت المقدس (اورشلیم) از مناره‌های

مساجد تمام کشورهای عربی برخاسته است، جناح شرقی مسجدالاقصی که صبح پنجشنبه آتش گرفت بکلی ویران شده است. مسلمانان سراسر جهان عرب (!) دعوت شده‌اند که سلاح به دست گیرند و از خاک مقدس اسلام دفاع نمایند و یهودیان را بیرون کنند. از منابر کشورهای مسلمان غیرعرب مانند اندونزی و پاکستان نیز دعوت به اعزام قوا برای جنگیدن با اسرائیل به گوش می‌رسد... امریکا و متحدان غربی آن... در منابر و مطبوعات به عنوان شریک جرم اسرائیل در سوزاندن مسجدالاقصی قلمداد شده‌اند... تمام رادیوهای کشورهای عرب از مردم دعوت کردند که چنان با خشم و قدرت از اسرائیل انتقام بگیرند که اورشلیم بار دیگر به یک سرزمین اسلامی تبدیل شود...^۱

... به مناسبت هفتمین روز آتش‌سوزی مسجدالاقصی میلیون‌ها عرب و مسلمانان در کشورهای عربی، پاکستان و هندوستان، دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. در مصر هفت میلیون نفر به عنوان اعتراض به آتش‌سوزی مسجدالاقصی دو دقیقه سکوت کردند. در سوریه در یک اعتصاب چهار ساعته صدها هزار نفر شرکت کردند و کارخانه‌ها و مغازه‌ها تعطیل شدند و عبور و مرور و وسایط نقلیه متوقف گردید. در بیروت بازرگانان و کارگران دست از کار کشیدند و وکلای دادگستری به عنوان اعتراض به آتش‌سوزی مسجدالاقصی از شرکت در دادگاه‌ها خودداری نمودند. در اورشلیم اعتصاب و تظاهرات به زد و خورد بین افراد پلیس اسرائیل و مردم تبدیل شد و سربازان

۱. اطلاعات؛ ۱ شهریور ۱۳۴۸.

اسرائیلی ناگزیر به تیراندازی هوایی شدند... در پاکستان مراسم هفته آتش سوزی به عنوان (روز سیاه) با اعتصاب و اعتراض برگزار شد. روزنامه‌های پاکستان گزارش دادند که بیشتر مغازه‌ها، سینماها و بازارها بسته بودند و مردم در مساجد اجتماع کرده و برای همبستگی دنیای اسلام دعا کردند.... در شهر کلکته در هند بنا به گفته پلیس نیم میلیون نفر مسلمان در تظاهرات شرکت کردند، مسلمانان هند مغازه‌های خود را تعطیل کردند....^۱

موج خروشان و توفانباری که در جهان اسلام علیه اشغالگران فلسطین پدید آمده بود، استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی و رژیم‌های وابسته و دست‌نشانده آنان را سخت به وحشت افکند و بر آن داشت تا با ترفندهایی آتش خشم و نفرت توده‌های مسلمان علیه اشغالگران فلسطین را خاموش کنند و شور و هیجان آنان را فرو نشانند و یا از مسیر صحیح و اصلی منحرف سازند؛ و برای اجرای این ترفند استعماری شاهان ایران و عربستان مأموریت ویژه‌ای یافتند.

روزنامه‌های ایران به دستور رژیم شاه تلاش کردند که فاجعه آتش زدن مسجدالاقصی را به گونه‌ای منعکس کنند که خشم ملت ایران را علیه اشغالگران فلسطین برنینگیزند و تا آنجا که امکان دارد این جنایت صهیونیست‌ها را از انظار ایرانیان پوشیده بدارند! در نخستین روز فاجعه روزنامه‌های ایران چنین وانمود کردند که آتش سوزی

۱. پیشین؛ ۸ شهریور ۱۳۴۸.

مسجد الاقصی عمدی نبوده است و اشغالگران صهیونیسم نیز از این حادثه ناراحت و نگرانند. تیترو روزنامه‌ها چنین بود:

مسجد الاقصی آتش گرفت.... هنوز معلوم نیست چه عاملی سبب این آتش‌سوزی بزرگ شده است.... مقامات اسرائیلی که از آتش‌سوزی مسجد الاقصی نگران شده‌اند تمام مأمورین و تمام وسایل آتش‌نشانی موجود را برای خاموش کردن این آتش به کار انداخته‌اند....^۱

روزنامه‌های ایران به منظور خواب کردن ملت ایران، صحنه‌سازی‌ها و بازیگری‌های صهیونیسم اشغالگر را نیز با آب و تاب منتشر کردند تا به اصطلاح بیگناهی و عدم سوء نیت اشغالگران را برای مردم مسلمان ایران ثابت کنند:

... موشه‌دایان وزیر دفاع اسرائیل از محل دیدن کرد و گفت: به کارشناسان و معماران کلیه کشورهای جهان اطلاع داده خواهد شد که در تعمیر مسجد شرکت کنند. از طرفی بانو گلدامایر نخست‌وزیر اسرائیل با رهبران اداره اوقاف و شورای مذهبی مسلمانان ملاقات کرد و از طرف ملت اسرائیل تأسف عمیق خود را از حادثه حریق مسجد الاقصی ابراز داشت....

... رئیس پلیس اورشلیم دیشب در يك مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: عامل آتش‌سوزی مسجد که نه عرب است و نه یهودی، توسط مأمورین انتظامی بازداشت شده است.

۱. پیشین؛ ۳۰ مرداد ۱۳۴۸.

وی گفت: مردی که مسجد را آتش زده يك نفر مسیحی استرالیایی به نام مایکل ویلیام روهن است... رئیس پلیس اورشلیم توضیح نداد که آیا مایکل روهن به گناه خود اعتراف کرده و آیا در این کار همدستانی نیز داشته است یا نه؟^۱

شاه نیز شخصاً به صحنه آمد و به اجرای توطئه‌ای که در جریان آتش زدن مسجدالاقصی برعهده گرفته بود دست یازید و بیانیه‌ای مژورانه از دربارش انتشار یافت. در آن بیانیه می‌خوانیم:

مسجدالاقصی قبلهٔ اول اسلام و مسلمانان... دچار آتش‌سوزی شده است. طبیعی است قلوب مسلمانان جهان جریحه‌دار است و همهٔ مسلمانان به اتفاق در این سانحه داغدارند و به یقین به جبران آن اقدام خواهند کرد. شاهنشاه آریامهر امر فرمودند از طرف ملت مسلمان ایران به جهانیان اعلام شود که شاه و ملت ایران مثل هر مسلمانی در جبران این حریق پیشقدم است و به سهم خویش هزینهٔ تعمیر مسجدالاقصی قبلهٔ دوم مسلمانان را با افتخار بر دوش می‌گیرند.

وزارت امور خارجه مأموریت دارد که با دول اسلامی برای تعمیر مسجدالاقصی تماس بگیرد و از راه سازمان ملل متحد تسهیلات لازم را برای این کار فراهم آورد.

وزیر دربار شاهنشاهی، اسدالله علم^۲

۱. پیشین؛ ۱ شهریور ۱۳۴۸.

۲. پیشین.

لازم به یادآوری است که اظهار تأسف امریکا از آتش‌سوزی مسجدالاقصی بیشتر از شاه بوده

شاه با این بیانیه می‌خواست:

۱. به مردم مسلمان ایران و جهان بیاوراند که اشغالگران فلسطین در آتش‌سوزی مسجدالاقصی دست نداشته‌اند و از این رو با ترمیم خرابی‌های آن موافقت دارند.

۲. مردم مسلمان را از اندیشه «جهاد» و مبارزه همه‌جانبه با صهیونیسم و بیرون راندن آنان از سرزمین مقدس فلسطین باز دارد! و به آنان القا کند که راه مقابله و جبران این سانحه ترمیم خرابی‌های آن است.

۳. به اسم جمع‌آوری «هزینه تعمیر مسجدالاقصی» راهی جهت غارتگری و پرکردن جیب خود بیابد و بر اندوخته‌های خود بیفزاید.

۴. با اینگونه نیرنگ‌ها ابتکار عمل را از دست کشورهای تندرو و سرسخت عرب بگیرد و از تصمیم تند آنان علیه اشغالگران فلسطین پیشگیری کند.

شاه فیصل سعودی نیز به صحنه شتافت تا نقشه دیرینه‌ای که برای شکاف در جهان اسلام برعهده داشت، به اسم اتحاد اسلامی به مرحله اجرا درآورد. او دیرزمانی بود که از طرف جهان‌خواران، مأموریت داشت تا در برابر جمال عبدالناصر که خواهان وحدت عرب علیه استعمار جهانی بود، به اصطلاح وحدت اسلامی را مطرح سازد و

است!! چنانکه در بیانیه وزارت خارجه امریکا می‌خوانیم: «... ایالت متحده امریکا تأسف و تأثر عمیق خود را در رابطه با زیان‌هایی که آتش‌سوزی مسجدالاقصی، که یکی از مقدس‌ترین اماکن اسلامی است، آورده است، ابراز می‌دارد...».

در زیر پوشش «اسلام» و «اتحاد اسلامی» خدمات خود را نسبت به نفتخواران جهانی و صهیونیسم بین‌المللی دنبال کند. آتش زدن مسجدالاقصی از طرف صهیونیست‌ها برای امریکا و شاه فیصل سعودی فرصتی پیش آورد که توطئه دیرینه خود علیه ملت اسلام را بار دیگر در دست اجرا قرار دهند و به اسم «اتحاد اسلامی» زمینه از هم گسستگی و اختلاف در جهان اسلام را بیشتر فراهم سازند و ضمناً با تشکیل کنفرانس به اصطلاح اسلامی به جای کنفرانس سران عرب نقش بازدارنده‌ای در تصمیم‌گیری کشورهای تندرو عرب علیه صهیونیسم اشغال‌گرایفا کنند! زیرا اگر در آن شرایط کنفرانس سران عرب تشکیل می‌یافت، جمال عبدالناصر با نفوذی که در جهان عرب داشت، می‌توانست دولت‌های ارتجاعی عرب را به بسیج نیروهای خود علیه صهیونیسم مجبور سازد، لیکن اگر به جای آن کنفرانس به اصطلاح اسلامی تشکیل می‌شد، وضع به طور کلی تفاوت می‌کرد و جمال عبدالناصر در موضع ضعف قرار می‌گرفت، زیرا در میان توده‌های مسلمان غیرعرب آنچنان قدرت و نفوذی نداشت تا با برخورداری از آن بتواند دولت‌های کشورهای اسلامی را به مبارزه قاطع و قطعی علیه اشغالگران فلسطین وادارد، بلکه این دولت‌های مرتجع کشورهای اسلامی بودند که می‌توانستند با نیرنگ بازی‌ها و توطئه‌های ارتجاعی از هر گونه تصمیم جدی علیه صهیونیسم پیشگیری کنند.

شاه فیصل برای رسیدگی به آتش سوزی مسجد الاقصی تشکیل کنفرانس به اصطلاح اسلامی را پیشنهاد داد و با دستیاری شاه ایران و دیگر دولت‌های دست‌نشانده منطقه و فشار امپریالیسم امریکا توانست این توطئه را به مرحله اجرا درآورد. روزنامه اطلاعات در این زمینه نوشت:

... وزیران امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب که برای رسیدگی به آخرین تحولات اوضاع خاورمیانه در قاهره جلسه فوق العاده تشکیل داده بودند، پس از ۲۴ ساعت گفتگو و تبادل نظر، تصمیم گرفتند کنفرانسی تشکیل دهند که در آن علاوه بر سران کشورهای عربی رهبران کشورهای مسلمان آسیا و افریقا نیز شرکت کنند....

... با توجه به شمار شرکت کنندگان این کنفرانس و روابط بعضی از این کشورها نظیر ترکیه با اسرائیل و مناسباتی که برخی از آنها با کشورهای غرب مخصوصاً امریکا دارند، جنبه تهاجمی و خشن آن را از بین می برد. برعکس محیطی که اکنون در جهان عرب حکمفرماست، کنفرانس سران عرب در صورتی که تشکیل شود ممکن است به يك شورای جنگی تبدیل شود... پس از ۲۴ ساعت مذاکره سرانجام وزیران امور خارجه کشورهای عربی تشکیل کنفرانس اسلامی را مقدم شمردند، با این تصمیم در حقیقت کشورهای عربی میانه رو به کشورهای تندرو پیروز شده و ملك فیصل متولی مکه و رهبر میانه روها در حمله دیپلماسی که از چند سال قبل آغاز کرده بود، موفقیت بزرگی به دست آورد....^۱

۱. اطلاعات؛ ۵ شهریور ۱۳۴۸.

چنانکه روزنامه‌های ایران نوشتند پذیرش کنفرانس اسلامی به جای کنفرانس سران عرب بزرگترین خطر را که ممکن بود از طرف دولت‌های مردمی و ضد استعماری عرب متوجه صهیونیسم و ابرقدرت‌ها باشد، از بین برد.^۱

سرانجام در تاریخ دوشنبه ۳۱ شهریور ماه ۱۳۴۸ (۹ رجب ۸۹) نخستین کنفرانس نمایشی به اصطلاح اسلامی در رباط تشکیل شد. جمال عبدالناصر شخصاً در این کنفرانس شرکت نکرد و سادات را در رأس هیأتی به کنفرانس فرستاد. شاه نخستین سخنران این کنفرانس بود، بنابر پیشنهاد او شاه مراکش ریاست آن کنفرانس را برعهده گرفت. شاه در آغاز سخنان خود از طرف همه سران و نمایندگان کشورهای اسلامی شرکت‌کننده در کنفرانس از شاه مراکش به عنوان میزبان و از شاه فیصل به عنوان سازمان دهنده کنفرانس به اصطلاح اسلامی قدردانی کرد، او که به زبان فرانسوی سخن می‌گفت، کوچکترین اشاره‌ای به جنایات صهیونیسم در مسجدالاقصی نکرد و همانند يك کشیش از محبت و مودت سخن گفت و با به اصطلاح آرزوی موفقیت

۱. سازمان آزادیبخش فلسطین يك پیشنهاد چند ماده‌ای به اتحادیه عرب تسلیم کرد که در آن درخواست شده بود، کنفرانسی از سران کشورهای عربی هر چه زودتر تشکیل شود تا طرح يك اقدام مشترك نظامی علیه اسرائیل را تهیه کند، کلیه منابع اقتصادی اعراب مخصوصاً نفت را در جنگ علیه اسرائیل بسیج کند. همچنین پیشنهاد کرده بود که اعراب دولت‌های امریکا، انگلیس و آلمان غربی را به طور کامل تحریم کرده، روابط سیاسی خود را با این کشورها قطع کنند و کلیه پایگاه‌های نظامی خارجی از این کشورها برچیده شود.
در کنفرانس به اصطلاح اسلامی حتی اجازه مطرح شدن این پیشنهادات نیز داده نشد!!

برای همه شرکت کنندگان در کنفرانس به سخنان خود پایان داد و سخنرانی او فقط هفت دقیقه طول کشید.

موضع شاه و دیگر دولت‌های هوادار امریکا و صهیونیست‌ها در «کنفرانس اسلامی» بازتاب گسترده‌ای در برخی از مطبوعات کشورهای عربی و اسلامی داشت. روزنامه الثورة، ارگان سازمان آزادیبخش فلسطین گزارش داد:

... کنفرانس سران اسلامی در ابتدای امر گامی به عقب برداشت؛ زیرا افرادی مانند شاه ایران که دوشادوش اسرائیل علیه اعراب گام بر می‌دارند و مجری طرح‌های اسرائیل طبق دستور امپریالیسم امریکا می‌باشد در کنفرانس بلند می‌شود و می‌گوید اعراب باید با اسرائیل سازش نمایند. در هر کنفرانسی که افرادی مانند شاه شرکت داشته باشد حداقل پیروزی هم به دست نخواهد آمد.^۱

همین روزنامه در گزارش دیگری آورد:

پیشنهاد هیأت لیبی در کنفرانس اسلامی رباط، مبنی بر قطع روابط کشورهای اسلامی که با اسرائیل مناسباتی دارند باعث ناراحتی عده‌ای از جمله شاه ایران که بهترین دوست اسرائیل و یاری‌کننده او می‌باشد گردیده است و عدم پذیرفتن بحث پیرامون موضوع، نشان‌دهنده آن است که از این کنفرانس نتیجه‌ای به دست نخواهد آمد....^۲

در یکی از روزنامه‌های عراق می‌خوانیم:

۱. الثورة؛ ۲ مهر ۱۳۴۸.

۲. پیشین؛ ۳ مهر ۱۳۴۸.

شاه ایران که نوکر دست‌نشانده امریکاست پس از پایان کنفرانس سران کشورهای اسلامی در رباط به امریکا مسافرت خواهد نمود تا خدمتی را که در اجرای مقاصد استعماری امریکا و صهیونیسم در کنفرانس انجام داده به نیکسون گزارش دهد. ملل آزادیخواه خاورمیانه انتقام این وفاداری به استعمار را خواهد گرفت....^۱

۳. سیر مبارزات ضداسرائیلی امام خمینی

تصریح به مخالفت با اسرائیل - ۱۲ شهریور ۱۳۴۱

«ما با «اسرائیل» و «بهایی‌ها» مخالفیم راهی که من انتخاب کرده‌ام راهی است که مردم خواهان آن می‌باشند. و اگر من هم مثل دولتی‌ها حرف بزنم مردم مرا هم طرد خواهند نمود. من با هیچ يك از کشورهای مسلمان رابطه‌ای ندارم... ولی موقعی که اختلافاتی بین همان کشورهای اسلامی و حکومت یهود به وجود می‌آید، چاره‌ای جز جانب‌داری از حکومت‌های اسلامی ندارم. و اگر دولت ایران، رابطه خود را با کشور اسرائیل قطع کند، آن وقت روحانیت ایران یکصدا بر ضد تحریکات کشورها... علیه حکومت شیعه ایران، قیام خواهند نمود اکنون که پیشرفت آثار تمدن غرب و همچنین نفوذ تبلیغات کمونیستی، بسیاری از مردم ایران و جوانان ما را به سوی فساد کشانیده، برای جلوگیری از این خطر بزرگ، چاره‌ای جز تقویت امور معنوی در مردم نیست؛ و کسانی که به نام تجدد، روحانیت را ضعیف می‌کنند به توسعه فساد دامن می‌زنند. ما با اسرائیل و بهایی‌ها نظر

مخالف داریم و تا روزی که مسئولین امر، دست از حمایت این دو طبقه برندارند، ما به مخالفت با آنها ادامه می دهیم.^۱

تبیین ریشه دشمنی اسرائیل با روحانیت-۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲

من نمی دانم این همه بی فرهنگی و جنایات برای نفت قم است، و حوزه علمیه باید فدای نفت شود؟ یا برای اسرائیل است، و ما را مزاحم پیمان با اسرائیل در مقابل دولت اسلامی می دانند؟ در هر صورت ما باید نابود شویم؛ اسلام و احکام اسلام و فقه های اسلام باید فدا شوند.^۲

تبیین ابعاد دشمنی اسرائیل با ایران-۱۳ خرداد ۱۳۴۲

اسرائیل نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود، مدرسه را کوبید. ما را می کوبند؛ شما ملت را می کوبند. می خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ می خواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروتها را تصاحب کند به دست عمال خود. این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می شکند؛ قرآن سد راه است، باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است، باید شکسته شود؛ مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود؛ طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت

۱. صحیفه امام، ج ۱، صص ۷۷

۲. صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۹۸-۱۹۷.

بام بیفتند، باید سر و دست آنها شکسته شود برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد؛ دولت ما به تبعیت اسرائیل به ما اهانت می‌کند.^۱

مخالفت با نفوذ اسرائیل در ایران و سازش ایران با اسرائیل-
۲۶ فروردین ۱۳۴۳

ما می‌گوییم که شما برنامه‌های اصلاحی‌تان را اسرائیل برایتان درست می‌کند؛ ملت اسرائیل. شما وقتی برنامه هم می‌خواهید درست کنید دستتان را پیش اسرائیل دراز می‌کنید؛ شما کارشناس نظامی از اسرائیل به این مملکت می‌آورید؛ شما محصلین را از اینجا به اسرائیل می‌فرستید؛ ای کاش به جای دیگر می‌فرستادند؛ به امریکا می‌فرستادند؛ ای کاش به انگلستان می‌فرستادند؛ به اسرائیل می‌فرستید. ما با اینها مخالفیم.

ما می‌گوییم آقا! جمیع ممالک اسلامی صف کشیدند يك طرف مقابل كفر و اسرائیل، شما و دولت ترکیه هم يك طرف ایستاده‌اید با اسرائیل موافق. ما می‌گوییم صلاح نیست این کار. آقا این قدر با عواطف ملل مخالفت نکنید، والله مضر است. تمام مسلمین يك طرف، مملکت ایران هم يك طرف؛ آن وقت ملت ایران آلوده می‌شود؛ آن وقت برادرهای سنی ما خیال می‌کنند که شیعه‌ها یهودی پرستند. ای مردم! ای عالم! بدانید ملت ما مخالف است با پیمان با اسرائیل. این ملت ما نیست؛ این روحانیت ما نیست؛ دین ما اقتضا می‌کند که

۱. صحیفه امام، ج. ۱، صص ۲۴۴-۲۴۳

با دشمن اسلام موافقت نکنیم؛ قرآن ما اقتضا می‌کند که با دشمن اسلام هم پیوند نشویم در مقابل صف مسلمین.^۱

تحریم روابط تجاری و سیاسی با اسرائیل - ۱۷ خرداد ۱۳۴۶

بسم الله الرحمن الرحيم کراراً دولتهای اسلامی را دعوت به اتحاد و برادری نموده‌ام در مقابل اجانب و ایادی آنها که می‌خواهند با ایجاد نفاق در بین مسلمین و دولتهای اسلامی ممالک عزیز ما را در تحت اسارت و ذل استعمار نگه دارند و از مخازن معنوی و مادی آنها استفاده کنند. کراراً دولتها را بخصوص دولت ایران را از اسرائیل و عمال خطرناک آن تحذیر نمودم. این ماده فساد که در قلب ممالک اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جای‌گزین شده است و ریشه‌های فسادش هر روزی ممالک اسلامی را تهدید می‌کند، باید با همت ممالک اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه کن شود. اسرائیل قیام مسلحانه بر ضد ممالک اسلامی نموده است و بر دول و ملل اسلام قلع و قمع آن لازم است، کمک به اسرائیل چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت حرام و مخالفت با اسلام است، رابطه با اسرائیل و عمال آن چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی حرام و مخالفت با اسلام است، باید مسلمین از استعمال امتعه اسرائیل خودداری کنند. از خداوند تعالی نصرت اسلام و مسلمین را خواستار است. «والسلام علی من اتبع الهدی». روح الله الموسوی الخمينی^۲

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۰.

۲. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۳۹.

فصل ششم

فتاوی جهادیه علما در دویست سال اخیر

تقابل جانانه در برابر تجاوزاتی که دشمنان دین نسبت به کیان جامعه اسلامی و ملتهای مسلمان انجام میدهند از احکام مسلم دین مبین اسلام است که در آیات قرآن و فرمایشات معصومین علیهم السلام به وفور دیده می شود. ادله جهاد و تقابل در برابر دشمنان دین و متجاوزان به جامعه اسلامی تا حدی زیاد است که فقهای اسلامی بابتی را تحت عنوان «کتاب الجهاد» در میان ابواب فقهی در نظر گرفته اند. با نگاهی به تاریخ شیعه در زمان غیبت کبری، درمی یابیم که علمای شیعه با تمسک به ادله جهاد و دفاع، همواره نقش فعالی را در تقابل جامعه اسلامی با تجاوزات دشمنان ایفا کرده اند و به اقتضای زمان خود و شرایط موجودشان، نسبت به جهاد در مقابل متجاوزین، اقدام فعالانه داشته اند. در این جا بنابر این است که تا نسبت به فتاوی جهادیه علمای شیعه در تاریخ دویست ساله اخیر مروری صورت پذیرد و از این رهگذر، غیرت دینی و دفاع جانانه علما در برابر تجاوزات دشمنان و نیز لزوم دفاع از مسلمانان مظلوم همه

نقاط جهان، بر ما روشن گردد و دریابیم که دفاع از جامعه اسلامی و مسلمانان جهان جزو رسالت‌های مهمی بوده است که علمای شیعه در طول تاریخ بر خود فرض دانسته و در قالب صدور فتاوی جهادیه و حتی حضور در میدان نبرد به آن جامه عمل پوشانده‌اند. تعیین وظایف دینی و شرعی همه مسلمانان در شرایط تقابل با دشمنان، نیز از جمله ثمراتی است که بر مطالعه و تامل در این فتاوا مترتب است. مخاطبین گرامی می‌توانند با اشاره به این فتاوا در محافل و جلسات، علاوه بر نشان دادن غیرت دینی شیعه در طول تاریخ، وظایف مهم مکلفین در زمان جنگ را بیان نمایند.

۱) فتاوی جهادیه علما در جنگ‌های ایران و روس در دوران قاجار

جنگ‌های ایران و روس در دوران قاجار از جمله وقایع مهمی است که جایگاه دین در دفاع از کیان جامعه اسلامی را مشخص ساخت. اگر چه در آن زمان و با توجه به ضعف و عدم صلاحیت حکومت قاجار، ایران متحمل شکست و پذیرش قراردادهای ننگینی از جانب بیگانگان گردید لکن به دلیل ورود فقها و صدور فتاوی جهادیه و دفاع جانانه مسلمانان در برابر قوای متجاوز، ایران توانست خود را از اشغال و نابودی کامل نجات بخشد و در برهه‌هایی از جنگ، ضربات کاری به دشمن متجاوز وارد سازد. در این قسمت چهارده فتوا از فتاوی علمای آن زمان بیان می‌گردد. لازم به ذکر است که این فتاوا از کتاب «اسباب الرشاد فی احکام الجهاد» نوشته میرزا عیسی قائم

مقام فراهانی که در همان زمان تالیف گردیده، نقل شده است.

فتوای سید محمد مجاهد^۱ مبنی بر لزوم دفاع از مسلمانان اعم از

شیعه و سنی

«معتمد این است مسلمانانی که کفار بر ایشان هجوم آورند - اعم از این که شیعه اثنی عشریه باشند یا مخالفین و اختصاص به شیعه اثنی عشریه و مؤمنین ندارند - پس هرگاه کفار هجوم آورند به مخالفین و داخل شوند به دیار آن ها مانند قسطنطنیه و شام و مکه و مدینه و امثال این ها واجب است شیعه اثنی عشریه را به سبب حفظ اسلام، دفع کفره‌ی هاجمین و اعانت مسلمین مخالفین»

فتوای وجوب دفاع از مسلمین سایر بلاد حتی در صورت سستی آنان

در دفاع از خود

مرحوم شیخ هاشم کعبی از فقهای برجسته عصر قاجار:

«هنگامی که معلوم شود تخاذل^۲ مقصودین از دفاع^۳ به سبب ضعف یا برای اختلاف اقوال ایشان یا تغایر مذهب یا رغبت ایشان به صحبت^۴ کفار، وجوب دفاع از غیر مقصودین ساقط نمی شود؛ بلکه واجب است اجبار ایشان بر دفاع و اگر امتناع نمایند تعزیر می کنند

۱. سید محمد مجاهد فرزند سیدعلی طباطبائی (صاحب ریاض)، از علمای برجسته دوره قاجار بود که در جنگ ایران و روس علاوه بر صدور فتاوای جهادی در میدان جهاد حاضر شد.

۲. سستی

۳. مسلمانانی که به آن ها حمله شده و باید از خود دفاع کنند.

۴. همراهی

ایشان را بر وفق اقتضای حکم شرعی، از امر به معروف و نهی منکر و تحریم^۱ باید کرد ایشان را به اتفاق رأی و اجتماع کلمه.

وجوب تحقیق و تبلیغ احکام جهاد بر علمای حوزه علمیه

مرحوم شیخ هاشم کعبی از فقهای برجسته عصر قاجار:

«واجب است بر علما نشر احکام جهاد میان مسلمین و امر به مدارست و مباحث آن، به سبب شدت حاجت و معرفت احکام جهاد در این زمان چه هرگاه تدارک آن نشود دخول کفار بر بلاد شیعه امری است عظیم که حذر باید داشت از بدی عاقب آن و چنانکه بر ارباب وجدان پوشیده نیست مردم را از این امر غفلتی است.

دیری است که لوازم جهاد وقوع یافته احکام آن در عقده ابهام مانده، اهل معرفت هم در احکام این تکلیف عوامند. ظاهر است که بسیاری از ایشان عارفند به مسائل سایر عبادات و اگر سؤال از مسائل جهاد نمایند از عدم ممارست، قدرت بر جواب ندارند و گویا احکام این واجب را از عدم انس به آن مانند سایر حوادث غریب شمارند.»

وجوب جهاد تبیین در هنگام جنگ

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء:

«هنگام ضعف مسلمانان بر علما واجب است اعانت رئیس که متوجه دفع کفار... است به این که مردم را وعظ و نصیحت و امر به معروف و سعی در جهاد کنند و اگر کسی مخالفت کند و علما قادر باشند تعزیر کنند و اگر احتیاج به ضرب باشد بزنند و این که میان

۱. تشویق

مردم ندا کنند: کجاست غیرت اسلام؟ کجایند جهدکنندگان در نصرت خاتم پیغمبران؟ کجایند خون خواهان شهید کربلا؟ ایها الناس دنیا دار فناست و در آن قراری نیست و مرگ پیش روی شماست و از آن مجال فراری نه پس بفروشید جان های خود را به رضای خدا [در ازای] جنة المأوی پیش از آن که بمیرید با نومیدی و زیان کاری و محرومی در بهشت»

و جوب بیرون آمدن از حالت انفعالی و هجوم به دشمن در صورت

ضرورت

مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء:

«اگر کفار بر ولایتی از اسلام مستولی شوند یا از ماندن آن ها در ولایت اسلام اندیشه کسر بیضه اسلام [نابودی و هدم مرکزیت سیاسی اسلام] باشد جایز نیست تحصن به قلعه و خندق و واجب است برآمدن از قلاع [قلعه ها] و مقاتله با کفار»

ضرورت فراهم کردن تجهیزات پیشرفته برای ارتش اسلام

ملاعلی اکبر اصفهانی از فقه های عصر قاجار:

«تعلیم و تعلم انداختن توپ و تفنگ و استعمال آلات حرب و ادوات جنگ در این عصر با چنین ضرورت واجب است به وجوب کفائی و اگر کسی متوجه نشود و کفایت به عمل نیاید بر همه واجب است و اگر بعضی قیام کنند از دیگران ساقط است.»

مرتد بودن کسانی که در زمان جنگ زبانی یا عملی با دشمنان همراهی کنند.

حکم همدستی با کفار و متجاوزین

ملاعلی اکبر اصفهانی از فقهای عصر قاجار:

«اگر بعضی از اهل اسلام با کفار طوعاً و اختیاراً هم‌داستان شوند و در تسخیر ممالک اسلام یداً و لساناً، نفساً و مالاً به آن‌ها اعانت کنند و مکتوباً و ملحوظاً رازهای مسلمین به کفار رسانیده، مرتداند و از دین محمدی خارج. چه کدام ارتداد بدتر از این است که اعانت لشکر کفر کنند هنگامی که بر بیضه اسلام [مرکزیت سیاسی اسلام] هجوم آورند و دین و آئین و مال و ناموس مسلمانان را هبأً منثوراً کنند [از بین ببرند] چگونه با این حرکات حکم به اسلام چنین جماعت توان کرد؟»

حرمت تسلط کفار بر بلاد اسلام حتی در فرض جائز بودن حاکم

شیخ هاشم کعبی از فقهای عصر قاجار:

«...اگر رعایا قادر باشند بر رفع ظلم حکام جائز از خود به مسلط کردن کفار بر بلاد خود، ایشان را اقدام به این کار جایز نیست اما در صورتی که ممکن نشود اقامه شعائر اسلام با غلبه کفار پس تحریم واضح است. چه جایز نیست حفظ مال با ضایع کردن دین و اما در حالت امکان اقامه شعائر اسلام با غلبه کفار نیز جایز نخواهد بود. چه هم اطمینان حاصل نیست از عاقبت امر کفار که فساد نمایند و هم خوف این هست که اطفال مسلمین مرتد شوند زیرا که صحبت را تأثیری تمام است پس تحریم از باب مقدمه است.»

و جوب جهاد برای بانوان در صورت نیاز ارتش اسلام

ملا علی اکبر اصفهانی از فقه‌های عصر قاجار:

«اگر کسانی از اهل قریه و بلدی که کفره بر سر ایشان رفته‌اند اقدام به جهاد و کفایت امر کنند از سایر اهالی آن بلاد ساقط است و اگر آثار غلبه کفر نمایان شود جهاد بر جماعتی که از ایشان ساقط بود واجب می‌شود تا می‌رسد کار به جایی که... بر بندگان و زنان نیز واجب عینی می‌شود و باید زنان مخدّره محتجبه از پس پرده حذارت و حجاب بیرون آمده جهاد کنند به هر نحو که توانند»

فتوای مرحوم شیخ هاشم کعبی در رابطه با لزوم یاری مسلمانان

حتی در صورت بعد مکانی

«مضمون حدیث شریف «من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه [فلیس بمسلم]» دالّ است بر وجوب اعانت مسلمین مطلقاً بدون ملاحظه ترتیب قرب و بعد مکانی»

حکم صرف مال در راه جهاد با کفار

میرزا ابوالقاسم قمی (صاحب قوانین):

«مالی که مؤمنین صرف مستحبات می‌کنند شکی نیست در وجوب صرف آن به مقاتله کفار، اگر بدون صرف مال ممکن نباشد و هیچ مستحب مزاحم آن نمی‌تواند شد و اگر کفایت مهم بدون مال حاصل گردد پس آن نیز یکی از مصارف مستحبه خواهد بود.»

لزوم جهاد حتی در شرایط سخت اقتصادی

مرحوم شیخ هاشم کعبی از فقهای عصر قاجار:

«جناب باری [خداوند متعال] واجب گردانیده نهضت مسلمین و مؤمنین را با قحط و گرما و بعد مسافت و بسیاری دشمن و ما جزم [یقین] داریم به این که اهل بلاد بعیده اکثر این موانع مرتفع [و چنین مشکلاتی ندارند] و اگر مرتفع نباشد لااقل حال آن ها با مجاهدین زمان حضرت [نبی اکرم صلی الله علیه و آله] مساوی خواهد بود و چگونه مساوی می شود و حال آن که قضیه تبوک را خداوند عالم، ساعت عسرت نامیده و به نحوی که مفسرین بیان نموده اند عسرت از این بیش تر نمی شود که هر ده نفر یک شتر را به نوبه سواری می کردند و توشه آن ها جوی سوس خورده و خرما ی کرم افتاده بود و کار بی بضاعتی به جایی رسید که یک خرما را دو نفر قسمت می کردند میان خود و گاهی می مکیدند جماعتی یک خرما را تا آب بالای آن بیاشامند و بود جهاد ایشان در تابستان بسیار گرم با کمی آب و قحط و غلا»

وجوب استفاده از تجهیزات پیشرفته نظامی

شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمته الله:

«شرایط جهاد و اسباب آن را شباهتی است به شروط نماز و مقدمات آن. مثلا توپ و تفنگ و شمشیر و نیزه و تبر و مانند آن به منزله طهارت مائیه است از وضو و غسل و عدول از آن ها در غیر اضطرار جایز نیست و سنت است که هریک از آن ها از نقص و عیب عاری و سالم باشند

چه هر قدر شرط کامل تر باشد فضیلت آن میسر خواهد بود و عصا و سنگ و مانند آن به منزله طهارت ترا بیه است که حرام است استعمال آن‌ها اگر توپ و تفنگ و امثال آن - که به منزله طهارت مائیه است - موجود باشد.»

وجوب طرد مرجفون از سپاه اسلام

شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمته الله:

«سزاوار است که رئیس عسکر مسلمین به جهاد نَبَرْد مُخَذَلِی راه، یعنی آن‌که بازدارنده از خروج [علیه دشمنان] است و بهانه جوی از سرما و گرما و مانند آن و [به جهاد نَبَرْد] مُرَجَفِی راه، یعنی آن‌که او شهرت دهد هلاکِ پیشرو لشکر یا پاره‌ای از سپاه را و همچنین نَبَرْد کسی را که میان اهل اسلام عداوت اندازد و کسی را که برای دشمن مؤتمن باشد و جهانی [ترسویی] را که اندیشه از فرار او باشد و اختلال او باعث اختلال سپاه گردد.»

۲) فتاوی جهادیه علما در دوران جنگ جهانی اول^۱

قشون روس و انگلیس حتی پیش از شروع جنگ جهانی اول؛ به واسطه تجاوزاتی که از سال ۱۳۲۷ ق / ۱۲۸۸ ش ۱۹۰۹ م) به ایران شروع کرده بودند در این کشور حضور نظامی مستقیم داشتند

۱. منبع مطالب مربوط به فتاوی علما در دوران جنگ جهانی اول، عبارت است از: کتاب جهادیه (فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول)، اداره انتشار اسناد، به کوشش محمد حسن کاووسی عراقی و نصرالله صالحی، چاپ اول، ۱۳۷۵ لازم به ذکر است اسناد مورد استفاده در این منبع، تعداد زیادی از اسناد موجود در وزارت خارجه و نیز سایر اسناد است.

اما با آغاز جنگ جهانی اول در سال (۱۳۳۲ ق / ۱۲۹۳ ش / ۱۹۱۴ م)، لشکرکشی آن دو دولت به ایران بطور رسمی و علنی گسترش یافت. در این قسمت به فتاوی مراجع نجف و علمای شیعه در سه مقطع زمانی اشاره میشود: ۱- برخی از فتاوی جهادیه مراجع نجف و علمای ایران در وجوب جهاد و دفاع برای مقابله با متجاوزین روس و انگلیس در سالهای بین ۱۳۲۹-۱۳۳۲ ق (قبل از شروع جنگ جهانی اول) ۲- برخی از فتاوی جهادیه علما در دوران جنگ جهانی اول ۳- برخی فتاوا بعد از جنگ جهانی اول

برخی از نکات مفید درباره حضور علما در جنگ

۱- آیات و مراجع عتبات تنها به صدور فتوای جهاد بسنده نکردند بلکه خود با عزیمت به جبهه های جنوبی عراق، شخصاً در جهاد علیه اجانب شرکت کردند. از جمله علمای مشهور و مجتهدین عالیقدر که در جنگ شرکت نمودند: سید محمد طباطبایی فرزند ارشد آیت الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبایی یزدی که در جبهه جهاد به فیض شهادت نایل آمد، برادرش سید محمود طباطبایی، آیت الله سید مصطفی کاشانی و فرزندش سید ابو القاسم کاشانی، سید محمد تقی خوانساری، شیخ محمد مهدی خالصی و فرزند او شیخ محمد خالصی زاده، سید اسماعیل یزدی، سید محمد سعید حبوبی، سید علی تبریزی، میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی فرزند آخوند ملا

محمد کاظم خراسانی، آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی و فرزندش میرزا محمد رضا شیرازی، آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، محمد علی نجفوانی، سید محسن حکیم، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و بسیاری از طلاب و علمای دیگر.^۱

۲- علاوه بر آیات و مراجع عتبات، در ایران نیز علما با صدور فتاوی جهاد، عموم مردم را مکلف به مقابله با متجاوزین به ایران کردند. علاوه بر آن خود نیز مستقیماً در کنار مجاهدین جنوب درگیر جهاد با اجانب شدند. علمایی که شخصاً و مستقلاً در برابر تجاوز دولت انگلیس و تصرف بوشهر از طرف قوای متجاوز وارد جنگ شدند و یا در حمایت از قیام رئیس علی و اهداف او نقش مؤثری ایفاء نموده و یا خود به سوی جبهه ها و جنگ عزیمت کردند به شرح زیر است، آیات و حجج اسلام سید عبدالحسین لاری، سید عبدالله بلادی سید مرتضی علم الهدی اهرمی، شیخ حسن ال عصفور بوشهری، سید علی نقی دشتی، شیخ محمد جعفر محلاتی، شیخ محمد حسین برازجانی، سید اسماعیل مهدوی و میرزا باقر گزرداری.^۲

۳- آقا نجفی قوچانی که خود جزء علمای همراه آخوند خراسانی بوده در خصوص شور و هیجان ایجاد شده در اثر تشکیل بسیج

۱. کتاب جهادیه (فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول)، ص ۲۷

۲. همان صص ۲۷ و ۲۸

عمومی توسط آخوند خراسانی برای مقابله با روس‌ها در عموم طبقات مردم، چنین مینویسد:

«... آخوند در نیمه آخر ذیحجه هزار و سیصد و بیست و نه عازم ایران و دفاع از روس گردید. طلاب در مسجد عمران ناطقین به منبر میکردند و مردم را تحریض و ترغیب به دفاع از روس و حفظ بیضه اسلام مینمودند و جهت زیارت غدیریه اعراب و رؤسای عشائر مجتمع در نجف بودند و آخوند تمام علما را با هم متحد ساخت در حرکت نمودن... رؤسای عشایر با آخوند بیعت میکردند و قول میدادند که هر کدام با چند هزار تفنگچی که داشتند حرکت نمایند، در ظرف دو روز عدد تفنگچیهای عشائر که ملتزم حرکت شدند به دویست هزار رسید و از حدود کرمانشاه از داودخان و شیرخان و سائر خوانین تلگراف رسید که ما همه در رکاب خلیفه انتساب حاضرییم و طلاب نیز عازم بر حرکت بودند، آقای آخوند مقرر داشتند که فردا میرویم به مسجد سهله توسلی به جامی آوریم پس از آن حرکت می‌نمائیم.... اما متأسفانه همان شبی که فردای آن بنا بود حرکت به سوی کاظمین صورت گیرد آخوند خراسانی به ناگاه رحلت فرمودند.»

قبل از جنگ جهانی

فتاوی جهادیه آیات و مراجع عظام عتبات و علمای ایران در وجوب دفاع و جهاد برای مقابله با متجاوزین روس و انگلیس از ۱۳۲۹ ه.ق تا ۱۳۳۲ ه.ق (قبل از شروع جنگ جهانی اول)

فتاوی آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی (صاحب عروه) یزدی در وجوب جهاد در مقابل تجاوزات روسیه و ایتالیا به ایران و لیبی در سال ۱۳۲۹ ه.ق^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

اليوم هجمت الدول الاوربية على الممالك الاسلامية من كل جهة فمن جهة هجمت ايطاليا على طرابلس الغرب. و من جهة اخرى الروسية بتوسط عساكرها اشغلت شمال ايران والانجليزى اتت جنوده الى جنوب ايران، و هذا موجب لمخاطرة و اضمحلال الاسلام فلهذا يجب على عموم المسلمين من العرب والعجم ان يهيئوا انفسهم الى دفاع الكفر عن الممالك الاسلامية، وان لا يقصروا ولا ييخلوا فى بذل انفسهم و اموالهم فى جلب الاسباب التى يكون بها اخراج عساكر ايطاليا عن طرابلس الغرب و اخراج عساكر الروسية والانجليز من شمال و جنوب ايران التى هى من أهم الفرائض الاسلامية حتى تبقى المملكتان العثمانية والإيرانية مصوتتان محفوظتان (كذا) بعون الله

۱. کتاب جهادیه (فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول)، صص ۴۱ و ۴۲

من هاجم الصليبين (كذا) حرريوم الاثنين خامس ذى الحجة الحرام
سنة ١٣٢٩ هـ.

حرره الاحقر:

«محمد كاظم الطباطبائي»

ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

در این ایام که دول اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس غرب (لیبی) حمله نموده و از طرفی روسها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده اند و انگلیسیها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده اند بر عموم مسلمین از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند و از بذل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روس و انگلیس از ایران هیچ فروگذار نکنند زیرا این عمل از مهمترین فرایض اسلامی است تا به یاری خداوند دو مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی ها محفوظ بماند.
محمد کاظم طباطبائی

فتاوی آیات و مراجع عظام در وجوب جهاد در مقابل تجاوزات روسیه و ایتالیا به ایران و لیبی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

والی الایرانیین و مسلمی الهند عامة - ان هجوم روسيا على ایران و ایتالیا على طرابلس الغرب موجب لذهاب الاسلام و اضمحلال الشريعة الطاهرة و القرآن فيجب على كافة المسلمين ان يجتمعوا و يطالبوا من دولهم المتبوعة، رفع هذه التعديات الغير القانونية من روسيا و ایتالیا، و ليحرموا السكون و الراحة على انفسهم ما لم تكشف هذه الغمة و الغائلة العظمی، و ليعدوا هذه النهضة منهم تجاه المعتدين على البلاد الاسلامية جهاد فی سبیل الله کالجهاد فی بدر و حنین.

(عبدالله المازندرانی) (اسماعیل صدرالدین العاملی) (محمد کاظم الخراسانی) (شیخ الشریة الاصفهانی)

ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

به عموم ایرانیان و مسلمانان هند: حمله روسیه به ایران و ایتالیا به طرابلس غرب [لیبی] موجبات از بین رفتن اسلام و اضمحلال شریعت طاهره و قرآن خواهد بود بر تمامی مسلمانان واجب است که اجتماع نمایند و از دولتهای خود خواهان رفع تجاوزات غیر قانونی روسیه و ایتالیا شوند و سکون و آرامش را تا زمانی که این غائله بزرگ

رفع نشده بر خود حرام نمایند. این نهضت را علیه متجاوزان بر بلاد اسلامی جهاد فی سبیل الله و همانند جهاد بدر و حنین تلقی نمایند. عبدالله مازندرانی

اسماعیل صدرالدین عاملی

محمد کاظم خراسانی

شیخ الشریعه اصفهانی.

حکم جمعی از مراجع و علمای عتبات عالیات برای دفاع در مقابل

تهاجم ایتالیا به لیبی^۱

عن علماء النجف الاشرف الى كافة المسلمين الموحدين و ممن جمعتنا و اياهم جامعة الدين و الاقرار بمحمد سيد المرسلين السلام عليكم ايها المحامون عن التوحيد والمدافعون عن الدين والمحافظون البيضة الاسلام لا يخفى عليكم ان الجهاد لدفع هجوم الكفار على بلاد الاسلام و تغوره مما قام اجماع المسلمين و ضرورة الدين على وجوبه (قال الله سبحانه [:] انفروا خفافاً و ثقلاً و جاهدوا باموالكم و انفسكم فى سبيل الله) هذه كفره ايطاليا قد هجموا على طرابلس الغرب التى هى من اعظم الممالك الاسلاميه و اهمها فخر بوا عامرها و ابادوا ابنيتهها و قتلوا رجالها و نساءها و اطفالها. مالكم تبلغكم حرم فلا تجيبون و توافيكم صرخة المسلمين و لا تغيثون. أنتتظرون ان يزحف الكفار الى بيت الله الحرام والنبي والائمة عليهم السلام و يحو

۱. همان، صص ۴۵-۴۸

الديانة الاسلاميه عن شرق الارض و غربها و تكونوا معشر المسلمين اذل من قوم سبا ... فبادروا الى ما افترضه الله عليكم من الجهاد في سبيله و اتفقوا و لا تفرقوا و اجمعوا كلمتكم و ابدلوا اموالكم و خذوا حذرکم و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم لئلا يفوت وقت الدفاع و انتم غافلون و ينقضى زمن الجهاد و انتم متناقلون فليحذر الذين يخالفون عن امره ان تصيبهم فتنه او يصيبهم عذاب اليم).

خادم الشريعة المطهره محمد كاظم الخراساني، الاحقر الجاني عبدالله المازندراني، الجاني شيخ الشريعة الاصفهاني، الاقل على رفيش، اقل خدام الشريعة محمد حسين القمشه، الاقل الجاني مصطفى الحسيني الكاشاني، الراجي عفوره محمد آل الشيخ صاحب الجواهر قدس سره، الراجي عفوره الغفور محمد جواد الشيخ مشكور قدس سره، الاحقر جعفر ابن المرحوم الشيخ عبدالحسن قدس سره، بسم الله الناصر المعين انا وكل مسلم نستعين - الاقل محمد سعيد الحبوبني.

ترجمه

از علمای نجف به سوی کافۀ مسلمانان عالم که متحد در کلمۀ جامعه دین و مفسر به رسالت حضرت ختمی مرتبتند درود بر شما باد ای حامیان در وحدت و مدافعین از دین و محافظین بیضه اسلام. پوشیده بر شما نباشد که جهاد بر تمامی مسلمانان واجب و از ضروریات دین شمرده میشود مادامی که اعدای دین هجوم بر ثغور و

ممالک اسلامی می. آورند چنانچه خداوند می فرماید:

(انفروا خفافاً و ثقلاً وجاهدوا باموالکم و انفسکم فی سبیل الله.)

(توبه/۴۱) اینک ایتالیا هجوم به طرابلس غرب [لیبی] که از بزرگترین ممالک اسلامی است آورده آبادی آن را خراب، و بناهای آن را ویران و مرد و زن و بچه های آن را میکشد چه شده که صدای استغاثه مسلمانان را می شنوید و جواب نمی دهید؟ آیا منتظرید که اعدا به مکه معظمه و حرم حضرت رسول و ائمه علیهم السلام حمله کنند و دین اسلام را از شرق و غرب براندازند و شما خوارتر از قوم سبا بشوید؟ ... پس مبادرت کنید در واجبات خدایی که وجوب جهاد است در راه خدا، در دفاع از اسلام و وطنتان و متفق گردیدن و پرهیز از نفاق، جمع بشوید و بذل اموال نمائید تا دشمنان شما قوی نشده اند(و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم) فوت نکنید جنگیدن با دشمنان اسلام را که آن ها هوشیار و شما غفلت زدگان وقت گذرانیده اید. (فلیحذر الذین یخالفون عن امره أن تصیبهم فتنه أو یصیبهم عذاب أليم) (نور/۶۳)

تلگرافی علمای عتبات برای مقابله با هجوم روس‌ها به ایران و هجوم ایتالیا به لیبی^۱

هجوم روس بر ایران و ایتالیا بر طرابلس موجب ذهاب اسلام و
اضمحلال شریعت و قرآن است بر عموم اسلامیان واجب است اجتماع
نموده و از دولت متبوعه خود رفع تعدیات غیرقانونی روس و ایتالیا
را جداً بخواهند، و تارفع این غائله عظمی نشود آسایش و استقرار را
بر خود حرام و این حرکت اسلام پرورانه را جهاد فی سبیل الله مثل
مجاهدین بدر و حنین شناسند.

محمد کاظم الخراسانی

اسماعیل بن صدر الدین العاملی

عبدالله المازندرانی

شیخ الشریعه الاصفهانی

فتاوی جهادیه آیات و مراجع عظام عتبات و علمای ایران در دوران

جنگ جهانی اول از ۱۲۹۲-۱۲۹۶ ش^۲

متن حکم آیت الله سید مصطفی کاشانی درباره حرمت یاری کردن

کفاری که به مسلمانان تهاجم نموده اند

بسم الله الرحمن الرحیم چنین کسی که به یکی از طرق مرقومه

به کفار مثال روس و انگلیس و ایتالی و فرانس اعانت نماید، از جمله

۱. همان، ص ۵۱

۲. همان ص ۵۶

محاربین با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله محسوب و ساعی در محو دین خدا و خاموش کردن نور حق خواهد بود و گناه بسیار بزرگی است. قال الله تعالی: (ان الذین یحادون الله و رسوله اولئک فی الاذلین) (مجادله/۲۰). بلکه دور نیست تقویت و مساعدت دول کافره محاربه، بقلم و زبان اشد باشد از اعانت آنان به سیف و سنان و واجب است بر هر مسلمانی که اینطور اشخاص را از این اعمال شنیعه ردع و منع نمایند و اگر مرتدع نشود واجب است از ایشان تنفر و تبری کنند هر چند پدر یا پسر یا برادر یا خویشاوندان او باشد چنانکه خداوند حمید در قرآن مجید میفرماید: (لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله و رسوله ولو کانوا آباءئهم او ابنائهم او اخوانهم او عشیرتهم.) (مجادله/۲۲)

اعاذنا الله و و جمیع المسلمین من امثال هؤلاء الفجرة المفسدین.
 الجانی السید مصطفی النجفی الکاشانی عفا الله عنه
 تلگراف آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی به شیخ خزعل
 حاکم محمره^۱ در دعوت او به جهاد علیه کفار متجاوز^۲

بسم الله الرحمن الرحیم

پوشیده نیست که حفاظت از بیضه اسلام و دفاع با جان [و مال از مرزهای مسلمانان در مقابل تهاجم کفار از اهم واجبات است. تو نیز در یکی از مرزهای مهم هستی که حفاظت از آن در مقابل هجوم

۱. حدود خرمشهر کنونی

۲. کتاب جهادیه (فتاوی جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول)، ص ۵۹

کفار با هر وسیله ممکن واجب است. کما اینکه این امر بر سایر عشایر ساکن در این مناطق نیز واجب است و تو میبایست این موضوع را به اطلاع آنها برسانی همچنین بر کلیه مسلمانان یاری و حمایت کفار در جنگ علیه مسلمانان حرام است. امید است با همت و غیرتی که تو داری تمام سعی و تلاش خویش را برای دفع کفار مبذول داری خدا تو را با پیروزی بر دشمنانش یاری میکند. ان شاء الله

محمد کاظم طباطبایی

متن نامه ای که از طرف علمای بزرگ آیت الله شیخ فتح الله اصفهانی (شیخ الشریعه) آیت الله سید مصطفی کاشانی و آیت الله میرزا مهدی خراسانی و سید علی تبریزی به شیخ خزعل برای شرکت در جهاد علیه انگلیسیها ارسال شده است.^۱

«باسم» دین محمد بر تو واجب است که همصدا با سایر مسلمین برای مقابله با کفار و دفاع از بصره بمال و جان و به هر آنچه در اختیار تو است در قیام و نهضت شرکت کرده و این یک حکم و دستور دینی است و اختلافی بین ایرانی و عثمانی وجود ندارد با بذل مال و بذل جان جهاد کنید خداوند بحول و قوت خود شما را نصرت میدهد این حکم را به جمیع مسلمین ابلاغ کنید و ما را سریعاً از اقدامات خود مطلع گردانید.

فتاوی مرحوم محمد کاظم طباطبایی برای مقابله با دول مهاجم

اروپایی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

پوشیده نیست که دول اروپا "بخصوص انگلیس و روس و فرانسه همیشه از قدیم الایام بر ممالک اسلامیہ تعدی و تجاوز مینموده چنانچه اکثر ممالک اسلام را غصب نموده اند و از این تعدیات بجز محودین العیاذ بالله مقصدی ندارند تا در این اوقات مقاصد خود را ظاهر نموده بر ممالک دولت علیه عثمانیه اعز الله بنصرها الاسلام هجوم نموده و نزدیک است دست تعدی دراز و بر حرمین شریفین و مشاهد ائمه طاهرین علیهم السلام تهاجم و بر اوطان اسلامیان و نفوس و اعراض و اموال آنها تغلب نمایند پس واجب است بر عشایر قاطنین ثغور و عموم مسلمین متمکنین اگر در حدود من به الکفایه نباشد حفظ حدود خود و دفاع از بیضه اسلام مقدار قدرت خود بنمایند والله هو الناصر و المعین و المؤید للمسلمین .

الاحقر محمد کاظم الطباطبایی

فتاوی مرحوم محمد تقی شیرازی برای ایستادگی و دفاع در برابر

متجاوزین^۲

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله و الحمد لله ولا حول ولا قوة الا بالله

۱. همان، ص ۶۳

۲. همان، ص ۷۰

ای مسلمانان ای اصحاب دین و غیره ؟ - الله و الله شتاب کنید در . حدود بصره الله مسارعت نمائید در مساعده برادران دینی خود عجله نمائید در اجابت استغاثه آنها و به فریاد آنها برسید الله الله مشاهد ائمه خود را در یابید و دفاع از تجاوز دشمنان دین بکنید بدانید ای مسلمانان و آگاه باشید که بر عموم مسلمانان مساعده مسلمین و سادات و علمائی که برای دفاع از غور بصره مسارعت و مسابقت جسته اند لازم و واجب گردیده است.

محمد تقی الشیرازی

فتوای مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی در وجوب جهاد در برابر کفار^۱

...ای برادران دین و ای معاشر مسلمین از خواب غفلت بیدار شوید قبل از آنکه نعره های توپ و تفنگ و هیاهوی صفوف جنگ شما را بیدار کند راضی نشوید توحید شما بتثلیث و مساجد شما بکنائس و اذان شما بناقوس بدل شود مردان شما سائس و مهتر دواب کفار و زنان و اطفال شما اسیر و غلام و کنیز اشرار شده دست بدست فروخته شوند یا؛ با روهای باز؛ و بدنهای [ی] برهنه و شکمهای گرسنه، دست آنها به گدایی نزد کفار دراز باشد شرف خود را حفظ کنید و خود را نزد خدا و پیغمبر خدا روسفید کنید تا استقلال شما محفوظ بماند انشاء الله تعالی

حرره الخاطی الجانی

شیخ الشریعه الاصفهانی عفی عنه

۱. کتاب جهادیه (فتاواى جهادیه علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول)، ص ۷۱

فتاوی مرحوم محمد حسین حائری مازندرانی در وجوب دفاع از بلاد

اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

در مثل این چنین روزی بر مسلم واجب است که از بلد اسلام بحسب تمکین با مال و جان دفاع نماید و بهیچوجه برای مقتدر تقاعد از آن جایز نیست.

والله الناصر المعین.

الاقل الجانی محمد حسین الحائری المازندرانی

فتاوی دیگر در وجوب دفاع^۲

بسم الله الرحمن الرحيم

...واجب و لازم بر کافه مسلمین موحدین دفاع این کفره به جان و مال به جهت احتمال عدم کفایه مسلمین که در مقابل کفره میباشند و واجب است بر مسلمینی که در بلاد کفار هستند و میباشند اعانه مسلمین به هر نحوی که متمکنند ولو به مهاجرت از بلادشان بیاد اسلام و جائز نیست بر هر متمکن و دفاع به جان و مال قعود و تسامح و تهاون و تخاذل.

الراجی عفوره به مهدی آل السید حیدر الحسنی

۱. همان، ص ۷۳

۲. همان، ص ۷۵

فتوای جمعی از علما در وجوب جهاد بر همه مسلمانان در هر جایی که باشند^۱

بناء شریعت غرای محمدی واجب است بر هر مسلم حرکت و قیام با مسلمانها و اتفاق کردن با آنها در مدافعه کفار از ثغر بصره به مال و جان و این حکم دینی فرق میان عثمانی و ایرانی نمیگذارد جهاد کنید با مال هایتان و جانهایتان خداوند شما را کمک خواهد نمود انشاء الله و این حکم را به عموم عشائر رسانید و نتیجه اقدامات را سریعاً اطلاع دهید.

خادم الشریعة محمد حسین الحائری

الاحقر شیخ شریعة الاصفهانی

الاحقر السید مصطفی الکاشانی

الاقل جواد صاحب الجواهر

آیة الله زاده خراسانی

الاحقر السید علی التبریزی

بحر العلوم زاده

الراجی الصدرین

فتوای جهادیه مرحوم مصطفی کاشانی به تجار^۲

عموم تجار محترمین

امروز به عموم مسلمین و کافه امت حضرت سید المرسلین ﷺ از

۱. همان ص ۸۶

۲. همان، ص ۸۹

عرب و عجم خصوصاً به عشایری که ساکن حدود و مقیم در ثغوراند واجب شرعی و فریضه الهیه است که با تمام جد و اهتمام حفظ بلاد اسلام و کفاری که حمله بر حدود مینمایند آنها را برگردانیده و دماغشان را برخاک بمالد و هر کس در این واجب شرعی الهی سستی و تهاون نماید استخفاف به امر خدا و رسول خدا کرده و خذلان دنیا و آخرت را برای خود پسندیده و این تلگراف ما را به عموم مسلمین برسانید.

الا حقر خادم الشریعت
مصطفی الغروی الکاشانی

فتوای جهادیه سید عبدالرزاق الحلو خطاب به عشائر بنی اسد^۱

جناب اکرم اختم سالم آل خیون و عموم عشائر بنی اسد
معلوم شما است که بصره یک ثغر شریفی است از ثغور مسلمین
و امروز کفار و مشرکین بر این ثغر هجوم کرده اند فعلاً بر شما و سائر
مسلمین واجب است که در این ثغر اجتماع کرده و حمایت مسلمین را
کرده و اراضی اسلام از شر آنها نگاهداری نمائید و بدانید که غرض این
دشمن به جز کلمه لا اله الا الله نیست. پس تخلف از این مدافعه حرام
و خلاف شریعت اسلام است الله الله فی کلمه لا اله الا الله
السید عبدالرزاق الحلو

فتوای مرحوم مصطفی کاشانی درباره لزوم اتحاد شیعه و سنی و

حفظ بلاد اسلامی^۱

امروز که نائره حرب و جنگ عمومی میان دول اجانب مشتعل گشته و چندیست که قهرا دشمنان اسلام را از تعرض و تجاوز بر عالم اسلامی بازداشته و قستست که جمیع مسلمانان از خواب غفلت بیدار و از تجربیاتی که خصوص در این چند سال اخیر از آن همه مداخلات غاصبانه و تجاوزات جابرانه استقلال شکنانه اجانب حاصل کرده اند عبرت گرفته منازعات داخلی را که به انگشت و دسایس آنها بود خاتمه داده بلکه مخاصمات و مجادلات سنی و شیعه را که هر دو مسلمان و در توحید و رسالت و سایر اصول اسلامیه با هم شریک هستند چندی کنار گذارده بموجب [آیه] کریمه انما المؤمنون اخوه دست یگانگی و برادری به هم داده با نهایت صمیمیت در مقام تأیید و تقویت دولتین علیتین اسلامیتین عثمانی و ایرانی که حامیان حوزه دین و پاسبانان قرآن مبین و حافظان ثغور مسلمین هستند برآیند و کوشش نمایند بلکه به این وسیله به اصلاح خرابیهای چند ساله موفق گردیده متمکن از حفظ استقلال و سد ثغور و ممالک اسلامی بشوند و السلام علی من اتبع الهدی".

الاحقر الجانی مصطفی الحسینی النجفی الکاشانی عفی الله عنه

فتاوی جمعی از علما درباره وجوب جهاد در برابر کفار مهاجم به بلاد

اسلامی در جنگ جهانی اول^۱

در مثال این ایام که کفار در حصن حصین اسلام رخنه نمودند و هجوم بر بلاد مسلمین کرده بنای - قتل و جان و نهب اموال آنها را دارند بر هر شخص قادر متمکن واجب است به قدر تمکن از مال و رجال و سلاح و جاه در دفاع کفار مضایقه نکنند و خود را از ملامت دنیا و عقوبت آخرت خلاص نمایند و در حفظ بیضة الاسلام و اعلاء کلمة توحید و رسالت حضرت خیر الانام به قدر مقدور کوشش نمایند و ملاحظه اختلاف مسلک و تنوع تابعیت و حکومت را نمایند و همت در حفظ همان کلمه جامع اسلامیه بگمارند نسئل الله لنا و لهم التوفیق والاعانه .

الاحقر محمد علی الغروی النخجوانی الاقل مصطفی النجفی
الکاشانی الاحقر سید علی التبریزی الاحقر شیخ الشریعة الاصفهانی
الاقل جواد نجل المرحوم صاحب الجواهر رحمته الله الاحقر مهدی
الخراسانی

۱. همان، ص ۱۵۹

بعد از جنگ جهانی اول

فتوای جهاد و دفاع آیت الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی برای
مقابله با انگلیسی‌ها در دوران اشغال عراق بعد از جنگ جهانی اول^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بر همه، برادران بالخصوص برادران عراقی - وظیفه دینی بر
همه مسلمانان لازم می‌دارد که در حفظ بیضه اسلام و بلاد اسلامی تا
آنجا که قدرت دارند بکوشند و بر همه ما واجب و لازم است که سرزمین
عراق را که مشاهد ائمه علیهم السلام و مراکز دینی ما در آنجاست از
تسلط کفار حفظ نموده و از نوامیس دینی آن دفاع کنیم. من شما را بر
این موضوع دعوت کرده و ترغیب مینمایم خداوند ما و شما را برای
خدمت به اسلام و مسلمین موفق فرماید.

ابوالحسن الموسوی الاصفهانی

۳) برخی از فتاویٰ علما در زمان کنونی پیرامون جهاد و دفاع

فتاویٰ آیت الله سیستانی برای مقابله با داعش

در این فتوا که سال ۱۳۹۳ ش در نماز جمعه شهر کربلا و از سوی نماینده ایشان، عبدالمهدی کربلایی اعلام شد، از همه کسانی که توانایی حمل اسلحه دارند خواسته شد در کنار نیروهای نظامی دولت عراق با داعش بجنگند که این فتوا موجب شکل گیری بسیج عمومی در عراق و عقب راندن و از بین رفتن داعش در عراق گردید.

۱۵۸

فصل ششم: فتاویٰ جهادیه علما در دویست سال اخیر



بسم الله الرحمن الرحيم
 ان لشهداء الدواع الكفاري حقا عظيما علينا جميعا
 ومنزلة رفيعة يعبطون عليها اسأل الله تعالى
 ان يحشرهم مع النصار الحسين عليه السلام
 محمد حسين
 ۱۴۳۶/۵/۱۵

۴) استفتائات جهادی مراجع عظام معاصر^۱

وظیفه مسلمین در برابر هجوم دشمن^۲

وظیفه مسلمین در برابر هجوم دشمن به بلاد مسلمین و یا
 مرزهای آنها چیست؟

اگر دشمن بلاد مسلمین و یا مرزهای آن را مورد هجوم قرار دهد،
 بر مسلمانها واجب است که از آن به هر وسیله‌ای که ممکن است
 با بذل مال و جان، دفاع نمایند. (حضرت امام، آیات عظام: مکارم،
 نوری، فاضل)

۱. موارد مربوط به استفتاء جهادی مراجع عظام معاصر از مجموعه جامع امر به معروف و نهی از منکر و دفاع طبق نظر سیزده تن از مراجع عظام تقلید که توسط حجت الاسلام علی زنگنه ابراهیم جمع‌آوری شده، اقتباس گردیده است. بدینوسیله از گردآورنده محترم و حجت الاسلام والمسلمین سید محمدتقی محمدی شیخ شبانی که این اثر را در اختیار نگارندگان این ویژه‌نامه گذاشتند، تشکر می‌کنیم.

۲. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، فصل فی الدفاع، القول فی القسم الأول، م ۱؛ ناصر مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۷م ۲۴۱؛ حسین نوری همدانی، رساله توضیح المسائل، م ۲۸۱۳؛ محمد فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۴م ۲۱۱۵

اذن امام معصوم یا حاکم شرع در دفاع از اجتماع مسلمین^۱
 آیا مسلمین برای دفاع از بلاد و مرزهای خویش نیاز به اجازه از
 امام معصوم علیه السلام و یا حاکم شرع دارند؟

دفاع از بلاد مسلمین و یا مرزهای آن مشروط به حضور امام علیه السلام
 و اذن او و اذن نائب خاص یا عام او نیست، پس بر هر مکلفی بدون
 هیچ قید و شرطی واجب است به هر وسیله‌ای که باشد، دفاع نماید.
 (حضرت امام، آیات عظام: فاضل، مکارم)

(آیه الله مکارم: ولی برای نظم و هماهنگی برنامه‌های دفاعی باید
 در صورت امکان فرمانده یا فرماندهان آگاه و مورد اعتمادی را با نظر
 حاکم شرع تعیین کنند.)

منحصر نبودن وجوب دفاع در مردم هر کشور^۲
 آیا نبرد با دشمن متجاوز بر مردم همان شهر یا کشور واجب
 است یا بر همه مسلمین؟

دفاع بر همه مسلمانان در برابر هجوم دشمنان به کشورهای
 اسلامی و مرزهای آن واجب است و منحصر به کشوری نیست که

۱. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، فصل فی
 الدفاع، القول فی القسم الأول، م ۲؛ ناصر مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۷م ۲۴۱۱؛
 محمد فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۴م ۲۱۱۵

۲. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، فصل فی
 الدفاع، القول فی القسم الأول، م ۷؛ سید روح الله خمینی، استفتاءات، ج ۱، ص: ۴۹۲س ۳؛ ناصر
 مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، ص: ۴۶۷م ۲۴۱۱؛ حسین نوری همدانی، رساله توضیح
 المسائل، م ۲۸۱۷

انسان در آن زندگی می‌کند، بلکه همهٔ مسلمین دنیا باید در برابر هجوم اجانب به کشورهای اسلامی یا مقدّسات مسلمانان مدافع یکدیگر باشند. (حضرت امام، آیت الله العظمی مکارم)

دفع دشمن متجاوز بر تمام مسلمین واجب کفائی است. (حضرت امام)

شک در وجود من به الکفایه در جبهه^۱

- اگر انسان شك کند که مجاهدین حق به حد کافی هستند یا نه آیا شرکت در جبهه بر او واجب است یا نه؟

ج- تا اطمینان به وجود نیروی کافی در جبهه حاصل نشود شرکت واجب است. (حضرت امام)

تکلیف مسلمین با ترس از استیلای سیاسی و اقتصادی دشمن^۲

تکلیف مسلمین با ترس از استیلای سیاسی و اقتصادی دشمن

بر قلمرو مسلمین چیست؟

اگر بر قلمرو اسلام از استیلای سیاسی و اقتصادی که منجر به اسارت سیاسی و اقتصادی مسلمین و موهون شدن اسلام و مسلمین و ضعیف شدن آنها می‌شود، ترس باشد، با وسیله‌های مشابه و مقاومت‌های منفی، دفاع واجب است؛ مانند خریدن کالاهای آنان،

۱. سید روح الله خمینی، استفتاءات، ج ۱، ص: ۴۹۳ س ۵

۲. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، فصل فی الدفاع، القول فی القسم الأول، م ۴ و ۵؛ ناصر مکارم شیرازی، رساله توضیح المسائل، ص ۴۶۷ م ۲۴۱۳؛ محمد فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۴ م ۲۱۱۸ و ۲۱۱۹

و ترك استفاده از آن، و ترك رابطه و معامله با آنان مطلقاً همچنین اگر در روابط اقتصادی و غیر آن بر قلمرو اسلام و بلاد مسلمین، ترس باشد که بیگانگان بر آن تسلط سیاسی یا غیر آن که موجب استعمار آنان یا استعمار بلادشان و لواز حیث فرهنگی می‌شود، پیدا کنند، بر همه مسلمین واجب است که از چنین روابطی اجتناب کنند، و این گونه روابط، حرام می‌باشد. (حضرت امام)

اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری بیگانگان، خوف آن باشد که آنها بر ممالك اسلامی تسلط پیدا کنند، بر همه واجب است که از نفوذ آنان جلوگیری نموده، ایادی آنها را قطع کنند، همچنین در مورد برقرار ساختن روابط سیاسی با دولتهای غیر اسلامی باید طوری باشد که موجب ضعف و ناتوانی مسلمین یا اسارت آنها در چنگال بیگانگان یا وابستگی اقتصادی و تجاری نگردد. (آیات عظام: مکارم، فاضل)

خطر استیلای سیاسی بر مسلمین در اثر روابط سیاسی^۱

حکم روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان در صورتی که موجب استیلای آنان بر بلاد مسلمین یا نفوس و اموالشان شود یا موجب اسارت سیاسی مسلمین گردد ع چیست؟

۱. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، فصل فی الدفاع، القول فی القسم الأول، م ۶؛ محمد فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۴م و ۲۱۱۸ و ۲۱۱۹؛ حسین نوری همدانی، توضیح المسائل، م ۲۸۱۷

اگر روابط سیاسی دول اسلامی با بیگانگان موجب استیلاى آنان بر بلاد مسلمین یا نفوس و اموالشان شود یا موجب اسارت سیاسى مسلمین گردد، بر رؤسای دولتها حرام است که چنین روابط و مناسباتی داشته باشند؛ و پیمانهایشان باطل است و بر مسلمین واجب است آنها را ارشاد کنند و آنان را و لو با مقاومت منفی، به ترك اینگونه روابط ملزم نمایند. (حضرت امام، آیات عظام: نوری، فاضل)

لزوم مقابله با نقشه‌های دشمن^۱

وظیفه مسلمین در مقابل نقشه‌هایی که از طرف اجانب در داخل ممالک اسلامی برای تسلط بر آنها کشیده می‌شود چیست؟ اگر در داخل ممالك اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالك اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و از نفوذ آنها جلوگیری کنند. (آیت الله العظمی فاضل)

مخالفت پیمان یکی از مسلمین با مصالح سایر مسلمین^۲

اگر یکی از دول اسلامی، پیمانی بست که با مصلحت اسلام و مسلمین مخالف است، وظیفه سایر دول (اسلامی) چیست؟

۱. محمد فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۴ م ۲۱۱۷

۲. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، فصل فی الدفاع، القول فی القسم الأول، م ۸؛ محمد فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۵، م ۲۱۳۱

اگر یکی از دول اسلامی، پیمانی بست که با مصلحت اسلام و مسلمین مخالف است، بر سایر دول (اسلامی) واجب است که با وسائل سیاسی یا اقتصادی، مانند قطع رابطه سیاسی و بازرگانی با آن دولت کوشش کنند تا آن پیمان را بهم بزنند و بر سایر مسلمین واجب است که با هر گونه مقاومت منفی که در امکانشان است در این کار، اهتمام بورزند، و چنین معاملاتی در شرع مقدس اسلام حرام و باطل می باشد. (حضرت امام، آیت الله العظمی فاضل)

اگر مسئول دولت اسلامی موجب نفوذ بیگانگان گردد^۱

وظیفه مسلمین در جایی که بعضی از رؤسای ممالك اسلامی یا بعضی از مسئولین موجب گسترش نفوذ اجانب شوند، چیست؟ اگر بعض رؤسای ممالك اسلامی یا بعض مسئولین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، بواسطه این خیانت، از مقامی که دارد- هر مقامی باشد- منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است به هر نحو که ممکن شود آنان را با رعایت موازین شرعی مجازات نمایند. (حضرت امام، آیات عظام: نوری، فاضل)

۱. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، فصل فی الدفاع، القول فی القسم الأول، م ۹؛ حسین نوری همدانی، رساله توضیح المسائل، م ۲۸۲

ترس بر بازار مسلمین در روابط بازرگانی با بیگانگان^۱

وظیفه مردم و مسئولین در جایی که در روابط بازرگانی دول یا تجّار با بعضی از دول یا تجّار بیگانه ترس بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادی آنها باشد، چیست؟

اگر در روابط بازرگانی دول یا تجّار با بعضی از دول یا تجّار بیگانه ترس بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادی آنها باشد واجب است آن را ترك كنند، و چنین تجارتی حرام می باشد (امام، نوری: و در صورت چنین ترسی، بر رؤسای مذهب (واجب) است که کالاهای آنان و تجارت با آنها را طبق مقتضیات زمان تحریم نمایند و بر امت اسلامی متابعت آنان (واجب) است، کما اینکه بر همه آنها واجب است که در قطع این روابط جدّیت کنند). (حضرت امام، آیات عظام: نوری، فاضل)

ارتباط با دولت های ستمگر مثل اسرائیل^۲

روابط تجاری و سیاسی با کشورهایی که آلت دست دول بزرگ ستمگر هستند از قبیل دولت اسرائیل، چه حکمی دارد؟
روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جائر نیست، و بر مسلمانان لازم است

۱. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، فصل فی الدفّاع، القول فی القسم الأول، م ۱۰؛ حسین نوری همدانی، رساله توضیح المسائل، م ۲۸۱۸؛

محمد فاضل لنکرانی، رساله توضیح المسائل، ص: ۳۴۵م ۲۱۲

۲. حسین نوری همدانی، رساله توضیح المسائل، م ۲۸۲۱؛ محمد فاضل لنکرانی، رساله توضیح

المسائل، ص: ۳۴۵م ۲۱۲

که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانی که با اسرائیل و عمّال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجّار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توب و ترک روابط با این نحو دولتها. (آیات عظام: نوری، فاضل)

تجهیز به سلاح اتمی^۱

آیا استفاده از سلاح هسته‌ای در جنگ‌هایی که غیر مسلمین بر ممالک اسلامی تحمیل می‌کنند، جهت دفع شرّ آنان جایز است؟ ما کاربرد این سلاحها را حرام، و تلاش برای مصونیت بخشیدن ابناء بشر از این بلای بزرگ را وظیفه‌ی همگان میدانیم. (رهبر معظم انقلاب) در مورد جنگ‌های اسلامی که معمولاً جنبه دفاعی دارد سفارشی شده است که از آزار رساندن به غیر نظامیان به ویژه کودکان و زنان و حتّی حیوانات و درختان پرهیز شود و در مورد نظامیان نیز از کارهایی که باعث متلاشی شدن اندام آنها می‌شود خودداری کنند. بنابراین، استفاده از بمب‌های اتمی که جنبه کشتار جمعی دارد و مخالف بسیاری از دستورهایی اسلامی است ممنوع و حرام است. (آیت الله العظمی مکارم)

۱. جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد دفاع، جهاد دفاعی، طریقه دفاع، استفاده از سلاح کشتار جمعی برای دفع دشمنان؛ سید علی خامنه‌ای، سایت <http://www.leader.ir>، پیام به اجلاس بین المللی خلع سلاح، ۲۷/فروردین/۱۳۸۹، ۸/جمادی الاول/۱۴۳۱

ضمان نقص وارده بر مدافع^۱

ضمان نقص وارده بر مدافع بر عهده چه کسی می باشد؟
اگر بی واسطه یا با واسطه از طرف مهاجم نقصی بر مدافع، واقع
شود، (مهاجم) ضامن جرح یا قتل یا مال و مانند آن می باشد.
(حضرت امام)

۱. سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، فصل فی
الدفاع، القول فی القسم الثانی، م ۹

فصل هفتم

رجزها و جملات حماسی در عاشورا

در این قسمت از میان رجزها و جملاتی که در عاشورا توسط امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان بیان شده، مواردی انتخاب شده است که در آن‌ها حماسه موج می‌زند و قدرت روحی جبهه حق در مقابل خباثت‌های جریان باطل آشکار است. این مضامین حماسی در تمام عرصه‌های جهادی و دفاعی الهام‌بخش و تحول‌ساز بوده است.

۱) مذمت زندگی ننگین با ظالم

«انی لا اری الموت الاسعاده والحیة مع الظالمین الا برما»^۱

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمودند: «بدون تردید من مرگ را جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز مایه آزرده‌گی و زحمت نمی‌دانم»

۲) شهادت طلبی

و تقدم عمر بن سعد نحو عسكر الحسين و رمى بسهم و قال اشهدوا لی عند الأمير انی أول من رمی، ثم رمی الناس فلم یبق من أصحاب الحسين أحد الا اصابه من سهامهم. فقال (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لأصحابه:

۱. مرحوم مقرم، مقتل الحسين علیه السلام، ص ۲۲۱.

«قوموا رحمکم الله الى الموت الذی لابد منه، فان هذه السهام رسل القوم الیکم.»^۱

وقتی تیرباران آغاز شد و اصحاب امام مورد اصابت قرار گرفتند، حضرت رو به اصحاب فرمودند: «به پا خیزید - خدا رحمتتان کند - و به سوی مرگی که وقوعش حتمی است بشتابید، این تیرها، رسولان این قوم برای شما هستند»

۳) خطبه امام حسین (علیه السلام)

«الإمام الحسين (علیه السلام). مِنْ خُطْبَتِهِ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى الْعِرَاقِ.
: الْحَمْدُ لِلَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ
وَسَلَّمَ، خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَ الْقِلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاةِ، وَمَا
أُولَهْنِي إِلَى أَسْلَافِي اسْتِيقَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ، وَخَيْرَ لِي مَصْرَعٌ أَنَا
لَاقِيهِ، كَأَنِّي بِأَوْصَالٍ يَتَقَطَّعُهَا عَسَلَانُ الْقَلَوَاتِ بَيْنَ التَّوَاوِيسِ وَكَرْبَلَاءَ
، فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفِي وَأَجْرِبَةً سَعْبِي، لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خُطَّ
بِالْقَلَمِ، رَضَا اللَّهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبُزُ عَلَى بَلَائِهِ وَوُفِّقَنَا أَجْوَرَ
الصَّابِرِينَ، لَنْ تَشِدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِحِمَّتُهُ، وَهِيَ
مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ تَقْرَأُ بِهِمْ عَيْنُهُ، وَيَتَنَجَّزُ لَهُمْ وَعْدُهُ.
مَنْ كَانَ فِينَا بِإِذْلًا مُهَجَّتَهُ وَمَوْطِنًا عَلَى لِقَائِنَا نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ، فَإِنِّي رَاحِلٌ
مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۲

۱. همان، صفحه ۲۳۷.

۲. الملهوف؛ ص ۱۲۶.

امام حسین علیه السلام . در خطبه خود هنگام خروج به سوی عراق : سپاس خدای را و همان خواهد شد که خدا می خواهد و حول و قوه ای نیست مگر از خدا، درود و سلام خدا بر پیامبر او باد. مرگ بر فرزندان آدم، چونان گردنبد بر گردن دخترکان، نقش بسته است، چقدر شیفته دیدار گذشتگان خود هستم! چونان اشتیاق یعقوب به یوسف، برای من قتلگاهی اختیار شده که آن را خواهیم دید، گویی می بینم که گرگ های بیابان، بندهای پیکرم را میان نوایس و کربلا، پاره پاره می کنند و از تن من شکم هایی گرسنه و خالی، پر می شود. از روزی که با قلم قضای الهی نگاشته آمده، گریزی نیست. خشنودی خدا، خشنودی ما اهل بیت است. ما بر آزمون او، شکیب می ورزیم و او، پاداش شکیبایان را به کمال به ما می پردازد، پاره تن رسول الله صلی الله علیه و آله از او دور نشود و اینان، در فردوس برین برای حضرتش صلی الله علیه و آله گرد آمده اند و پیامبر صلی الله علیه و آله از دیدن آنها، دیدگانش آرام گیرد و وعده اش را برای آنها برآورد. هر که در راه ما خون می دهد و برای دیدار ما آماده است، پس کوچ کند که من به خواست خدا، صبح، کوچنده ام.

۴) انتظار کشیدن امام برای شهادت

وكان كل من أراد الخروج ودّع الحسين بقوله: السلام عليك يا ابن رسول الله فيجيبه الحسين و عليك السلام و نحن خلفك ثم يقرأ «و منهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا»^۱

۱. مرحوم مقرر، مقتل الحسين (عليه السلام)، ص ۲۴۷.

هریک از اصحاب که می‌خواست به میدان برود با امام حسین علیه السلام وداع می‌کرد و میگفت: سلام بر شما ای پسر رسول خدا. و امام حسین به ایشان پاسخ می‌داد: «و علیک السلام و ما هم پشت سر تو هستیم [و این آیه را برای‌شان تلاوت می‌کرد]: در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.»

(۵) رجزخواندن امام حسین علیه السلام

و تقدم الحسين عليه السلام نحو القوم مصلتا سيفه آيسا من الحياة و دعا
الناس الى البراز فلم يزل يقتل كل من برز اليه حتى قتل جمعا كثيرا ثم
حمل على الميمنة و هو يقول:
الموت أولى من ركوب العار
و العار أولى من دخول النار
و حمل على الميسرة و هو يقول:

أنا الحسين بن علي
أحمى عيالات أبي
آليت أن لا اثني
امضى على دين النبي^۱

امام حسین علیه السلام در حالی که شمشیر خود را کشیده بود به سمت دشمن حرکت کرد. حضرت دیگر امیدی به ادامه حیات نداشتند و دشمن را به جنگ فراخواندند. حضرت هرکسی را به میدان می‌آمد

۱. همان، ص ۲۷۴.

پیوسته به هلاکت می‌رساندند و عده‌ای زیادی بدین صورت به درک واصل شدند. پس از این، به سمت راست دشمن حمله کردند و چنین می‌خواندند:

من حسین بن علی هستم. قسم خوردم که روی گردان نشوم. از خانواده پدر خود پاسداری می‌کنم و بر دین پیامبر درود زندگی می‌گویم.

۶) توصیه امام به قوی بودن و شکایت نکردن

ثم انه عليه السلام ودّع عياله ثانياً و امرهم بالصبر و لبس الأزر و قال: «استعدوا للبلَاء و اعلموا ان الله تعالى حاميك و حافظكم و سينجيك من شر الاعداء و يجعل عاقبة امركم الى خير و يعذب عدوكم بأنواع العذاب و يعوضكم عن هذه البلية بأنواع النعم و الكرامة فلا تشكوا ولا تقولوا بألسنتكم ما ينقص من قدركم.»^۱

امام حسین علیه السلام برای بار دوم، با خانواده خود خداحافظی کردند. ایشان را به صبر و قوی بودن دستور دادند و فرمودند: آماده بلاء باشید و بدانید خدای متعال حامی و حافظ شما است و شما را از شر دشمنان نجات خواهد داد و عاقبت کارتان را خوب قرار داده و دشمنان را به شکل‌های مختلف عذاب خواهد کرد و به جای این سختی‌ها به شما انواع نعمت‌ها و کرامت‌ها را جایگزین خواهد داد. بنابراین شکایت نکنید و چیزی که از منزلت شما بکاهد بر زبان جاری نکنید.

۷) رجزخوانی حضرت علی اکبر علیه السلام

ثم شد یرتجز معرفا بنفسه القدسیة و غایتہ السامیة:

أنا علی بن الحسین بن علی *** نحن و رب البيت أولى بالنبی
تالله لا یحکم فینا ابن الدعی *** أضرب بالسيف احامی عن أبی
ضرب غلام هاشمی قرشی.^۱

حضرت علی اکبر علیه السلام رجز می خواند و خود را چنین معرفی می کرد:
من علی بن الحسین بن علی هستم. ما قسم به پروردگار کعبه
نزدیک ترین افراد به پیامبر هستیم. به خدا قسم فرزند زناکار میان
حکم نخواهد راند. من او را با شمشیر مورد اصابت قرار می دهم و از
پدر خود حمایت می کنم، ضربه ای که یک جوان هاشمی و قریشی بر
دشمن وارد می کند.

۸) رجزخوانی حضرت ابا الفضل علیه السلام

فکمن له زید بن الرقاد الجهنی من وراء نخلة و عاونه حکیم بن
الطفیل السنبسی فضربه علی یمینه فبرها فقال (عَلَيْهِ السَّلَامُ):

والله ان قطعت یمینی و الله ان قطعت یمینی
و عن امام صادق الیقین و عن امام صادق الیقین
نجل النبی الطاهر الامین.^۲

زید پشت درخت خرمایی کمین کرد و حکیم هم او را یاری کرد، او
ضربه ای به دست راست حضرت ابا الفضل علیه السلام زده و دست ایشان را
جدا ساخت. حضرت چنین خواند:

۱. همان، ۲۵۷.

۲. همان، ص ۲۶۹.

به خدا قسم اگر دست راست مرا جدا کنید من برای همیشه از دین خود حمایت خواهم کرد. از امامی که یقینی راست دارد و نوه پیامبر پاک و امین است، پشتیبانی می‌کنم.

۹) رجزخوانی حضرت قاسم علیه السلام

اِنْ تُنْكِرُونِي فَأَنَا بَنُ الْحَسَنِ سِبْطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَالْمُؤْتَمَنِ
هَذَا حُسَيْنٌ كَالْأَسِيرِ الْمُزْتَمَنِ بَيْنَ أَنْاسٍ لَأَشْقُوا صَوْبَ الْمَزْنِ^۱

اگر مرا نمی‌شناسید پس خود را به شما نشان می‌دهم، منم فرزند جناب امام حسن علیه السلام سبط جناب پیغمبر پسندیده و مؤتمن صلی الله علیه و آله، و این مرد که به قتال او دامن همت به کمر زده‌اید مانند اسیری است که در گرو چیزی گرفتار باشد، در میان گروهی که هرگز از نزول باران ابر رحمت خدا سیراب نمی‌باشند.

۱۰) رجزخوانی عبدالله بن علی علیه السلام برادر حضرت ابا الفضل علیه السلام

أَنَا ابْنُ ذِي النِّجْدَةِ وَالْإِفْضَالِ ذَاكَ عَلَى الْخَيْرِ ذُو الْفِعَالِ
سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ذُو الْيَكَالِ فِي كُلِّ يَوْمٍ ظَاهِرُ الْأَهْوَالِ^۲

من پسر مرد دلاور و با فضیلت، آن مرد [امام] علی علیه السلام نیکوکار می‌باشد؛ شمشیر پیامبر خدا و کیفر دهنده‌ای که ترس از وی هر روز آشکار بود.

۱. علامه مجلسی، محن الابرار، ص ۹۳۳.

۲. حائری، تسلیه المجالس و زینه المجالس، ج ۲، ص ۳۰۷.

(۱۱) رجزخوانی عبد الله اكبر بن الحسن، برادر حضرت قاسم عليه السلام
 ان تُنْكِرُنِي فَأَنَا بِنُ حَيْدَرَةٍ ضَرْغَامٍ أَجَامٍ وَلَيْتَ قَسْوَرَةٌ
 عَلَى الْأَعَادِي مِثْلُ رِيحٍ صَرْصَرَةٍ أَكِيلُكُمْ بِالسَّيْفِ كَيْلَ السَّنْدَرَةِ¹
 «اگر مرا نمی شناسید، من فرزند حیدرم؛ چون شیر بیشه زاران
 شجاع و دلیرم.

بر دشمنان همچو طوفانم و آنان را قتل عام خواهم کرد.»
 (۱۲) رجزخوانی عثمان برادر حضرت ابا الفضل عليه السلام
 اِنِّي اَنَا عُثْمَانُ ذُو الْمَفَاخِرِ شَيْخِي عَلِيُّ ذُو الْفَعَالِ الظَّاهِرِ
 وَابْنُ عَمِّ النَّبِيِّ الظَّاهِرِ أَخُو حُسَيْنٍ خَيْرَةُ الْأَخَائِرِ
 وَسَيِّدُ الْكِبَارِ وَالْأَصَاغِرِ بَعْدَ الرَّسُولِ وَالْوَصِيِّ النَّاصِرِ²
 من عثمان صاحب افتخاراتم، آقایم علی عليه السلام است که کارهای
 نیکش آشکار و عموزاده پیامبر
 پاک است، برادرم حسین عليه السلام از بهترین نیکان و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله
 و علی عليه السلام، سرور هر کوچک و بزرگ است.

(۱۳) رجز خوانی جناب مسلم
 هُوَ الْمَوْتُ فَاصْنَعْ وَنِكَ مَا أَنْتَ صَانِعٌ
 فَأَنْتَ بَكَاسٍ الْمَوْتِ لَا شَكَّ جَارِعٌ
 فَصَبِّرْ أَلَا مَرِ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ
 فَحُكْمُ قَضَاءِ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ ذَائِعٌ³

۱. ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. الفتوح، ج ۵، ص ۲۰۶.

۳. عطاردی، مسند الامام الشهيد ابی عبد الله الحسين بن علی ع، ج ۱، ص ۳۴۸.

این است لشگر مرگ به ساحت تو نازل گشته، پس وای بر تو ای نفس! هر چه از دست می آید بکن و ترس از هجوم لشگر مرگ ننما، زیرا که ناچاری از اینکه بی شک و شبهه از کاسه تلخ کام شربت ناگوار مرگ بچشی، پس صبر و تحمل پیشه خود کن و بر امر و فرمان خداوند عالمیان که بسیار بزرگ است عظمت و جلال او، صبر نما و گردن تسلیم و رضا بر تقدیر خدا بگذار، زیرا که حکم تقدیر و رضای او در میان همه مخلوقات جاری و شایع می گردد.

۱۴) اصحاب، فداییان ولایت

لما فرغ الحسين من الصلاة قال لأصحابه: «يا كرام هذه الجنة قد فتحت ابوابها واتصلت أنهارها وأينعت ثمارها وهذا رسول الله والشهداء الذين قتلوا في سبيل الله يتوقعون قدومكم ويتباشرون بكم فحاموا عن دين الله ودين نبيه وذبوا عن حرم الرسول. فقالوا: نفوسنا لنفسك الفداء ودمائنا لدمك الوقاء فوالله لا يصل اليك والى حرمك سوء و فينا عرق يضرب»^۱

وقتی امام حسین علیه السلام از نماز ظهر روز عاشورا فارغ شدند رو به اصحاب فرمودند: «ای بزرگواران این بهشت است که دربهای خود را گشوده و رودهایش به هم پیوسته، میوه هایش رسیده و این رسول خدا و شهیدانی هستند که در راه خدا به شهادت رسیده و منتظر قدوم شمایند و بشارت به شما می دهند. پس از دین خدا و پیامبرش

۱. مرحوم مقرر، مقتل الحسين (علیه السلام)، ص ۲۴۶.

حمایت کنید و از حرم حضرت رسول پاسداری نمایید.» آنان پاسخ دادند: «جان‌های ما فدای جان شما و خون ما سپر بلای شما. به خدا قسم به شما و حرمتان آسیبی وارد نخواهد آمد تا خون در رگهای ما جاری است.»

(۱۵) رجزهای حبیب بن مظاهر

أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَهَّرٌ فَارِشٌ هِجَاءٍ وَحَرْبٍ تَسْعَرُ
وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْعَدِيدِ أَكْثَرُ وَنَحْنُ أَعْلَى حُجَّةً وَأَظْهَرُ
وَأَنْتُمْ عِنْدَ الْوَفَاءِ أَغْدَرُ وَنَحْنُ أَوْفَى مِنْكُمْ وَأَصْبَرُ
حَقًّا وَأَنْمَى مِنْكُمْ وَأَعْدَرُ

منم حبیب پدر من مظاهر است، دلاور میدان کارزار و هنگامی که
آتش جنگ شعله‌ور گردد مبارز جنگ هستم و شما ای گروه ستمکاران!
در شماره و عدد از ما زیادتر و بیشتر هستید و ما از شما از جهت حجت
و برهان بالاتر و بلندتر و ظاهرتر هستیم و شما در هنگام وفا به عهد
و پیمان مگار و غدار هستید، پیوسته عادت شما به نقض عهد و
شکستن پیمان جاری گشته است و ما در وفای به عهد و پیمان خود
از شما وفاکننده‌تر و بلندتر و صبرکننده‌تر هستیم، به راستی قاطع‌تر
از شما و معذورتر هستیم.

(۱۶) رجزخوانی عبدالرحمان یزنی

أَنَا ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ آلِ يَزِينَ دِينِي عَلَى دِينِ حُسَيْنٍ وَحَسَنِ

۱. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۷، ابن نما، مثير الاحزان، ص ۶۲.

أَصْرِبُكُمْ صَرْبَ فَتَى مِنَ الْيَمَنِ أَرْجُو بِذَاكَ الْفَوْزَ عِنْدَ الْمُؤْتَمِنِ^۱

منم فرزند عبدالله که از فرزندان یَزَن است و دین من دین جناب امام حسین علیه السلام و جناب امام حسن علیه السلام است، ای گروه اشرار! شما را با شمشیر آبدار خود همچون زدن جوان دلیر یمنی می‌زنم و به این شمشیر زدن امیدوار فوز و رستگاری در نزد خداوند مؤتمن هستم. پس خود را به دریای لکشر کفار زده گروهی از ایشان را به سوی آتش نیران فرستاد، تا اینکه به تیغ جور و جفای آن جفاکاران به درجه شهادت فایز گشته به سوی بهشت برین شتافت.

(۱۷) نبرد جناب حرّ

و خرج من بعده الحر بن یزید الریاحی و معه زهیر بن القین یحیی
ظهرة فکان اذا شد أحدهما و استلحم شد الآخر و استنقذه ففعلا ساعة
و ان فرس الحر لمضروب علی اذنيه و حاجبيه و الدماء تسيل منه و هو
یتمثل بقول عنتره:

«ما زلت ارميهم بثغرة نحره و لبانه حتی تسربل بالدم»^۲

حرّ و زهیر، پشت به پشت هم می‌جنگیدند و از یکدیگر پشتیبانی می‌کردند، وقتی یکی گرفتار می‌شد، دیگری کمکش می‌کرد. بدین شکل مدتی جنگیدند و گوش و سر اسب حرّ ضربه خورده و خون از آن جاری بود. در این حال جناب حرّ به این شعر شاعر متمثل شد:

۱. حائری، تسلیه المجالس و زینه المجالس، ج ۲، ص ۲۹۲.

۲. مرحوم مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۴۵.

پیوسته با زیر گلو و سینه اش آن ها را می زنم تا آن که جامه ای از خون به تن کند.

(۱۸) رجزخوانی جناب زهیر

و فی حملاته یقول: «أنا زهیر وأنا ابن القین

أذودکم بالسیف عن حسین»^۱

زهیر در حملات خود چنین رجز می خواند: «من زهیر و پسر قین هستم، با شمشیر جلوی شما را می گیرم و از حسین دورتان می کنم.»

(۱۹) رجزخوانی هلال تا آخرین لحظه

رمی نافع بن هلال الجملی المذحجی بنبال مسمومة کتب اسمہ

علیها و هو یقول:

مسمومة تجری بها اخفاقها

أرمی بها معلمة أفواقها

والنفس لا ینفعها اشفاقها

لیملأن ارضها رشاقها

فقتل اثنی عشر رجلا سوی من جرح و لما فنیت نباله جرد سیفه

یضرب فیهم فأحاطوا به یرمونه بالحجارة و النصال حتی کسروا

عضدیه و اخذوه اسیرا. فأمسکه الشمر و معه اصحابه یسوقونه فقال

له ابن سعد: ما حملک علی ما صنعت بنفسک؟ قال: ان ربی یعلم ما

اردت، فقال له رجل و قد نظر الی الدماء تسیل علی وجهه و لحیته:

أما ترى ما بک؟ فقال و الله لقد قتلت منك اثنی عشر رجلا سوی من

جرحت و ما الوم نفسی علی الجهد و لو بقیت لی عضد ما اسرتمونی!

و جرد الشمر سیفه فقال له نافع و الله یا شمر لو کنت من المسلمین

لعظم عليك ان تلقى الله بدمائنا فالحمد لله الذى جعل مناينا على

یدی شرار خلقه ثم قدمه الشمر و ضرب عنقه.^۱

نافع بن هلال، تیرهایی می‌افکند که سمّی بودند و نام خود را بر روی آن‌ها نوشته بود. در این حال این ابیات را سروده و می‌خواند: این تیرهای سمّی را که نشان‌دارشان کرده‌ام و با لرزش در جریانند را پرتاب می‌کنم.

پرتاب‌هایش این زمین را پر خواهد کرد و پرهیزهای جان [دشمن] او را نفعی نخواهد داد.

او دوازده نفر را به همین شکل به هلاکت رساند وقتی تیرهایش تمام شد، شمشیر کشید. او را محاصره کردند و با سنگ و تیر مورد هدف قرار دادند تا دستانش شکست و او را اسیر کردند. شمر و افرادش او را کشیده و بردند. عمر سعد به او گفت چی تو را وادار کرد که این کار را با خودت بکنی؟ گفت خدا می‌داند قصد من چه بود. مردی که به خون جاری او بر صورت و محاسنش می‌نگریست، به او گفت: نمی‌بینی در چه حالی هستی؟ نافع جواب داد: به خدا قسم، از لشکر شما دوازده نفر را هلاک کردم و تلاش خود را نکوهش نمی‌کنم و اگر دستم سالم می‌ماند، شما نمی‌توانستید اسیرم کنید! شمر شمشیر کشید. نافع گفت به خدا ای شمر دیدارت با خدا در قیامت، [و عذابش] بر تو سخت خواهد بود اگر جزو مسلمانان باشی. خدا را شکر

که بلاهای ما را بر دست شروترین خلقش نهاد! شمر جلو آمد و سر ایشان را جدا کرد.

۲۰) شهادت مادر عمرو بن جناده

و جاء عمرو بن جنادة الانصاری بعد أن قتل أبوه و هو ابن احدى عشرة سنة يستأذن الحسين فأبى و قال: هذا غلام قتل أبوه فى الحملة الأولى و لعل أمه تكره ذلك قال الغلام: ان امی امرتنی فأذن له فما أسرع أن قتل و رمى برأسه الى جهة الحسين فأخذته امه و مسحت الدم عنه و ضربت به رجلا قريبا منها فمات و عادت الى المخيم فأخذت عمودا و قيل سیفا و انشأت:

انى عجوز فى النسا ضعيفة
خاوية بالية نحيفة
اضربكم بضربة عنيفة
دون بنی فاطمة الشریفة
فردها الحسين الى الخيمة بعد أن اصابته بالعمود رجلین^۱.

عمرو بن جناده که پسری یازده ساله بود، بعد از آن که پدرش شهید شد نزد امام آمد تا از حضرت اجازه میدان بگیرد. حضرت نپذیرفتند و فرمودند: او نوجوانی است که پدرش در حمله اول شهید شد و شاید مادرش مایل نباشد. نوجوان گفت: مادرم خود به من دستور داده است. از این جهت، حضرت به او اذن دادند. طولی نکشید که شهید شد و سرش را به سمت امام حسین علیه السلام پرتاب کردند. مادرش سر او را برداشت و خونس را پاک کرد و به خیمه بازگشت و عمودی یا شمشیری برداشت و این شعر را خواند:

۱. همان، ص ۲۵۳.

من پیرزنی ضعیف در میان زنان هستم که سست و نحیفم. شما را به سختی ضربه می‌زنم در پیشاپیش فرزندان حضرت فاطمه شرافتمند. امام حسین علیه السلام او را بازگرداندند بعد از آن که به دو نفر ضربه زد.

(۲۱) جان فشانی عابس

فوقف عابس امام ابی عبدالله علیه السلام و قال: ما امسى على ظهر الارض قريب ولا بعيد اعز على منك ولو قدرت ان ادفع الضيم عنك بشيء اعز على من نفسى لفعلت، السلام عليك، اشهد انى على هداك وهدى ابيك! و مشى نحو القوم مصلتا سيفه و به ضربة على جبينه فنادى: ألا رجل فأحجموا عنه لأنهم عرفوه اشجع الناس، فصاح عمر بن سعد: ارضخوه بالحجارة فرمى بها فلما رأى ذلك القى درعه و مغفره و شد على الناس و انه ليطرد اكثر من مائتين، ثم تعطفوا عليه من كل جانب فقتل فتنازع ذووا عدة فى رأسه، فقال ابن سعد: هذا لم يقتله واحد و فرق بينهم بذلك.^۱

۱. همان، ص ۲۵۱.

عابس جلوی امام ابی عبدالله علیه السلام ایستاد و گفت: هیچ دور و نزدیکی روی زمین برای من عزیزتر از شما نیست، اگر توان این را داشتیم که ظلم را با چیزی عزیزتر از جانم از شما دور کنم، انجام می‌دادم. سلام بر شما. گواهی می‌دهم که شما بر هدایت خود و پدرتان هستید! او با شمشیر آخته، به سمت دشمن رفت. و زخمی بر پیشانی داشت. صدا زد: مردی نبود؟ دشمنان عقب رفتند چون می‌دانستند او یکی از شجاع‌ترین افراد است. عمر سعد فریاد کشید: با سنگ بزنیدش. سنگ بارانش کردند. عابس که این را دید، زره و کلاه خودش را انداخت و با شدت به سمتشان حمله کرد. او بیش از دویست نفر را عقب میراند. بعد از این، از هر طرف دوره‌اش کردند و او به شهادت رسید. عده‌ای با هم درگیر شدند که چه کسی قاتل ایشان بود. عمر گفت کشتن چنین رزمنده‌ای کار يك نفر نیست.



قضیه‌ی فلسطین کلید رمزآلود گشوده شدن درهای فرج
به روی امت اسلامی است و همه‌ی دنیای اسلام باید
مسأله‌ی فلسطین را مسأله‌ی خود بدانند تا در سایه‌ی
تحقق وعده‌های الهی، فلسطین به ملت فلسطین برگردد
و دولت واحد فلسطینی به انتخاب همه‌ی فلسطینیان
سراسر کشور خود را اداره کند.

۱۳۸۵/۱/۲۵